ژوندون

شماره یازدهم

سال ۲۷



پنجشنبه ۱۵ جوزا ی ۱۳۵٤
۲۵ جمادی الاول ۱۳۹۵
۵ جون ـ ۱۹۷۵

اختصار وقایع مهم هفته



در کشور

پنجشنبه ۸جوزا :

قرار داد ترانزیتی بین دولت جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی دروزارت تجارت عقدگردید •

• • •

پروتوکول مربوط به امداد تخنیکی دولت اتحاد جماهیر شوروی جهت مساعدت درتهیه وطرح پلان اول‌جمهوریت افغانستان درعمارت وزارت پلان به‌امضاء رسید •

شنبه ۱۰جوزا :

خطاندازی پلان تفصیلی‌ساحه رهایش‌شهر کندهار که برای هزارو دوصد خانواده درنظر گرفته شده توسط انجنیران آمریت شهر سازی وزارت فواید عامه ادامه دارد •

• • •

وزیر فواید عامه ازجریان کار سرکهـاو برخی تأسیسات دیدن کرد •

• • •

وزیر صحیه باشاملان کورس اتانات معدوی وامعایی ملاقات نموده آنهارابیش‌از پیش بوظایف حساس و پرمسئولیت شان دربرابر صحت وسلامت هموطنان متوجه ساخت •

• • •

یکشنبه ۱۱جوزا :

دولت جمهوری افغانستان فیصله‌نمود تا بانکها و بانکداری در افغانستان ملی‌گردد •

این فیصله به‌تأسی ازمشی دولت‌جمهوری به‌منظور ایجاد یك اقتصاد سالم در سکتور های دولتی و خصوصی استفاده از منابع مالی داخل کشور به‌طریق ازدیاد تولیدات ملی و بالاخره نیل‌به اهداف انقلاب دولت جمهوری صورت گرفته است •

• • •

ایالات متحده امریکا در چوکات چارموافقت نامه جدیدی که بتاریخ ۱۰جوزا درکابل غور شد دراعمار یك تعداد پروژه های انکشافی افغانستان کمك بلاعوض مینماید •

• • •

دوشنبه ۱۲جوزا :

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات‌وکلتور که‌بنابه دعوت حکومت بلغاریا چندی قبل به‌آنکشور رفته بود بروز یکشنبه بکابل مراجعت کرد •

• • •

کار ساختمان یك سرك موتر رو بطول پانزده کیلو متر در ولسوالی سید آبادولایت وردك روز ده‌جوزا توسط‌ښاغلی عبدالصمدوالی آنجا آغاز گردید •

در خارج

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا دیشب به‌مرکز بلژیك ومحل اتحادیه پیمان ناتو وارد شد.

• • •

اسحق رابین صدراعظم اسرائیل اظهار داشت که‌وی با تشکیل دولتی برای فلسطینی هامخالف میباشدزیرا این‌دولت برای‌اسرائیل حیثیت بم‌ساعتی راخواهد داشت •

• • •

احزاب مخالف پاکستان برای یکساعت در جلسه اسامبله فیدرال‌آنکشور اشتراك‌ورزیده وبعدا برای ادامه‌مقاطعه خودباپارلمان باردیگر ازجلسه خارج شدند •

شنبه ۱۰جوزا :

انور السادات رئیس جمهوریت عربی‌مصر که‌اکنون پس از سفریوگو سلاویا دراطریش بسر میبرد در مورد ملاقات خود باجرالد فورد رئیس جمهور امریکا در سالزبورگ توضیحاتی ارائه کرد.

• • •

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا در ختم کنفرانس پیمان‌ناتو گفت: بزرگترین مؤفقیتی درسفرارو پایی‌وی این بوده‌است که‌به اعضای پیمان ناتو اطمینان دهدکه امریکا به سیاست انزوا طلبی متوسل نخواهد شد •

• • •

یکشنبه ۱۱جوزا :

رشید کرامی صدراعظم منتخب لبنان هنوز موفق نشده است هیأت حکومت جدید خودرا تشکیل بدهد وقرار معلوم از همکار خود کمال جمبلات که‌از جناح چپ نمایندگی میکند دچار مزاحمت شده است •

• • •

دوشنبه ۱۲جوزا :

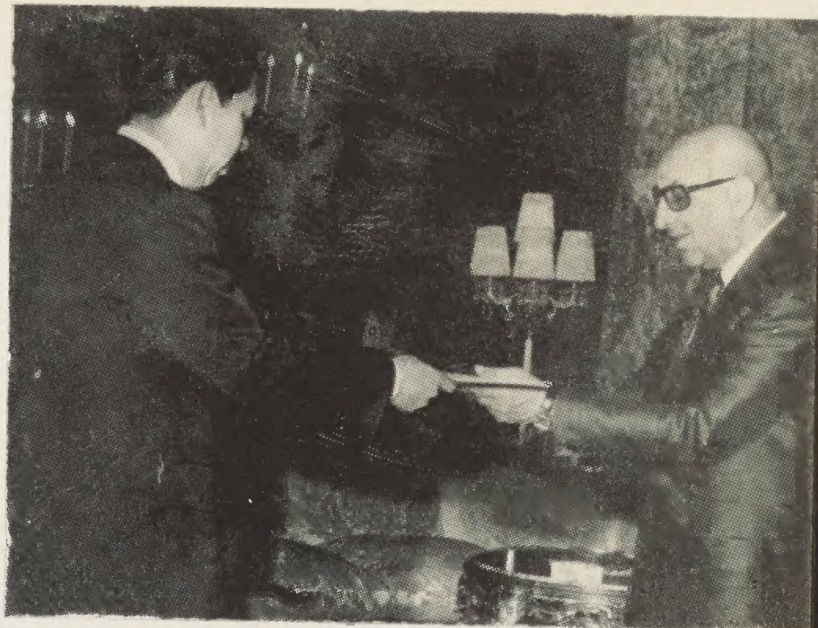
مجلس نهایی کنفرانس عالی فورد وسادات در شهر تاریخی سالزبورگ‌اتریش پایان یافت.

• • •

بعداز شش‌ماه تصادم شدیدی بین‌افریقایی های رودیشیا رخداد که‌درآن پانزده نفرکشته وصدها نفر مجروح گردیدند •

• • •

رشید کرامی صدراعظم منتخب لبنان از همه‌لبنانی‌ها تقاضا کرد بکوشند کشور را به حیات نورمال آن برگردانند تااین زمینه میسر شودکه به‌امور عامه توجه عمیق تری صورت بگیرد •







ازبالا به پایین:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیر جمهوریت کوریا را درقصر ریاست جمهوری‌می‌پذیرد.

• • •

ښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان‌وښاغلی ایلیوت سفیر کبیر امریکا بعداز امضای موافقت نامه همکاری بلا عوض امریکا دریك عده پروژه های انکشافی افغانستان.

• • •

پوهاند دکتور نظر محمد سکندر وزیر صحیه هنگام تهدابگذاری الحاقیه هوخست افغانستان درمحوطهٔ آن فابریکه.

پیک ژوندون

دولت جمهوری اسعار خارجی وادرکشور کنترول جدی خواهد کرد.
دولت ازدوران پول در بازار سیاه‌سرسود فاحش جلوگیری بعمل خواهد آورد وامانات و پس اندازهارا دربانکها تشویق و تضمین خواهد کرد.
ازبیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۱۵- جوزای ۱۳۵٤-۲۵ جمادی الاول ۱۳۹۵ - ٥- جون - ۱۹۷۵

بانك‌ها ملی شد

طی هفتهٔ گذشته ملی شدن امور بانك و بانکداری در کشور از خبر های بود که از یك اقدام مـوثر و مثمر دیگر در جهت تحقق ا هداف خدمت به اکثر یت مردم مژده بخش افتاد و جا معهٔ ما تو فیق یافت‌تحت لوای باعظمت جمهوریت‌جوان‌خویش در حدود تأمین منافع و رفاه اکثریت مردم حر کت مثبت دیگری‌رابمنظور خدمت متعادل سا ختن اقتصا د کشور تنظیم نماید .

این اقدام که متکی به اهـداف انقلاب و سیاست اقتصادی دو لت جمهوری به سلسلهٔ ا صلا حـات بنیادی در و ضع اقتصادی‌واجتماعی کشور طرح گردیده از جانب دیگر مظهر یکی از ار مانهای بزرگ‌است که رهبر انقلاب در بیانیهٔ خطـاب بمردم چنین تو ضیح کرده اند :

« دولت جمهوری از دو ران پول در بازارسیاه ، سر سود فـا حش جلوگیری بعمل خواهدآورد، امانات وپس انداز هارا در بانکها تشویق وتضمین خواهد کرد . »

بتاسی از این فر مودهٔ مـوسس جمهوریت و برای اینکه بانکدا ر ی به نفع اکثر یت مردم سهم فعا ل خودرا ایفا نموده باشد ا یجـاب می‌نمود تایك سیستم مجهز و موثر بانکداری در افـغانستان ا یجـاد گردد تابعد ازین از انحرا فـات و تشبثاتی جلو گیری بعمل آ ید که از ناحیهٔ قسمتی از فعالیت هـای بانکی و بانکداری به محور ا صلی اهداف بانکداری و بموازین عدالت اجتماعی ساز گار نبود .

با مطالعهٔ ما هیت کلی مدا خلهٔ دو لت در امور اقتصادی جا معه هدف ایجاد پیشر فت و بـهبود او ضاع اقتصادی و بلند بـر دن هرچه بیشتر سطح تو لید رو شن میگردد مگر هدایت وار شاداقتصاد ومداخله در فعالیت های اقتصادی جامعه تنها به بهتر و بیشتر تولید کردن منحصر نمانده و در هـمین زمینه محدود نمیشود بلکه توزیـع بهتر ثروت ها ودر نتیجه ا یـجاد تعادل اجتماعی بین طبقات و قشر های مختلف اجتماعی نیزازمهمترین هدف های سیاست اقتصادی دولت ها بشمار میرود .

بهمین ترتیب مداخلهٔ دو لت در امور ا قتصادی به اهداف د یگری در ساحهٔ بین المللی‌و حفظ استقلال وحاکمیت ملی نیز متوجه میگردد .

بهر حال اکنون که با ملی شدن امور بانك و بانکداری، فعا لـیت های بانکی از تضمین و حـمایت دولت بر خوردار میگردد واعتبارات بانکی از تنظیم و ر هبری بهتر ی بهره مند میشود واین امر با جلب سهمداران بیشتر و جذب پول هـا وسر مایه های راکد ساحهٔ فعالیت های بانکی را نیز رو به تو سعه میگذارد تدویر معا ملات بـانکی از قبیل حسا ب جاری، اما نات وپس انداز ها بصورت اکتیف از لحـاظ حجم و مقدار قابل انکشاف تـلقی میشود و بااین مساعدت‌ها منا فعی که در نتیجهٔ فعالیت های با نـکی عاید میگردد بر خدمات اجتماعی و اقتصادی موثریت بیشتری را حائز ومويد پلا نها و طرحهای انکشا فی مملکت میگردد که از این طریق نیز عدالت اجتماعی که از مناشیر علیای نظام جمهوری ماست بوجه احسن رشد و اعتبار یافته و به قـاطبهٔ مردم افغانستان یکسان خـد مت می‌شود .



عکس روی جلد: ایزابل ا جا نی ستارهٔ فرانسوی

لطفا تصحیح شو د

درشماره ۹ ژوندون دربرخی ازشماره‌هااین اغلاط چاپ شده که باید تصحیح شود: درصفحهٔ ١٦ درستون اول سال تولدمیرمن سراج به ۱۳۲٤-ودر صفحهٔ ٦٠ زیر کلیشه میرمن حبیبه به میرمن هاجره کـهزادودر صفحه۸ درشرح عکس اول حرف «د»به«الف» عوض شود.

درصفحه ٦٠ زیر عکس فقیری‌به سید محمد نبی معلم لیسه حبیبه تصحیح شود.

رمز معاشرت

تحقیقات در ساحهٔ روا نشنا سی وانکشاف این دانش که به تناسب سایر رشته های علمی آنرا جوان میگویند از راز های مبهمی پرده برداشته وتا اندازهٔ برای درمان امراض و بیماری هایی در دنیای نا مرئی وپهناور روح آدمی به توفیق رسیده که امروز با استفاده از این دانش برای بیماران روحی و آنانیکه به آشفتگی های روانی گرفتار اند امید درمان و تسکین وشفا از آلام گنگ را میسر ساخته است .

میدانیم انسان هما نطور یکه در برا بر نیاز های بدنی به خوراك ،پوشاك هواو آب، مسکن و وسایل تامین کنندهٔ راحت جسمی احتیاج دارد همانطور از پهلوی آسایش و آرامش روان یك سلسله نیاز مندی های اساسی او باید بر آورده گردد .

احتیاج به محبت ، آزادی فکرو عمل ،امنیت خاطر ، وعزیز و محترم بودن ، معاشر ت و امثال آن خواسته های دیگر روحی از جملهٔ نیاز هایست که همهٔ ما وقتی بباطن خود رجوع وبا خود خلوت کنیم پیمانه و سلسلهٔ آن بهتر برای ما معلوم میگردد .

چنین نیاز ها در صور تیکه بر آورده نشود متناسب بدرجهٔ محرو میت در آدمی عقده تولید میکند واین عقده ها است که سر چشمه زلال وشفاف روان آدمی را تیره و آئینه بی غبار روح او را مکدر میسازد ،در نتیجه این کدورت ،بیماری های مختلف پنهانی که ریشهٔ درد و آزار آن فقط در جهان مبهم روان آدمی تنیده می شود وازهمان عالم ابهام جوانه میزند وباخلق ، عادت فکر وعمل شخص تظاهر می نماید ، ونما میگرد دو تعادل روح انسان را بهم می زند واین روح نا متعادل است که از انسان سلب راحت می نماید جریان عادی زندگی او را به اختلال مواجه میگرداند و چه بسی که این عامل در شکل منفی آن محرك گرایش به اعمال خطرناك میگردد .

متکی به مطا لعات وسیع در ساحهٔ روان‌شناسی ،علما از لجاجت عادی اطفال و از نوسا نات و ارتعاشات عادی عصبی افراد تا حرکات جنون آمیز ، جنایت ها ، جفا کاری‌ها انحراف از واقعیت های قبول شده دراجتماع و انواع سقوط در فساد و اضمحلال اخلاقی را نتیجهٔ عقده ها و گرههایی میدانند که در روان آدمی از ناحیهٔ محرو میت نیاز مندی‌های روحی انسان رخنه میکنند ،تکوین میبابد ، ایجاد میشود و تظاهر میکند .درست مانند مراحل مختلف سیر امراض جسمی در بدن انسان .

بیشتر در جملهٔ یك سلسله نیاز مندی های روحی ازنیاز معاشرت تذکر رفت، با توجه باین حقیقت که انسان فطر تا یك موجود اجتماعی است . معاشرت با دیگرا ن ازنیاز های عمدهٔ او تلقی می‌شود. همانطوری که محرومیت درین ساحه موجب تکلیف روحی وآزار باطنی شخصی می‌گردد همانطور اگر به‌سلامت معاشرت التفات نشودومعاشرن شخص سلیم نباشد زیا نها و خسارا تی‌عاید او میگردد که جبران و تلافی آن درد ناك وعمری سرا سیمگی وپر یشان حا لی را به شخص تحمیل خوا هد کرد دانشمندی‌را پرسیدند خارج از مصرو فیت های تعلیم و تدریس ،مطالعه و تالیف دیگر اوقات رابه‌چه گرفتاری و بکدام شغل می پردازی ؟

او در جواب گفت به تجارت !

باز پرسید ند تو که مدرك ومنالی سرمایه وثروتی نداری و همواره بجز جامهٔ درویشی در سر و برت ملا حظه نشده چگونه سودا- گری داری ؟

او گفت وقتی از حلقهٔ درس فارغ وازانزوای مطالعه کنار می روم برای درمان تنهائی رو به معا شر ت دیگران میاورم این خود یك نوع تجارت است که قسمتی ازوقتم را میدهم و به ارضای میل و غر یزه‌می‌پردازم که فرار از تنهایی را بمن حکم می کند، همچنین وقتی باطرف معاشر می شوم درفکر آنم چیزی از خوبی هاییکه در خود تشخیص میکنم باو بدهم و چیزی از خوبی های او بر-دارم وبه همین ترتیب چیزی هم از بدی ها واز زشتی ها وعادات بد او عبرت بگیرم وآن نقایص را از وجود خود از اخلاق و کردار، خود ،از حرف و بیان خود طرد کنم که باز هم این یکنوع تجارت منفعت بار دیگر است که بمن موقع میدهد هم در اصلاح معاشر و مباشر خود بکوشم وروزنهٔ خوبی ها را براو بگشایم وهم با برداشت نیکی ها وخوبی های او وعبرت از انفعالات وخلق منفی و کردار نا مطلوب او در پی اصلاح خویشتن باشم . پس چه تجارتی بهتر از این که‌برایم سود سلامت روان، تنمیهٔ روحی ونشاط روان بار می آورد ؟

صحبت بر سر معا شرت بود واین مثال هم بخاطر توضیح مطلب مجمل و زیاد قابل بحث وانشراحی که در مورد انتخاب معاشران ونحوه معاشرت با دیگران و هدف از آن باید ارزیابی میشد .

تا پای مبارات و دوری از دیگران در بین نیاید ،تا دیگر از آمیزش با دیگران و از انتخاب دوست و معاشر بار ندامت و زیان ضیاع عمر بر شانه های ما سنگینی نکندبهتر است در انتخاب معاشر ورفیق محك وملاکی که تصویر معاشرت و تفکر آن دانشمند را همواره در خاطر ما روشن نگهدارد دراختیار ما باشد .در غیرآن رفیق نا هموار ومصاحب سیه نام داغ دل و بار خاطر همیشگی خواهد بود .

وقایع مهم سیاسی هفته

تحلیل و تفصیر سیاسی هفته   بقلم جوینده

دریچه امید صلح در شرق میانه



آمادگی وسعی سادات برای حل مسایل- شرق میانه همراه با جهد برای ،تجهیزبیشتر مصر نمودار آرزوی جدی است که مصر و دول عربی برای پایان دادن بهوضع ناآرام شرق میانه دارند .

کشور های عربی و مخصو صا مصر اکنون بوره مستشعرند که‌برای مدت‌بیست هفت‌سال در حال جنگ ودر انتظار جنگ بسر بردن، کشور های عربی را شدیدا متضرر ساخته است .

در عین زمان پایان دادن باثار تجاوز اسرائیل و بیرون کشیدن اراضی اشغالی عرب از تسلط قوای اسرا ئیل‌یك ایدیال‌جدی واولی دول عربیست.

عرب صلح میخواهد ولی خطر حمله و تجاوز اسرا ئیل همیشه ملت عرب را تهدید میکند .رفع این تهدید مستلزم همکاری قدرت های بزرگ جهان و مخصو صا امریکا ست‌که اسرائیل خود را متکی بحمایت آنکشور می داند .

ملا قات گرومیکو وکیسنجر

ملاقات دوهفته قبل گرومیکو ، کیسنجر دروین بعدازشکست مساعی کیسنجر درماه مارچ گذشته و ناکامی پلان حل گام بگام زمینه را برای تجدید مساعی امریکا در حل مسایل شرق میانه مساعد گردانید .

و یکبار دیگر امید های بیشتری را برای مداخله امریکا در امر حل وفصال مسا یل شر ق‌میانه ایجاد کرد ، وباین ترتیب راه را برای کنفرانس عالی مصرو امریکا در سالز - بورگ هموار تر گردانید .

سادات ودول عرب.

قبل‌ازمذاکرات سالزبورگ سادات بیك عده کشور های عربی مسافرت هایی نمودو باسران دول عربی ملاقات هاو مذاکراتی انجام داد .

این ملاقات ها زمینه را برای اتحاد تفاهم بیشتر و توحید نقاط نظر کشور های عربی مساعد گردانید باین ترتیب اختلا فاتی که‌در بعضی موارد بین دول ذیعلاقه عربی بر سر طریق حل مسایل شرق میانه موجود بودواین اختلافات مانع موفقیت دول عربی برای اتخاذ یك موقف واحد میگردید ، رفع شد، در پایان این تماس ها چنین ظاهر شد که دول عربی اعم از سوریه ، اردن ،کشور های خلیج فارس وسایر ممالك عر بی از مو قف سادات برای حل مسایل شر ق‌میانه طر فداری و پشتیبانی میکنند .

سیاست تجدید نظر

عدم همکاری اسرائیل درحل گام بگام مسایل شرق میانه سبب شد که مقا مات امریکایی چند بار از تجدید نظر در سیاست خود راجع به شرق میانه صحبت کنند .

اظهار تجدید نظر در سیاست امریکا در شرق میانه در حلقه های مختلف جهان منجمله حلقه های اسرائیل چنین تعبیر گردیده که امریکا دیگر حاضر نخواهد بود اسرا ئیل را تا آنجائیکه اسرائیل میخواهد کمك و پشتیبانی کند .

نامه سنا توران امریکایی مبنی بر دادن هر نوع کمك از طرف حکومت امریکا به اسرائیل از یك لحاظ میتواند با همین سوالاتی که در واشنگتن ایجاد شده است ارتباط بگیرد .

کیسنجر نیز در یك بیان اخیر خود راجع با وضاع شرق میانه گفت که (امریکا به‌بقای اسرائیل در هرگونه راه حل مسایل خاور میانه متعهد است و برای حفظ صلح در خاور میانه ایفای نقشی ازجانب امریکا لازم‌است».

اما سادات و دول عربی بسیار دلچسپی داشتند بدانند امریکا در تعهد خود برای‌بقای اسرائیل چه منظور نظر دارد آیا بقای اسرائیل مفهو م‌حفظ اسرائیل رادرسر حدات قبل از ۱۹۶۷ دارد یا مناطق‌اشغا لی را نیز دربر میگیرد.

سا لز بورگ:

مذاکرات دوروزه سالز بورگ‌مسلمابراین‌قبیل سوالات روشنی انداخته است مخصو صا که سادات باموقف استوار از سابق‌با اطمینان از دوستان عربی و با اعتقاد باین اظهار وی که (فورد مردیست درست و صمیمی) دربرابر فورد قرار گرفت .

گرچه نتیجه مذاکرات و تفصیل مذاکرات تاوقت ملا قات فورد با اسحق رابین مکتوم گذاشته شده است ،اما همه حلقه هابا ین عقیده هستند که فورد در ین ملاقات و مذاکرات طرح جدیدی که از طرف‌امریکابرای شرق میانه تهیه شده است باسادات درمیان گذاشته و روی همین طرح تبادل نظر شده است .

افتتاح کانال سویز

فردا ۱۵ جوزا کانال سویز باتشر یفاتی افتتاح میشود. سا دات بااین‌تصمیم ورفتن بسالز بورگ آرزو مندی خود را برای صلح باثبات رسانید وعکس العمل اسرائیل باین اقدامات سادات بشدت انتظار میر فت چه این عکس العمل میتوانست براین نقطه روشنی اندازد که شرق میانه کدام راه را باید بسرعت اتخاذ کند صلح یا جنگ؟

اعلا م ناگها نی اسحق رابین صدراعظم اسرائیل مبنی بر عقب کشیدن ۳۵.. عسکر وتسلیحات نظامی اسرا ئیل در جبهه سینا وکانال سویز دریچه‌امیدی‌رابرای صلح شرق میانه باز کرد .که‌درهمه جا با خوشبینی وامید واری استقبال گردید .

انور سادات ضمن استقبال از این اقدام اسرائیل این اقدام را تشویق کننده خواندو گفت‌که‌این‌قدمی‌بود بسوی صلح،کیسنجرضمن استقبال از این اقدام گفت :اقدام اسرائیل یك تصمیم مفیدبود که هدف آن‌واضحا کاستن از تشنج ورفع مزاحمت از یك معامله ممکنه بامصر است».

اکنون جهان ازاین دریچه بسوی شرق میانه مینگرد واگر چنین روحیهٔ در حلقه های اسرائیل قوت بگیرد و این اقدام با اقداما ت بعد نظیر آن همراه باشد ،میتوان منتظر خبر های خوشی از این حوزه نا آرام جهاد بود .

نظاره از بام دنیا

آنجاکه حرارت خورشید دربرابر برفهای انبوهش سپر می اندازد

چراگاه قچ مارکوپولودردامنهٔ های سیم اندود

درین شماره باخوانندگان گرامی ژو ندون ازبام دنیاصحبت میکنیم .

در انتهای شمال شرقی سرزمین زیبا ی ما، پامیر افغانی زیر انبار بر فهای دا یمی هر بامداد پیکر سیمینش را بانخستین بو سه های گرم خورشید شستشو میدهد پا میـــر افغانی به دوقسمت شر قی و غربی از هم جدا می‌شود.

پامیر شرقی از سطوح مر تفعی تشکـــل یافته است که‌بلند ترین آن بیش از شش ناهفت هزار متر ازسطح بحر ارتفاع داردو با دره های سهمناکی که بیش‌ازیکهزار وپنجصد تادوهزار متر عمق داردقطع‌میشود.

پامیر ازدوکلمهٔ دری (پای) و(میر)اشتقاق یافته است که‌مفهوم (پای قلل‌کوه) را افاده میکند.

پامیر سطح مرتفعی است که دروسط آسیا شکل عقده وگرهی رابخود گرفته واز محل اتصال مهمترین سلسله جبال قارهٔ کهن‌ما (تیان‌شان ،التایی ،قراقرم ،هماليا وهندوکش) تشکیل گردیده است. نظر بارتفاع ز یـــاد اشکال نسبتا هموار این فـــلات فلك سای خیلی وسیع ومرتفع است که از همین جهت آنرا بام دنیامی نامند .

وجود اختـــلافات در ارتفاعات توپو گرافی پامیر را ازنظر طبقات الارضی زیاد مهـــم ساخته استچه این‌اختـــلافات‌درحقیقت شا هد دوره های مختلف تشکیل و تخریب پامیرها میباشد .

پامیر غربی یاپامیرخورد دارای اشکـــال خوبی بوده وعمل ائتکال دره های عمیق و متعدد را دربالای این سطوح مر تفع ترسیم وتشکیل نموده است، تاثیر عمل‌ائتکال‌یخچالی برهر دوپامیر زیاد موثرومهم‌بوده‌استوامروز هم پامیر مانند همالیا وتیا نشان بزرگترین یخچالهای زندهٔ دنیارا دارا میباشد، مثـــلا یخچال (فب چنکو) که‌فعلا دارای ۷۵کیلومتر طول بوده ویخ آن ازپنجصد تاششصد متـــر ضخامت دارد ودومین یخچال دنیا می‌باشد، اگر حجم بزرگ یخچال نوع (طلا بارانـــی) ابتدایی عهد چارم طبقات الارضی شکل‌هموار سطوح مرتفع پامیر شرقی رابرای چنـــد ین هزار سال درمقابل عمل سر یع آبهـــا ی جاری حمایت کرده است یخچا لهای دوره‌های مابعد که‌ازنوع یخچ‌ال دره می‌باشد آثارزیادی ازقبیل صفه ها، جهیل های یخچالی ،بندهاو غیره را درپامیر ها گذاشته است، جهیـــل های زور قول‌یازرقول ، قره‌قول، سری‌قول‌و امثال آن‌همه یخچالی بوده که امروز در اثـــر ذوب یـــخ وتحلـــیل یخچالهای موجوده آ ب آنها تقویه میگردد وهمین جهیل ها ست که منبع وسر چشمهٔ بسی دریـــاهای آسیا ی مرکزی راتشکیل نموده است .

واخان که حصه ای ازپامیر غربی است‌بین ۳۶و۳۰ و ۳۷ درجه و ۲۷دقیقه عرض البلـــد شمالی وبین ۷۲ و ۷۵ درجه طول البلـــد شرقی واقع گردیده است درین نا حیـــهٔ کوهستانی باآنکه بارندگی خیلی کـــم است وجود بر فهای دایمی ویخچالها باعث‌تشکیل دریاها وسیلابها میگردد دریای (آق سو) وپامیر خورد وهکذا آب واخان یاآکسوس از یخچالهای واخان وپامیر ، یااز جهیل هـــای یخچالی از قبیل چقمق ، تین قول وسری قول (جهیل ویکتوریا) منبع‌میگیرد . بادهـــای منطقوی ودورهٔ طولانی زمستان در سر زمین واخان برای امرار حیات انسانی و حیوا نـــی ونموی نباتی مانع بزرگی است تنها دربعضی دره های نسبتا وسیع ،مخصو صا دره های که روبجنوب بوده وآفتاب بیشتر دارد زندگی انسانی ممکن میباشد .

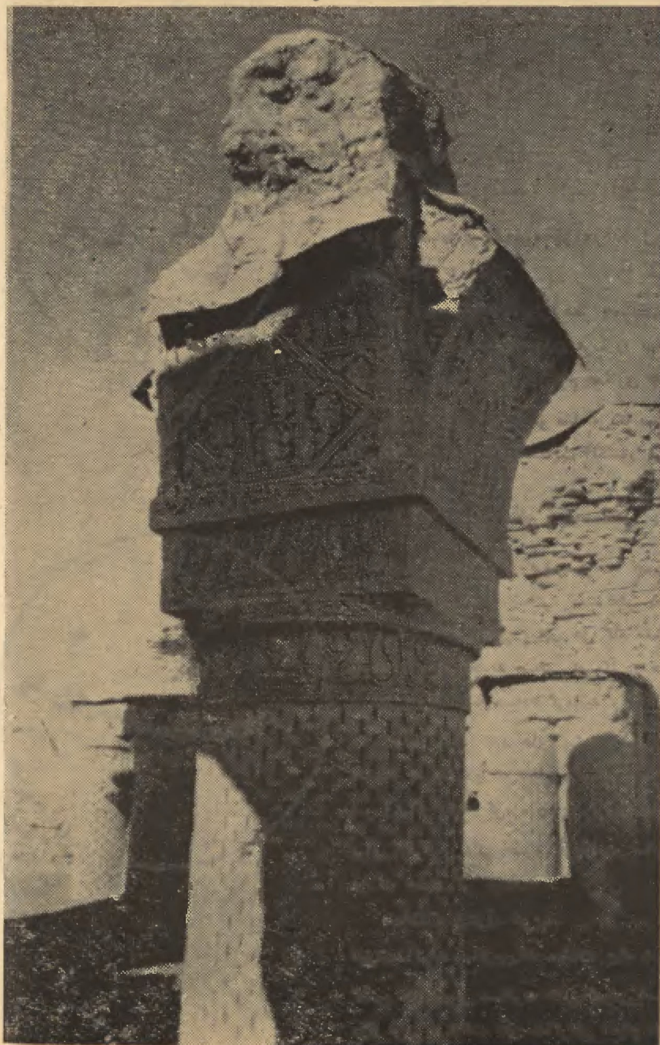
کثرت مراتع وچرا گاهها حیات شبانی‌ورمه داری رابیشتر رواج داده است بااینهم‌قریه های کوچك ونفوس محدودي درواخان امرار حیات دارند.

زمستان آنجا طولانی وسرداست ۹ماه‌سال ازسنبله تاثور درجهٔ حرارت پائین‌تر ازصفر میباشد . جوزا،سرطان واسد بهار پا میر شمرده‌میشود.بادهای درهٔواخان باازهم‌پاشیدن توده های عظیم برف برای جنبش زند گی‌جای تهیه میکند.

زندگی در خرگاه های نمدی، برای‌مردمان زحمتکش ودلیر پامیر آرام بخش وگوارااست است . خانه‌ه‌ی مخروطی شکل که ازگل‌و سنگ بنا یافته جسته جسته جلـــو چشم تما شا گر خود نمایی میکند . زمین پا میر تاهنوز قلبهٔ زربخشای دهقان رادر سینـــهٔ سختش نپذیرفته است وکـــاروان گـــندم‌از بدخشان به‌سوی پـــامیر های چـــو پـــان‌راه میکشد درپامیر قچ مارکو پولو ، آهو،گرگ پلنگ ، روباه،بامردم نزدیك وبی رمند گی‌ونا آشنایی زندگی میکنند .

درپامیر گوسفند وبز، غژگاو واسپ یافت میشود. گله های غژگاو گاهیکه از زیربار

بقیه درصفحهٔ ۵۷



سمبو لی ازیك اثر ارجمند تاریخی بلخ(رواق‌حج پیاده)

ناموران تاریخ

ترجمه وتالیف :حسین هدی

ژوندون تقدیم میکند

هلن کلر

متولد ۲۷ر۶ر ۱۸۸۰

«من در ۲۷ ماه جون ۱۸۸۰ در نوسکو مبیا یك‌شهر کوچك واقع ساحهٔ شمالی الاباما چشم بجهان گشودم یکتن ازنیاکانم نخستین‌معلم کرها ولال هادر زوریخ بود.»

نویسندهٔ نابینا وکرامر یکا یی‌در سال ۱۹۰٤ درکتاب «داستان زندگی من» چنین نوشته است .

این اثر یك مثال معروف وبرجسته جهانی را توصیف میکند که علی رغم معاذیر جسمانی بدستیاری فهم وروح بزرگ خود بهدف عالی‌خویش رسید وجام پیروزی را مستانه سر کشید .

هلن کلر هنوز طفل نزده ماهه‌بود که‌بعد ازیك اختلال بطنی واشتعال دماغی حواس سامعه وباصره خویش رااز دست داد. حشمش نور نداشت وگوشش تاسخن بلند نبود نمی شنید اما این حادثه هیچگاه برروحیهٔ این دختر مصمم تاثیر سویی واردنکرد بلکه اورا در رسیدن بهدف بیداری وجدان رشید تر گردانید وبر آنشس داشت تاابواب بستهٔ جهان خود را بگشاید ودر حیات همگانی سهم فعالی اختیار کند .

هلن کلر در تابستان سال ۱۸۹٤ در شوونخی رابت هومازونا ی نیو- یارك شامل شداین شوونخی همان محلی است که هلن، دران نه تنها طرز صحبت ورموز فن ایراد خطابه‌را آموخت بلکه به کمك هوش تیزو ادراك قوی خویش در اصطلات لسان انگلیسی تاحد خارج از تصور، پیشرفت بزودی در السنه المانی فرانسوی، لاتینی ورشته های ریاضیات وفزیك نیز تصا دیق معتبری بدست آورد .

در سال ۱۹۰۰ هلن محصله‌رو کفلر کالج واقع بوستون شد واین یك‌راه جدید سیرش در: کشور اعجاب انگیز عقل که‌در آن سکونتش منظره اش اخلاق وادایش دوستانش ورنج وآلامش واسطه مجسم جهان وقعیت هاباید میشدند بود .

هدف او اینست که کمك بدیگران نماید بهمه احترام داشته باشد مخصوصا به آنا نیکه مانند خود ش نور چشم وقوهٔ شنوایی شانرا به یغما برده اند .

بعنوان اینسپکتورین مؤسسهٔ نابینایان وکرو لال‌های‌اضلاع متحده امریکا وبحیث عضو فعال وهمکار چندین‌موسسه‌دیگرسفری به‌اروپاشرق نزدیك وشرق دور کانادا امر یکای مرکزی وجنوبی نمود وهمچنان در تمام ایالات اتازونی بمسافرت پرداخت .

هلن بطور عموم‌روش مفیدتربیوی نابینایان راپیش برد وعلامات ونشانه هایی راجهت توحید اصول نگار ش نابینا یان جهان وضع کرد واین خدمات برجستهٔ او، نامش را دربین بزرگاه تاریخ قرار داد.



هلن کلر

ادوارد جنر

۱۷ر۵رو۱۷٤- ۲۶ ر۲ر ۱۸۲۳

«از عشق وآبله هیچگاه نمیتوان‌معاف شد.»

باتکرار این جمله موجز وحکمت‌آمیز که حیثیت ضرب المثل را پیدا کرده بود از دیرزمان مردم جهان‌خودرامتسلی میساختند که‌در مقابل آبله خطر ناك هیچ نوع وسیله وقا یوی‌ومعافی وجود ندارد اما ادوارد جنر کشیش جوان انگلیسی باآن جمله‌میان تهی نمیخوا ست ودر دراضی کنداین جوان محقق کتیش دهکد هٔکوچك بریکلی واقع بر بستول‌شاگرد طبیب بزرگ انگلیسی جان هانتر (۱۷۱۸- ۱۷۳۹) بودوازسال ۱۷۷۳ ببعددرزادگاهش بحیث جراح شامل خدمت شد .

درآنزمان تجربه میکردند که‌آثارآبله رابه آبله کوبی بوسیله زیم وجوك ضعیف شده آبله از بین ببرند امااین تجربه خیلی عانا هنجار وحتی‌خطرناك بود .

ادوارد جنردر مدت تطبیقات‌خویش‌دردهکده ازعقاید قدیمی مرم آن سامان شنیده بود که‌با یجاد مریضی بوسیله آبله بی ضرر گاو قبل‌ازبروزآبله میتودن از اضرار وارده آن جلوگیری کرد. تااین وقت هیچ طبیبی نمیتوانست قبول کند که چنین رتباطی‌بین‌مریضی انسان‌هاوحیوانات‌وجود دارد زیرا این امر «نا ممکن» تلقی شده بود. این طبیب‌گم‌نام هاتی‌به‌این ناممکن معنقد نبود ولا جرم‌سالیان متمادی پهلو های مختلف این پرابلم را بکمال دقت از بوتهٔ‌آزمون میگذرانید ودر اخیر تجاربش‌به‌اندازه یی دقیق ودرست نتیجه میداد که توانست بالای انسان‌تطبیقات خود راعلمی کند .

اودر ۱٤- ماه می ۱۷۹۶ طفل‌هشت ساله یی‌را بوسیله آبله گاو،آبله کوبی کرد وچند ماه بعد بوسیله آبله خالص این تجربه خود را تکرارنمود. طفل صحتمند باقی بماند ودرنخستین مرحله نطبیق آبله کو بی‌باا تطبیق مرحلهٔ دومی آن مخالف شدتجارب بعدی اوپی هم همه نتایج‌واحدی بار آوردند .

جنر هنوز هم مجبور بود در این راه‌مبارزات شدید ودامنه داری دنبال‌کند این مبارزه اش جهت بود که متود های نوین آبله کوبی رامشتر کاپیش برد وبد ینو سیله‌آبله‌ترس وواهمه یی راکه بر مردم وارد آورده بود از دست داد امروز دیگرآبله در اکثر شهر های متمدن‌آبستن‌کدام خطری نیست .وقتی مشاهده کردیم که امسال در ساز مان صحی‌بحیث سال الهای چیچك اعلام نمودواین خال های بدمنظرادر لبهٔ پرتگاه سقوط نشان داد، دانستیم که نهال‌ادوارد جنر بارور شده واند یشهٔ‌انسانی دش‌درنجات بشریت‌ازدچنگال آبله نتیجه دارد.



ادوارد جنر

عاطفه ومهربانی ،صفا ولطف‌میان پرندگان

رازها از زندگی حیوانات وپرندگان

ترجمهٔ :ن،ر



پرندهٔ مقبولی که بلای جان حشرات‌وپرازیت های نباتی است . این‌پرنده‌کنجکاو وهوشیار دشمن راازمسافه های دورتشخیص‌میدهد.

علمای طبیعی و حیوان شنا سی همدردی انسان را بارها دربین‌بعضی حیوانات مشاهده کرده اند. درپنجاه سال آخر تقریبا کلیه علمای طبیعی وحیوان شناسی با ین، امر مشغول شدند تابدانند که‌آیا در میان‌حیوانات هم از عوا طف و احسا سا ت چیزی یافت میشود یاخیر، یکی ز آنانیکه مو هایش را در راه کشف رموز زندگی پر ند گان سفید کرده‌بود باری دریك مجمع بزرگ گفت که پرندگان نیز ما نند انسانها صاحب بسیاری عواطف، خاصه همدر دی میباشند. افسانهٔ او به روی‌شنیده‌ها چشم دید های خو دش استوار بود وآن راز دار جمعیت پر ند گان آ ن اسرارارا چنین افشا کرد:

چند سال قبل من و یکی از رفقایم جهت سیاحت علمی، با تمام لو ازم سفر دور از شهر ها، راه سپردیم و چون شا گردان زیادی بامن بـــود خیمه ها برپا کرده مشغول‌کنجکاوی درحیات بی زبانها گردیدیم. دریکی اززوز ها که هوای نمنـاك، بار زرد رنگ آخرین اشعهٔ خور شید را به روی برگهای آبچکان در ختها مـی نشاند، برای آشپز ما که زن خوش معا شرتی بود تخم «موف» یکی ا ز مر غان دریایی را آوردند. او تخم‌را درجای گرمی قرار داد، و فر دا ا ز همان تخم چوچهٔ مر طوبی بیرون‌آمد. چوچه نخست با حیرت واندکی دست پاچگی به اطراف نگر یست، و آنگاه آشپز را به حیث ما در خود، اطفال‌را چون همجنسان خود و احاطه جا ی درس را آشیا نهٔخود فرض کرد.

درآن محلهٔ کو هستانی از این نوع مر غان کمتر بود، اما باز هـم وقتی دیگر مر غان میرسید ند،وآواز می کشیدند بر آن هیچ تا ثیـری نمیکرد. گو یی اصلا از جنس انسان بود وبا مرغان هیچ پیوندی نداشت.

دوماه گذشت هوا بهتر شده می رفت. دریکی از روز ها برای یـکی از رفقای ما یك دار کوب قشنگـ آوردند، مرغك زیبایی بود، معلـوم میشد آن هم از کودکی همراه‌انسان پر ور ش یافته اما چون با لا یشـ اطمینان ندا شتند، در قفس طلا یی رنگی او را حفظ کرده بودند. مر غك خوش پر و زیبا همواره با منـقـار وپنجه هایش روی سیمها با ز ی میکرد، در حا لیکه دیوانه وارخود را گاهی شدیدا بدیوار قفس میزدآواز های تأثر آمیز و غمگین از حنجـره برمی آورد.

مابا تمام تعجب مید یدیم کـه و قتیکه دار کوب شروع به نا له و فریاد می کرد مرغك در یائی خا نگی ما با سرا سیمگی به هوابرمیخا ست و آنگاه بالای چو بی در کنار قفس می نشست و از نیم متـری حا ل دار کوب را مشاهده می کرد. ر فیق جا نورشناس در این اثنا تأملی کرد واضا فه نمود:

بلی میدانید که دیگر چـه شد ؟ موف پرندهٔ دریایی خانگی شدهٔ مـا دیگر معطل نمیشد وبه زو دی خودرا بالای قفس رفیقش می رسا ند،دراین



يك نوع مار خطر ناك که مرغ وماهی ازآزار او مامون نیست اینجا يك بقهٔبزرگ را می بلعد.



اینهم از پرندگان عجیب که منقار قوی‌وسنگین آن هم آلهٔ دفاع است وهم‌وسیلهٔ تغذی وانتقال خوراك ازیك محل به محل دیگر برخلاف دیگر پرندگان زوج همیشه درحمایت زوجهٔ خود است از لحاظ حس تعاونی که درین پرنده موجود است آنرامرغ کمك دهنده نامیده اند.



سگ آبی ها دنیای عجیب وعادات شگفتی‌دارند، به گروپ ها تقسیم می شوند وهردسته ازخود آمری دارد که‌درهرحال ازامر وفرمان اواطاعت می‌شود اینجا رهنمای این دسته به دیگران هدایت میدهدمگرمانمیدانیم درچه باره؟

آلنا دار کوب سا کت و آرام در کنج قفس قرار می گر فت و در حا لیکه هر دو به جای نا له های‌جگرخرا ش صدائی شبیه ز مزمه و درد دل ا ز حنجرهٔ شان بیرون می کشید ند به یکدیگر مشغول می شدند. ایـــن دو مرغ از جنس مختلف بودند اما تا جاییکه برای ما ثابت شده آن‌مرغ دریایی دا رای حس همدر د ی بو د که همه روزه برای تسکین در د هـــای رفیقش پیش قفسش می آمد و آنرا آرام‌می کرد. رفیق‌طبیعی‌دان درحالیکه تبسم خفیفی بر لب دا شت باز هم ادامه داد:

ممکن در این قسمت من در گفتار خود مبا لغه کرده با شم اما با ید اعتراف کنم که هر قدر من زیادتـر باپر نده ها بوده‌ام، از اینگو نه‌صفات بیشتر دیده ام. یك روز خوب بـــه خاطر دارم و قتیکه شو هر م به‌خانه آمد سخت متعجب بود در حا لیکه سعی دا شت آ هسته سخن بز ند ، مرا صدا کرد:

هابی ! آیا وقت داری که بر ایت حکا یتی کنم؟ گو ش هایم تیز شد و وی در حا لیکه پیو سته میخند یـــد گفت: از چندی قبل من یکی ازمر غان سا وان را زیر آز ما یش گر فتـــه بودم. آنها از بیست روز پیش تخم گذا شته بودند، وروی آن زحمـــت می کشیدند، دیروز دفعتا تخمها ازهم شگافته شد و چو چه ها دیده به‌دنیا باز کردند، اما چیز یکه از شنیدن آن باید تعجب کنی اینست که ما د هٔ ساوان ما در چو چه ها چند لحـظه بعد از به دنیا آمدن چو چه هاتوسط مار بزرگی ز خمی شد و متعا قباجان سپرد.

ساوان پدر از دیدن این منظر ه آنقدر خودرا نباخت و فوراً در صدد آوردن مادهٔ دیگر شد.

یك ساعت بعد، سا وان نربـــا ساوان مادهٔ دیگری که نمیدا نستـم از کجا باخود آو رده بود روی‌آشیان نشستند. سا وان ماده فـــوراً روی چوچه ها پر هایش را هموار کر د وماننند اطفال خود آنها را غذا میداد، اما میدانی که پدر چو چه ها هـــم تادیری زند گی نکرد و امروز جا ن سپرد. مادر اندر چو چه ها با طراف برید وزود، جفت دیگری برای خود یافته آورد.

این دو پدر و ما در عو ضی حا لا باکمال جدیت و علاقه مشغـــول پرورش چو چه های یتیم میبا شند. ما شب ها در کنار جنگلها خیمه می زدیم. یك روز و قتی از خواب بیدار شدم وخواستم بچهٔ بوم اهلی خود را دانه بدهم دیدم سنگدان او کا مـــلا پربود. من خیلی متعجب شدم. ر فقا گفتند شاید موش صحرا یی گیرش افتاده باشد. دو شب بعد آن معما حل شد.

هنوز شب به نیمه نر سیده بود وما به بستر هایمان آما دهٔ خو ا ب بودیم که صدای نا لهٔ گر سنگی بوم اهلی ما که با تمام قدرت فریاد می کشید بگو ش رسید. از بستـــــر برخاستم واز سو راخ خیمه به‌بیرون نگاه کردم، دیدم در تا ریکی شـــب دو جسم بزرگ، ما نند دو سا یه ازهوا به نز دیك جایگاه بومك جوان بر زمین فرود آمدند و دو مو شی‌را که باخود آورده بودند پیش ر و ی بوم گذ ا شتند و آ نگا ه آ هستـــه وخمو ش دوباره‌پر واز کردندورفتند وما دا نستیم که صدای نا لهٔ بوم از گر سنگی بوده واز مر غان جنگـــل غذا می خوا سته است باوجود آنکه بوم ما از آن بو مهای و حشی نبود اما نالهٔ وی آنقدر درد ناك بوده که باوجود بیگانگی بو مهای جنگل رابه کمك واداشته است.

من خودم خاطره یی دارم که بـــه راستی نمایندهٔ احسا سات وعشق وعلاقه در بین مر غان است. در یکی از روز های گرم فصل تا بستـــان

بقیه درصفحه ٤٤



کوریای دیروزه بکلی تغییر وامروز شکل اروپایی را بخود گرفته است در اینجا یکی از قشنگترین پارکهای نیپال دیده میشود

سرزمین ۳هزار نوع نباتات جهان شبه‌جزیره افسانه هاوحکایات‌ملی کوریا-یا بامداد آرام

کوریا شبه جزیره ای در آسیای شرقی دارای ۲۲۰۸۹۱ کیلو متر مربع مساحه وبصورت عموم‌سرزمین کوهستا نیست که بلند ترین نقطه آن به ۲۵٤٤ متر میر سد و صر ف سوا حل غر بی را زمین ها ی پست اشغال کرده است .

جمعیت کوریا، بالغ بر ۳۵ملیون نفر است که قسمت اعظم اها لی این شبه جزیره در قسمت جنو بی به زراعت وما لداری مشغو لند وعده ای در سواحل زرین بشکا ر ماهی ومر وارید اشتغال دارند که کوزیا یها درین مسلك سر آ مد زبانهاست.

جوانان کور یا پدر وما در خود را فوق العاده تقدیس میکنند خصوصا پدر را چنان ستایش می‌کنند گو یی

امروز تفریحگاه و سناتوریم ها درهر گو شه و کنار کوریا مهیا و تقریبا همه اهالی از آن مستفید میشوند.
زوندون

که در برابر معبدی قرار دارند هر گاه پدری نسبت بفر زند خود خشمگین شود، فر زند کفش پدررا از صمیم قلب میبوسد تا ر ضا یت خاطر پدر را حا صل کند.

جوانان این سر زمین آنقدر باحیا اند که سگرت کشیدن برای جوانان تازه بالغ تقریبا عیب بشمار میرود وهمه جوانان باید برای اینکار ا ز پدر اجازه بگیرد واین نا ممکن است که جوانی بدون اجازه پدر د ست به کشیدن سگرت بزند وهر گاه پدرش مرده باشد باید از پدر کلان و اگراو هم مرده باشد باید از کاکا و بهمین ترتیب از سایر اقوام نز دیک وبالاخره از یکی از دو ستان نز دیک پدرش اجازه بگیرد.

یکی از خصایص عمده مر دمان کوریا اینست که هر گاه یکی از اها لی کوریا بمیرد نز دیکان ا و لباس سفید می پوشند و این عا دت درجاپان و چین نیز مروج است زیرا درنظر آنان لبا س سفید علامت اندوه و سو گواری بشمار میرود و آنها عقیده دارند که لباس سفید رمز پاکدامنی ووقار است از اینرو مردم این سر زمین دلچسپ در موقع سو گواری لباس سفید ببر میکنند.

مر دمان کوریا درمیان بازیها و سپور تنها علاقه مفر طی ما نند مردان منگولیا به تیر اندازی دا شته درین فن مهارت کاملی دارند و لی در هنگام تصرف کوریا از طرف جاپانی ها تیر اندازی برای مردم کو ریا ممنوع قرار داده شده بود زیراروزی یکی از صا حب منصبان جا پانی هدف تیر قرار گر فته بودکه تصادفا تیر بکلاه وی اصابت ولی بخو د ش صدمه ای وارد نکرده بعد از آن روز باستثنای جاپا نیهاتیر اندازی برای مردم این سر زمین منع قرار داده شده بود و لی امروز آن سپورت باستانی خود راتقویه کرده وپیشرفت های قابل ملاحظه ای نصیب شا ن



اهالی کوریا بدین و مذهب خودخیلی احترام داشته چنین معا بد عالی در هر گو شه و کنار شبیه جزیره دیده میشود

گردیده است.

در کوریا معمول است که اگر مسافر خار جی با دو شیزه کوریایی از دواج کند لازمست تابا تازه‌عروس بخانه نزدیکترین عالم مذهبی ر فته وپس از انجام مراسم و تشریفات مختصر مذهبی بمنز ل داماد بر میگردند آنگاه گو شه نشینی ر ا اختیار و یگانه رهنمای خوب منز ل شوهر میشوند و در عین حا ل دختران کوریا یی خیلی برده بار و باوفااند.

تمام این جزیره نما کو هستا نات بلند و غیر قابل عبور بوده و ا ز جنگلهای مقبول مستور است این کو هستا نات و جنگلها محل سکونت ماهیگیران غیر متمدن انتخاب شده است. آب و هوای کوریا نسبتا معتدل میباشد. سواحل کو ریا مستو ر از سنگلا خ و کو ه ها ی صعب العبور بوده وبهمین جهت نگهبانی و حفظ از سر حدات آ ن اشکال زیادی دارد. این کوهستانهای صعب العبور در میان ملل آ سیایی مد تها مأ من دز دا ن در یا یی بو د واکنون تاهم قبران تریاك و سا یر مواد ممنو عه در گرد و نواحی آ ن زیاد دیده میشوند.

یکی از جاده های مقبول وبی‌نظیر کوریا جاده ایست که میدان هوا یی سیول پا یتخت کوریای جنو بی ر ا بشهر و صل میسازد که از هرحیث قابل تو صیف است .

در کو ریای شمالی منابع معد نی مخصو صا نود فیصد معادن ز غا ل قرار گر فته است با ین تر تیب قسمت مهم و ثر و تمند کو ریا د ر

بقیه در صفحه٤٤



ازعمارات جدیده و عصری کوریا

ترجمه : دوکتور جیلانی فرهمند

هنگامهٔ نو

درجهیل سانفرانسسکو

خط آهن الکترونیکی زیر آبها

سان فرا نسسکو یکی از شهر هـــا ی مشهور اضلاع متحده است . در ساحل غربی شهر سان فرا نسسکو به یکی از پرابلم‌های مهم عصر امروز مواجه است و آن اینست‌که چطور میتوان تعداد زیاد مردم را به‌سرعت وسهولت از محل اقامت شان بمحل کار مغازه هاومکاتب‌وازآنجا دوباره بخانه‌های شان‌انتقال داد .

برای حل این پرابلم به سا ختمان یـك تیوب بزرگ در تحت جهیل اقدام کردنــد آنها ئی که از بیرون شهر به مرکز شهرمی آیند باید توسط وسایل حمل ونقل‌سریـع حرکت کنند روی این منظور در نظر است‌که یك تیوب بزرگ در تحت جهیل قرار داده شود تا ریل های سریع بتوانند به آسا نی از بین تیوب مذکور عبور کند .

طوریکه پیش بینی شده این‌ریل‌ها فاصلهٔ بین سان فرانسسکو واو کلیند را به هشت دقیقه می پیماید سرعت آن (۸۰) میل فــی ساعت خواهد بود .این تیوب ترا نسپور تی به فاصله ۷۵ میل سه ناحیه حوزه جهـــیل سان فرانسسکو را با هم وصل میسازد .

ریل های الکترو نیکی به صورت برق‌آسا ازبین تیوب زیر آب عبور نموده به سطــح زمین خود را مانند و از بین جاده هـــای پر ازدحام شهر عبور نموده مسافرین را از- استیشن های مختلف جمع میکنند .

البته تمام کار ریل ها از قبیل بحرکت‌در آوردن ،باز و بسته کردن دروازه های ریل و پیدا کردن نقاطی که در آن نواقص موجود باشد همه به دوش کامپیوتر است .

تقریبا ده سال را در بر گرفت تا پـلان دقیق وصحیح برای احداث زیر زمینی هــا کشیده شدو مطابق به آن چهار سال کا مل انجنیر ها عمـلا به کارکندن تونل پر داختند آنها در هر قدم به مشکلات زیاد مواجه شدند چه در موقع مدو جذر تراوش آب در کف جهیل و وجود تپه های زیر آب کار آنها را بطی میساخت .

پس از کندن کانال در کف جهیل بایدیك تیوب بزرگی را که ۳٫۶ میل طول دارد در کف جهیل قرار میدادند .

این تیوب از ۵۸ حصه تشکیل شده کــــه هرحصه اش یك تونل رفت ویك تونل آمد برای ریل دارد . هر کدام آن به اندازه یك میدان فتبال بوده و وزن آن برابر به یـك کشتی بار بردار است .

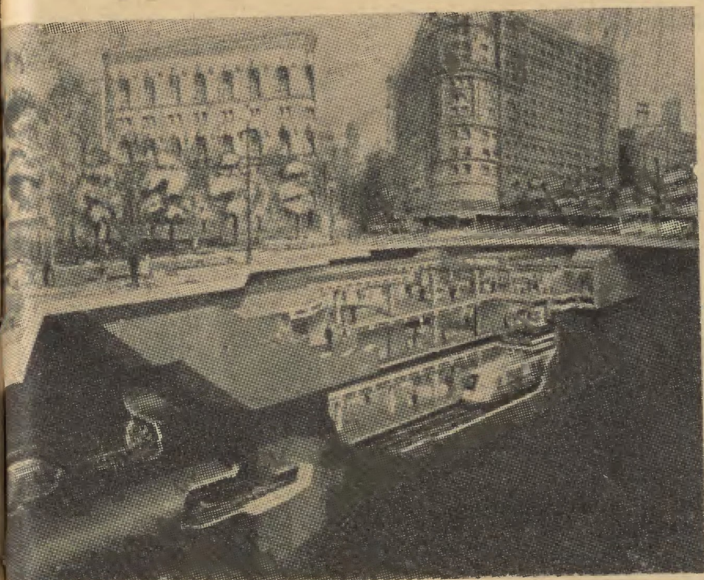
این پارچه ها یا حصه ها توسط کشتــی های مخصو ص به کف جهیل انتقال داده می شود .ستونهای شعاع لایزر در جابجا کردن آنها کمك میکند .

بعد کشتی هائی که تحت آب حرکت میکنند هر دو حصه را با هم وصل میسازند بدین ترتیب تمام حصه های تیوب با همدیگراتصال یافته و زمینه رابرای به کار انداختن ریل های سریع در بین تیوب آماده میسازد .

این لوله ها که جمعا تیوب را تشکیل‌می دهند خاصیت ارتجاعی داشته در اثر مـدو جذر ،زلزله و غیره صدمه نمی بینند .

جائیکه این تیوب از زیر جهیل میگذر د مـصادف باپل مشهور سان فـرانسسکودر سطح جهیل میباشد . نا گفته نماند که پل سان فرانسسکو از پر ازدحام ترین پل های

کشتی بزرگی یـك حصهٔ از تیـوب بزرگ ترانسپور تی‌رادر عمق جهیل پا ئین میسازد.



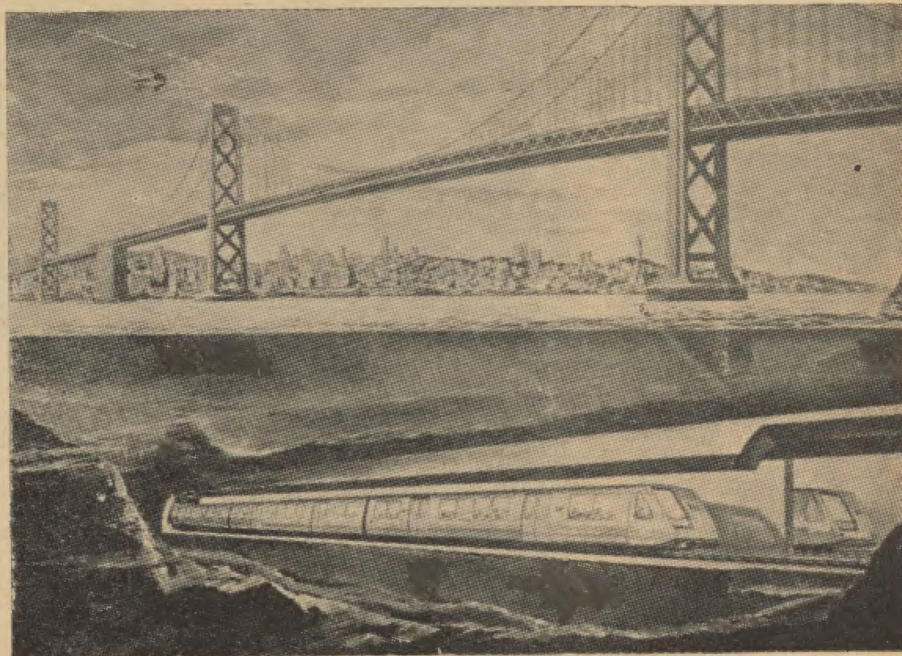
استیشن های زیر زمینــی سه طبـقه سیستم ترانسپورت آینده سان فرانسسکو را نشان میدهد . در اینجا مترو را نشان میدهد که درتحت مارکیت‌قرار دارد.ریل های سریع السیر در طبقه تحتانی حرکت میکند و زیل های معمولی در طبقه وسط رفت و آمددا رند. ماشین های‌اتومات فروش تکت‌در طبقه فوقانی برای خدمت حاضر اند .

دنیا است .

درین سیستم ترا نزیتی سریع کلید اتصال در حقیقت خود جهیل است زیرا سان ـ فرانسسکو از شهر های او کلیند وبر کلی توسط یك ساحه وسیع آب جدا گردیده‌است

قیمت تمام شه تیوب ترانزیتی (۱۸۰)ملیون دالر خواهد بود قیمت تخمین کلید ساختمانی (بارت) (تعین خط ترانز یتی سریع السیر حوزه جهیل) ۲٫۱ بلیون دالر میشود .

باشند گان حوزه جهیل پرداخت مصـــارف ابتدائی را به عهده گرفتند .وآنهابا پرداخت این مبلغ میخواهند خود را از مصیبت ازدحام ترافیك نجات دهند .

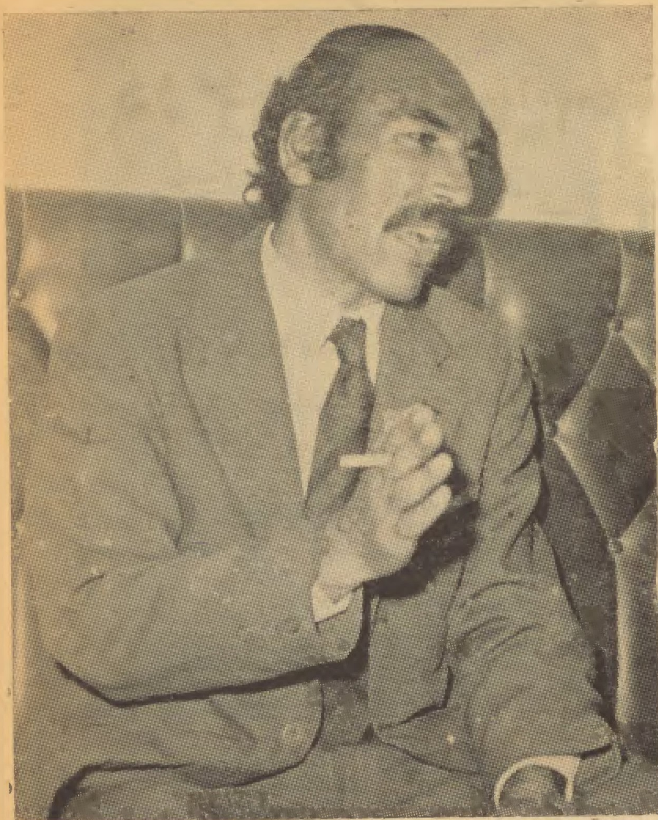


ریل ترانزیتی زیر جهیل که مصادف باپل‌مشهور سان فرانسسکو درسطح می باشد.

شعر

حله‌ی تنیده‌زدل و بافته‌زجان

فرزند بلخ، حکیم غزنه و بیدل همه‌دل



شا عرو نو سینده معا صر کشور پوهاند الهام

به سلسله مصاحبه های‌اختصاصی مجله ژوندون

مصاحبه از: احمد غوث‌زلمی

خوانند گان عزیز مجله ژوندو ن، به سلسله مصاحبه های اختصاصی مجله تان این هفته صحبت راباشاعر نو یسنده معاصر کشور پو ها ند الهام آغاز میکنیم:

قرار و عده قبلی استاد را در دیپار تمنت دری پو هنځی ادبیات وعلوم بشری که آمر آن دیپار تمنت است ملاقات نموده و گفتگوی خویش را آغاز کردیم:

لطفا در بارهٔ اینکه شعر چیست کمی صحبت نمائید؟ استاد بعد ا ز آنکه خو یشرا در چو کی خودجابجا نمود چنین به صحبت خود آغاز کرد.

باری «بوزول» مؤلف شرح حا ل داکتر سامویل جانسن نقاد معرو ف انگلیسی پر سید: «پس جنا ب، شعر چیست؟» و جا نسن در پاسخ گفت: چرا، جناب،» آسانتراینستکه بگویم چه نیست؟» همه میدانیم که نور چیست ولی دشوار استبگویم که چیست؟»

اگر ما بگو ییم آنچه را که مولینا جلال الدین بلخی، سنایی غز نوی ومیرزابیدل دردواوین خودبه یاد گار گذا شته اند شعر است، قانع‌خواهیم شد، ولی خوا هیم پر سید که چرا؟ واگر گویم که «شعر حله یست‌تنیده زدل و بافته زجان» خوا هیم گفت‌که فرخی حله شعر را از دل تنیده واز جان میبافته، ولی چگو نه ؟

درواقع نه تعریف شعر با چند کلمه ، ساده و آسان است و نه بر کدام تعریفی اتحاد نظر وجو د دارد. بنابراین‌بهتر استدرجستجوی پاسخی برای سوال خود به سیر ی زودگذر درآثار و آراء گذ شتگا ن از حکیمان و نا قدان و ادیبان بپر دازیم.

حکمای قدیم یونان شعر را ودیعه الهی و نوعی از الهام میدا نستند که به شاعر در حالات غیر عا د ی شبیه به خلسه واغماه القاء میگردید این نظریه جنبه ماورأ طبیعی دا ر د وبنا برآن شرح و تفسیر آن دشوار است.

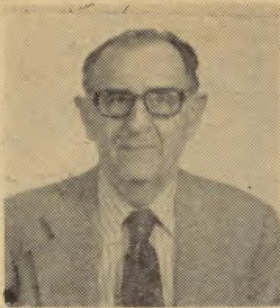
نخستین بحث منظم و تا حد ی مفصل و مستد ل در با ر هٔ شعر ، وظیفه ،فواید واضرار آن ، که ا ز دنیای عتیق بما ر سیده از افلا تون حکیم معروف یو نان است. وی د ر بخشهای مختلف از کتاب مع ر و ف «جمهوریت» بر ما هیت وو ظیفه‌شعر از دید گاه فلسفی مختص به خو یشتن نظر افگنده و جنبه های گو ناگون آن رابر رسی و تحلیل کرده است.

افلاتون معتقد است که شعر، تقلید ومحا کات طبیعت است و لی وظیفه و تاثیر آنرا از لحاظ ار تبا ط وتطابق آن با عالم واقع می سنجد ودر ضمن اثرات تر بیتی آن ر ا بر کود کان ارزیابی میکند، ولی شعر را از دو لحا ظی که یاد کر دیم باموازین‌ومعایراخلاقی سنجش وتحلیل کرده است. افلاتون چنین‌میپندا رد که شعر در واقع تقلید نا در ست وناصواب واقعیت است واز برای اثبات این پندار خود دلایلی می آورد. وی در بخشی ازکتاب جمهو ریت گوید که درك محسو سات عالم واقع توسط حواس آدمی صورت میگیرد وحواس آ دمی در احساس ا شیا اشتباه میکند، چنانچه پار چهٔ چوبی را درآب فرو بریم چوب شکسته مینماید درحالیکه‌واقعا شکسته‌نیست چینن اشتباهاتی ممکن است در احساس محسو سات توسط سا یر حو اس آدمیزاده صورت گیرد بنابر این شرح واقعیات یا تقلید و تعبیر واقعیات ، که درك آن با حواس آدمی صورت می پذیرد، ا ز اصل واقعیت بدور وخطاست، و ی بادلیل دیگر که مبنی بر جهان بینی «مثل» وی، ضرورت‌ومو جو دیت شعررابه‌شدت نفی میکند چنا نکه میدانید، افلاتون برای هر وا قعیتی به وجود مثال معتقد بود که آن را خداوند (ج) آفریده است. آنچه را آدمیزاده میسازد، در واقع «کاپی» ومحاکات (تقلید) آن مثال است ، وقتی شاعر شعری میسازد، کا پی مثال، نه خود مثال را تقلید و کا پی میکند. تقلید مثال دوبار ازواقعیت دوری دارد. بنا بر این شعر با عالم واقع ار تباطی ندارد و تعبیر نا درست واقعیات است. یعنی‌دروغ وخطاست. شایدحکیم نظامی‌مفکوره‌یی نظیر همین پندار افلاتون دا شته که گفته است:

در شعر مپیچ و در فن او
کا کذب اوست احسن او

«درایدن» یکتن از نقا دان قرن هفدهم ارو پا معتقد است که شعر تقلید طبیعت وواقعیت انسان است. وظیفهٔ شعر به عقیدهٔ وی تصو یر

بقیه درصفحه ٤٢



واکسن جذام
در آستانه ظهور

کشف حیوانی بنام آرمی دلا امید تهیه واکسن جذام را افزایش دا ده است.

قابلیت سرایت جذام به مرا تب کمتر از امراض ساری است.

جذام در آغاز و در مراحل ابتدایی بخو بی قابل در مان میباشد

سالها قبل یکی از مرا کزجذامی هارا در فلمی‌دیدم که هنوزخاطره‌اش درذهنم باقی است، البته نه تمام داستان فلم بلکه فقط صحنه یی‌ازآن صحنه عمارتی را نشان میداد با در های آهنین، پنجره های فو لا دی ودیوار های بلند و کشیده که دریکی ازنقاط دور دست و بیرون از شهر موقعیت داشت. از نمای خارجی آن چنین فکر میشد که گویی قلعهٔمتروك وبدون سکنه باشد اما و قتی یکی از درهای بزرگ آن قلعه گشوده شد وقهر مان فلم پا بدرون گذا شت، بینندگان با چهرهٔ و حشتناك‌ساکنان آن بنا رو برو گردیدند.

ساکنان آنجا را گروهی ازاسکلیت های متحرك انسانهای معیوب‌تشکیل میداد. همه معیوب، بی دست، بی پا، کور، مو های تکیده و قیا فه‌غیرعادی انسانی که دریك اتاق بزرگ‌محبوس بودند و تنها لطف اطرا فیان (یك دونفر مؤظف) این بوده که آب وغذای بخور و نمیری را دریك‌وقت معین برایشان پر تاب مینمودند و آنها باوجود معیو بیت و ندا شتن قدرت بلند شدن از شدت ضعف و گر سنگی عقب آن پار چه نا ن پر تاب شده چنان تلاش میکردند که دل هر بیننده سخت دلی را نیزپاره میساخت.

گر چه این صحنه ای از فلمی بود اما صحنه ایکه واقعیت زندگی اینگونه مریضان را آشکار میساخت مثال های زندهٔ چنین نمایش رامیشد دربین فا میل هائیکه مریض جذامی داشتند نیز مشا هده کرد .

فامیل هانیز باوا،با نزد یکتر ین کسانشان، با عضوی از خا نوادهٔشان که قبل از بروز جذام او را عز یز وگرامی می داشتند نا گزیر از معا شرت او احتراز و دوری اختیا ر میکردند تابالاخره این‌موجود طردشده ازاجتماع قر بانی گردیده زند گی نکبت بارش بپایان میرسید و آرام میافت.

حال جهانی طب ثابت ساخته که مریضان جذامی خطر ناك و قا بل هراس نیستند و هر گاه در مراحل ابتدایی تحت درمان‌قرار گیرند بزودی علاج پذیر میبا شند. امید است در آینده طب ازین هم پافرا تر نهاده و بتواند با تهیه وا کسن جذام این مرض را نیز ما نند چیچك، توبر کلوز و غیره از پا در آورد و نابود سازد.

اینکه بشر چرا تا کنون‌نتوانسته موفق به ساختن واکسن جذام گردد یا سعی و کو شش درین راه تا کجا پیشرفت کرده و آیا این امید وا ری پیدا شده تا در آینده واکسن جذام دربهلوی واکسن های دیگر جاگیرد؟ سوالاتی است که از پرو فیسرشایر میپر سیم.

شایر کیست؟

پرو فیسر شاید متخصص‌امراض جلدی در ایالت ایلو نای امر یکا ست که بنا به دعوت مؤسسه مدیکو مدت یك ماه برای ویزیت از امراض وواقعات جلدی در افغا نستان دعوت شده است .

وی در یکی از کنفرانس ها یش دربوهنتون کابل مژده داده بودکه‌راه برای تهیه واکسن جذام تااندازه یی هموار گردیده و سعی و تلاش جدی و پیگری درین زمینه دوام دارد.اورا در شفاخانه ابن سینا ملاقات میکنم. دوکتور یار محمد متخصص الر ژ ی با اوست که ما را درین موردهمراهی مینماید.

پرو فیسر شایر راجع به چگونگی تهیه واکسن جذام گفت:

گر چه تهیه و اکسن جذام بر ای جلوگیری ووقایه این مرض از سالها بدین طرف آرزوی جهان طب بو ده وسعی زیادی در جریان است تاهمان طوریکه واکسن بی.سی.جی ازمرض توبر کلوز (سل) پیش گیری میکند باتهیه واکسن جذام از شیوع این مرض نیز جلو گیری به عمل آید اما تاکنون این همه کو شش ها به‌یاس مبدل میگردید چه‌برای تهیه‌واکسن، هر نو عی که با شد، ابتدا با ید میکروب‌آن به حیوانی تطبیق وآنرا مصاب سازد تا بعداً از آن وا کسن بسا زند د ر حا لیکه میکر و ب جذ ا م هیچ حیوا نی را مصاب نمی ساخت. لیکن درین اواخرکشف حیوانی بنام آرمی دولا که توانسته میکروب جذام را بگیرد. این ا مید واری را بیشتر ساخته.

آرمی د لا حیوانی است فقا ر یه، مور چه خوار و بی ضرر که درنواحی جنوبی اضلاع متحدهٔ امریکا وامریکای لاتین زیاد پیدا میشود.

داکتر شایر در پاسخ اینکه عا مل جذام چیست و اگر میکروب ا ست از کدام نوع میباشد چنین اظها ر کرد:

میکروب جذام بنام « ما یکو ب بکترو لیم لیبرا» یاد شده و به میکروب تو بر کلوز شباهت زیاد دارد. به عبارت دیگر این دو میکروب قرابت فا میلی نز دیك دا شته‌درواقع پسر کاکای همدیگراند.

وی راجع به فرق این دو مرض افزود:

توبر کلوز بیشتر به شش ها علاقه داشته و جذام به جلد و رشته های عصبی ولی ممکن است این‌دو، اعضای مختلف را نیز مصا ب سازند.

داکتر شایر متخصص جلدی شارم سرایت وانتقال جذام ر ا از شخصی به شخصی چنین بر رسی کرد:

این رابا ید جدا بخا طر سپردکه جذام آنطوریکه مردم فکر میکنند ساری نیست. وامکان سرا یتش به مراتب کمتر از تو بر کلوز میباشد.

پرو فیسر شایر انواع جذام ر ا چنین تو ضیح کرد:

به طور عموم دو قسم جذام‌موجود است: یکی آن خفیف است ومرد م مقابل آن مقا ومت بیشتر دارند که بنام تبر کلو ئید یاد میگردد. دو می آن لپرو متس نامیده میشودکه شدید ووخیم است.

در دنیا نود فیصد مردم به مقا بل جذام معا فیت طبیعی دا شته و از ده فیصد آنها ئیکه معا فیت‌ندارندهفت فیصد به شکل تبر کلو ئید و سه فیصد آن بشکل لپرو متس مصا ب میگردند. فرق این دو در میکرو ب نبوده بلکه درمعا فیت طبیعی‌اشخاص است.

از دکتور شایر میپر سم: درمدت اقا متش در افغا نستان با کد ا م نوع جذام بر خورده و بیشترین نوع آن درین کشور کدام است؟

میگوید: مریضان جذام‌درافغانستان بیشتر به شکل لپرو متس که‌مرحله وخیم و پیشر فته است مصاب می باشند.

وی در پاسخ اینکه آیا معیو بیت های جذام درمان پذیر است یا خیر توضیح کرد:

معیوبیت های دست، پا، کورشدن چشم و امثال آنرا جذام گفته نمی توانیم چه این معیو بیت ها ازنتایج جذام است یعنی هر گاه جذام‌تداوی نگردیده شکل حاد و پیشر فته گیرد چنین معایب رابار خوا هد آورد، در حالیکه اگر در شروع شناخته شده

درمان گردد از بروز چنین عیو ب بخوبی پیش گیری میگردد. وی‌ادامه داد:

پول ووقت خو یش را نباید د ر درمان این نوع معیو بیت ها کــه اکثراً قابل تداوی نیست صر ف کرد بلکه باید علاج واقعه را قبل ازوقوع کرده همین پول و جهد خود را برای تداوی جذام در شروع و ابتــدای مرحله مصرف کرد تا از بروز همچو عیوب جلو گیری گردد.

اوافزود: شروع واقعه جذا م خطر ناك وتراژیدی نیست، تراژیدی آن در مرحلهٔ است که تداوی نشده ومریض پس از معیو بیت نزددکتور مراجعه میکند. واین وظیفه طبیــب است تا افراد فا میلی مریض جذ ام را یك‌یك معاینه کرده و در صورت تشخیص مرض نزد آنها باید تداوی را ازهمان مر حله ابتدا یی شــروع کند تا از بروز آن در۲۰ـ۳۰ سا ل آینده جلو گیری نموده با شــد . (میکروب جذام بعد از یك مدت‌نسبتا طولانی تبارز میکند یعنی ممکن‌است شخص میکرو ب را امروز بگیرد اما علایم آن چندین سال بعد تبــارز میکند.)

پرو فیسر شایر در مورد اینــکه تاثیرات اقلیمی و فقدان مواد غذایی در سیر و بروز جذام چه رول دا رد گفت:

غذا و اقلیم رول فوق العــاده مؤثری بر جذام دارد. در شرایــط اقلیمی خوب و گوارای افغا نستــان آنانیکه تغذی خوب و غنی از نگا ه تنوع مواد غذایی دارند چانس‌گرفتن این مرض را خیلی کم دارند.

از شایر میپر سم: تداوی جذ ا م چگو نه وباچه‌دارو یی‌صورت‌میگیرد؟

پاسخ میدهد: درمان جذام ما نـنـد درمان تبر کلوز مدت زیادی لا ز م دارد.

دوای آن بنام های دامپســون، کلوفامزین وریفم یسین میباشد که در کلینیك وزیر اکبر خان کا بــل ازهر سه نوع آن موجود است.

کلینیك مذکور به معا ونت المانها آماده گردیده تحت نظر متخصصین وزارت صحیه وخود آلمانها ادا ر ه میگردد.

وی میگوید: گر چه این کلینیــك خیلی موثر است اما نا گفته نبا ید گذا شت که به منزلهٔ قدم اولی‌ایست درین راه وامید است در آینده ایــن نوع کلینیك ها دراطراف وا کنا ف افغانستان گستر ش یابد، چه‌مرض جذام به اطراف‌مخصو صا هزاره‌جات بیشتر از مرکز دیده شده. او علاوه کرد: ذکاوت و قدرت تفکر مــردم افغان نظر به اکثر مردم جهان بهتر و بیشتر بوده فقط به تبلیغ صحــی احتیاج دارند تا درك کنند که جذ ا م مرض ساری و غیر قابل علاج نبو ده ودرمان پذیر میباشد و رو ش‌خرافی وتر س از مریض جذام بی مور د است.

شایر افزود: تداوی آنعده‌جذا میانیکه در مر حله نها یی ر سیده ومعیو بشان ساخته مشکل و قیمت میباشد بنا بر آن مردم نوع دوست افغان وظیفه دارند با همچواشخا ص تاحد ممکن ازمعاونت مادی ومعنوی خویش دریغ نور زند.

وی در اخیر گفت لطفا اینرا نیــز بیافزائید: آن لکه های سفید یکــه بعضا روی جلد بعضی از مردم رونما میگردد (پیس) هرگز خطر نا ك و ساری نبوده ونباید مردم ازآن نفرت نمایند. این لکه ها فقط و فقط تغییر رنگ جلد است و کدام عامل‌مکروبی ندارد.

(باقیدارد)

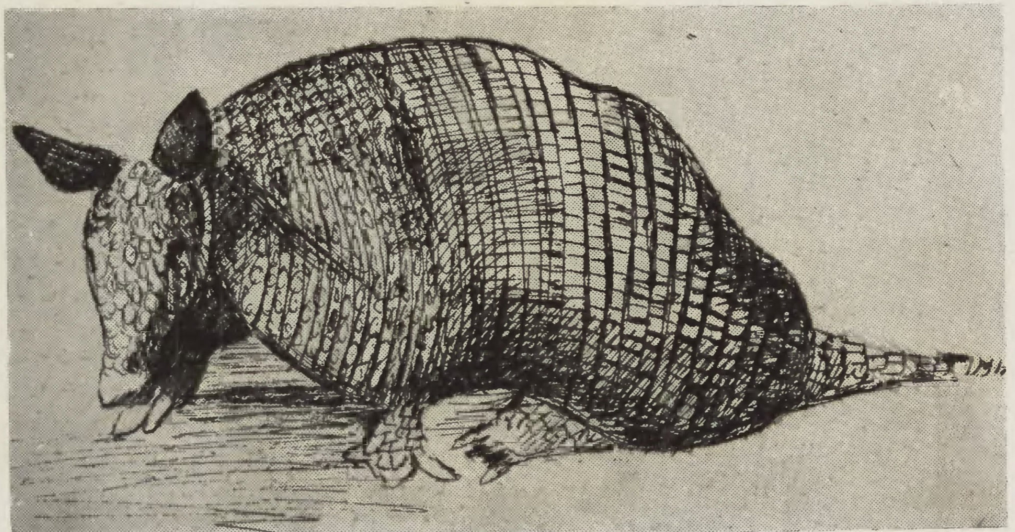


جذام انسان راچون خوره میخورد وجودش را ذره ذره‌به‌مرور ایام‌آب میکند.

خوشبختانه اکنون تعلیمات و تبلیغات صحی نه تنها باعث گردیدم تاانداز‌ه‌ای ذهنیت عامه را در مورد جذام روشن سازد ،وقسمتی از خرافات و طرز تفکر سابق را رفع نماید، بلکه توانسته ترس ودلهره مردم را ناشی‌از جذام کم‌وکمتر سازد .

• • •

قرار معلوم جذام در افغانستان نزد مردمانیکه در مناطق کوهستانی‌مانند هزاره‌جات بودوباش دارند بیشتر دیده شده درحالیکه درممالك دیگر این واقعات درنقاط حاره‌معمولا زیادتر میباشد که تاکنون دلیل آن آشکار نیست .



آرمی دولاحیوانیکه امیدتهیه واکسین جذام رابیشتر سا خته است.

آفت عصر برای ثروتمندان

اختطاف کنندگان در کمین اطفال

چرا سوفیا بزرگترین الماس هدیهٔ شوهرش راقبول نکرد؟

مترجم: مهدی راقی

وقتی نواسه «پاول کیتی سوم» میلیاردر معروف ایتالیائی توسط گانگستری اختطاف شد بعد از مدت کوتاهی موفق شد در بدل پرداخت هفت ملیون مارك المانی نواسهٔ خودرا صحیح وسالم بازیابداین اعلام جدید خطر، برای ثروتمندان وسرمایه داران شمارهٔ یك بشمار آمد وباآنها هوشدار داد که بازهم موضوع اختطاف در دایرهٔ حرکات جدید گانگستر ها شامل شده است. چنانچه از جملهٔ واقعات اختطاف گرانه‌گنگستر ها در حدود ده طفل دربدل پول قابل توجه بخانواده‌های شان برگردانده شده که‌پول تادیه شده در حدود یکصد ملیون مارك حساب گردیده است.

پولیس ایتالیا که با اسلحهٔ گرم ومود روز و مجهز با برتو افگن‌های قوی میبا شد نه درروشنائی روز ونه‌در تاریکی شب موفق شده اند که جلو حرکات جنایت انگیز این گروه را گرفته واز توسعهٔ اعمال آنها جلو گیری نماید. یکی از جراید معروف نوشته است که حفاظت وحمایت اطفال خرد سال سرمایه داران، برای آنان یك شغل وو ظیفه جدی شده که آنها تلاش میکنند در یك خوف ورجا این وظیفه را عاملانه انجام دهند.

از جملهٔ این وظیفه داران یکی هم ستارهٔ مشهور جهان سینما «ادری هیبون» میباشد که بعد از ازدواج بادکتور «اندری دوتی» در روم‌زندگی می کندوموضوع اختطاف آنقدر اورا بخود مصروف نموده و بوحشت اندر ساخته که عدهٔ را استخدام‌نموده تاهر روز صبح فرزند شش سالهٔ اورا بمکتب ببرد.

این عده اشخاص دربدل مزدماهانه همه روزه با اسلحهٔ گرم از پسر شش سالهٔ ستاره مشهور موا ظبت ومراقبت مینماید تا مبادا شکار وگرگان گانگستر های بچه دزد شود ودر جانب دیگر «ادری هیبون» با خدمهٔ خاص منزل خود هرروز صبح وعصر فرزندش رابمکتب واز مکتب بمنزل میرساند که این وضع یك مشکل دردآوری در زندگی‌خصوصی اوبوجود آورده است.

«سوفیا لورن» که از مدت دوسال است بهمین‌درد سری آغشته‌وگرفتار میباشد اخیرا الماس بزرگ و قیمتی را ز«کارلوپونتی» قبول نکرد واین موضوع ملحوظی جز حمایت‌مادرانه یی از اطفالش در قبال ندارد اگرچه شایعات.و نشرات پیرامون این موضوع چیز های دیگری میرساند که ازآن جمله یکی هم شئامت الماس میباشد.

در یکی از جراید معروف این موضوع بشکلی انتشار یافته است‌که



محافظینی را که «اداری هیبون» برای‌فرزند خود استخدام نموده است



فرزند نقاش معروف ایتالیائی‌گسیمو. در عوض یك مبلغ پولیکه افشا نشده بپدرش تسلیم داده شد



محافظین استخدام شده با ینطریق ازفرزندهای سوفیالورن نگهبانی مینمایند.

گویا الماس بزرگ نحوست های برای الیزابت تایلر و ریچارد برتون ببار آورده که سوفیا نخواست پای آن نحوست در زندگی زناشویی اوهم کشیده‌شود ولی‌حقیقت‌غیرازین است زیرا سوفیالورن از عرصه دوسال است که باین مطلب نیکو آگاه گردیده که بزرگترین دردسری اودر مورد اطفالش، از رهگذر زیورات قیمتی بوده واگر به مقدار افزوده شود بدون تردید مشکلات ودردسری های او را نیز بیشتر خواهد نمود.

چه در حال حاضر سوفیا و فرزندانش دردایره زندگی بسر می آورند که بی شباهت بیك زندان خصوصی نیمباشد. کلکین ها و دروازه های قصر بزرگ اومستحکم باسیخ های آهنی بوده‌ودر گرداگرد حویلی او مردان مسلح کشیك میدهند تامبادا اطفال ویا یکی ازطفل های او بدام اختطاف گران بیفتد.

«سوفیا» گفته است بیشتر از دوسال را در جنگ اعصاب عقب گزارده که شایعهٔ اخیر یك ضربهٔ صاعقه نما نیست که سلسلهٔ‌اعصاب او وشوهرش را تخطیر و تخدیر می‌کند.

بسراغ بچه های سایرپولداران :

دو فرزند دهساله و دوازده‌سالهٔ نقاش معروف لیائی «گسیمو مانسیو» چندی قبل از ویلای‌شخصی او توسط باندی از بچه دزدان اختطاف گردید. «گسیمو» که درویلای خود در «ایدریا» واقع در شهر روم زندگی می کرد از گمشدن ناگهانی اطفالش بشدت متاثر گردیدتاحدیکه حاضر شد حتی ویلای خود را به اختطاف کننده رسما تملیك نماید ولی چون امکانات عملی شدن این امرراجان‌گانگستر میسر نمیدید از اینرو در قبال یك مبلغ پولیکه قابل توجه بود ولی خود «گسیمو» نخواست آنرا افشا کند فرزاندانش بوی باز گردانیده شد.

بهمین ترتیب «لوسی لوسینی» پسر بچهٔ یك سرمایه داری که‌صاحب کارخانهٔ بزرگ فولاد میبا شد بدست گانگستر افتاد و بعد از پنج‌روزیکه مفقودلاثر بود دربدل بیست و چهار ملیون مارك آلمانی آزاد شد وبپدرش او را سپردند. درحال‌حاضر راپور های شایع شده میرساند که باوصف فعالیت های دامنه‌دارپولیس در ایتالیا بازهم دسته های مختلف اختطاف گران در هر فرصت درصدد بچه ها ویا نواسه های ملیونر ها بوده با تکتیك های خاص‌وگوناگون از این میان نفع بر داری مینمایند.

هم چنان شعبات بیمه کننده مخصوصا شعبه های اختصاصی بیمه عمر وزندگی از این رهگذر پول هنگفتی متضرر شده اند واخیراً تصمیم گرفته اند که بائیست نام بیمه کنندگان بهیچ وجه افشا نشود صرف این موضوع بحیث یك راز کاملا سری نزد بیمه کننده و شعبهٔ بیمه محفوظ بماند واگر این موضوع از طرف بیمه کننده افشا می شود در آنصورت طبق یکی از ماده های مندرج شرایط بیمه، شعبه مربوط دربرابر بیمه کننده هیچگونه مسوولیتی نخواهد داشت.

یکی از راپور های واصله میرساند که ظرف چند ماه گذشته یکی از شعبات نامدار بیمهٔ حیاتی درحدود یکصدو نود و پنج هزارمارك آلمانی از مدرك بیمه های جدیدحیاتی بدست آورده است.

پولیس ایتالیا را عقیده براین‌است که اختطاف گران غالبا بیرون از سرحدات ایتالیا بوده واینان‌بصورت امواج بحر در طلاطم میایند و در نتیجه مد و جزری بوجود میاید که از نگاه پولیس قابل اندیشه‌میباشد.

یکی از ثروتمند موجود ایتالیا درضمن اینکه نارضایتی محسوسی در صحبت او محسوس بود گفت : فعالیت دستگاه های بر قرار کنندهٔ امنیت بائیست موافق و موازی با سیر تمدن وانکشاف عمومی یك کشور باشد ، اگر قرار باشد که ایتالیا به حیث یك مملکت منکشف ومتمدن در برابر طغیان های یك‌عده افراد محدودتصمیم‌گرفته نتواندبهتر این خواهد بود که پولداران یا پولهای خودرا تا آن پیمانهٔ‌به‌اختطاف کنندگان وطغیان گران تحویل بدهند که‌دیگر برای شان چیزی نماند ویا اینکه هرکدام یك دستگاه پولیس مجهز شخصی برای خود تهیه نموده ودر پهلوی این کار مانع رفتن فرزندان شان بمکتب و مدرسه وحتی تفریح و تفوج گردند.


سوفیا لورن میگوید بهچکس‌نمیتواند اعتماد کند


«ادری‌هیبون» وخد مه اش هر روز صبح و عصر شخصا فرزند خود را مبرساند


پولیس درهمه جاهای‌که جال‌اختطاف می‌تواند پهن شود فعالیت میکند


سوهر: عزیزم غذای دیروز نیم پخته‌بودوشب تاسحر نخوابیلم!

زن: وامشب‌این تونه گوشت سوخته‌تلافی‌دیشب را می‌کند !!



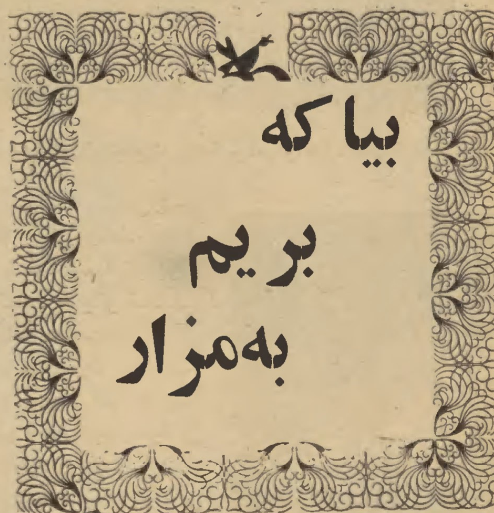
یك تعداد از معلمین لیسه سلطان رضیه‌دریك مجلس روزانه



یکتن از معلمین به سوالات خبر نگار پاسخ میدهد



دختران درحال نمایش «فیشن‌شو» دریکی ازمکاتب شهر.



فوتو راپور از مرتضی روشان

فقطیك روز به‌پایان سفرم باقی مانده است. دربن‌یك‌روز آرزو مندهستم‌هر برای تماشا به طرف فابریکهٔ کود وبرق بروم و هم سخنی چند بامدیر لیسه سلطانه رضیه بزنم .

در آغاز این صبح دل انگیز هنگامیکه نازهٔ **پرنده‌ها با همهمه خود سکوت طبیعت رادرهم** می شکنند از خانه بر می آیم برون ازچهار دیواری خانه روی سرك قیر کاروان هـــای از شتر ها میگذرد وغریب کاری تازه آغاز یافته است . در دوطرفه سرك خانه هـــا را ویران می کنند ،باید سرك را کـلان ساخت ودر دو طرفه آن پیاده رو چهار متره گذاشت صدای افتادن گل‌وسنگ بروی هم بلنداست و بعضی جاه ها خاکباد عابرین را اذیـــت میکند .

تصمیم دارم در آغاز یك روز گل هـــای **شقایق را ببینم .گل هائی که هزاران نفررا** بسوی خود می کشانند .

هر چند از شهر دورتر شده میروم ،دشت **ها سبزی خود رابه سرخی تبدیل کرده** مـــی روند راه دهدادی‌رادرپیش می گیرم و هنوز از شهر در حدودچند کلیومتری فاصله‌گرفته‌ام که اینك یکبار دیگر جوش گل آغاز میشو د گل های سرخ ،گل هائی‌که گوئی برای ایـــن آفریده شده‌اند که بیننده را شیفته ترسازند.

اکر درراه نتوانسته بودم به‌این کرد های گل نزدیك شوم ،اینك در دومتری من دنیای گل قرار دارد .برگ های این را خیلی نازك وساقه آنرا کم جان می‌یابم . **در کنار هر گل** حوزه دیگری روینده است فقطیك نکته معلوم میشود که چطور گل زیبائی مانند شقا یـــق توانسته است **باگل ها وبته های هـــر ره** بسازد .

ساعت ها روی تپهٔ از سبزه می نیشینـم۔ دلم می خواهد شاعرباشم **شعر بکویم** ،سرود ها بسازم و ارمغان این سفرم دیوانی باشد از شعر وفقط **برای گل سرخ .**

یکزمان درمی‌یابم که‌عقربه‌ای‌ساعت **روی‌نه‌صبح** قرار گرفته است واز سر ورویم **بخاطـــر** گرمایی که تازه آغاز **میشود عرق می ریزد.** با تاسف جدا می شوم .راه کودو برق را در پیش **میگرم .**

در پانزده کیلو متری شهر **دوراهه میرسد** و قیرریزی ختم میشود . **در سمت چپ‌سرك** کودو برق و طرف راست سرك راه **بطرف باغ** که در واقع محل رهایش آمرین **ومتخصصین** شوری است ،باز میشود .



یك گروپ از شاگردان صنوف عالی‌لیسه‌سلطانه رضیه



دختران خارنـدوی درحال بـجا آوردن‌مراسم تحلیف

دود کشی های فابریکه با اینکه خیلی دور اند ، با آن‌هم با خیلی وضاحت دود به آسماز می فرستند وراه بطرف فابریکه بعداز این که از محل دروازه بان می گذرد چون ماری دردل دشت کوچکی پنهان میشود .

در طول چند شماره آخری ژوندون خواننده ها خود را کافی باکود وبرق آشنا سا خته اند دلم نمی خواهد ، باز دیگر چیز هائی راکه گفته شده وخواننده محترم زودتر ازمن دانسته است یکبار دیگر تکرار کنم از اینرو امیدوار م بتوانم برای جبران چنین‌امری اینك خواننده محترم را با خود به لیسه سلطا نه رضیه بکشانم .

ساعت ده روز است. راه‌را بلد نیستم ، با پرسان وجویان بعد گذشتن از کوچه وپس کوچهٔ هااینك به‌لیسه سلطانه رضیه رسیده‌ام باشی مردی که در دهن دروازه ایستاده است، با تعجب بمن می نکرد .شاید خیال می کند که ایستاده شدن من‌به صفت یك مرد آن هم در مقابل مکتب دخترها شائسته نیست .از ابهام برونش میاورم و کارت خبرنگاری خود رابه او نشان میدهم تابه مدیره لیسه بنمایاند وخود درانتظارمی مانم‌بعد یکی دودقیقه‌اومرابه درون مکتب دعوت می کند .

قسمت جلوئی مکتب را در خت های‌عکاسی شانده اندو کرد های گلی راکه نمیدانم تخم کاری کرده‌اند یانه مرتب می بینم . سکوت مکتب مرادر تعجب می اندازد ، من‌که‌یك زمانی لیسه غازی را خوانده وخلاص کرده‌ام ، در طول سال های تحصیل خود هیچ لیسه را ساکت و آرام ندیده بودم .

داخل دهلیز ی میشوم که در دو طرفه‌آن زینه‌ها منزل اورا بمنزل دوم وصل می کنند. نمیدانم به کدام سمت بروم چون باشی مرا دهن دروازه رها کرده است. به سمت چپ می پیچم وهمینکه دو گام بر میدارم ، دروازه باز میشود .خانمی که چندان بلند قدنیست ولبخند نمکینی دارد احترام کارانه مرا خوش آمده می گوید .

اندکی بعد در حالیکه ما باهم در اطاق‌مدیره لیسه قرار داریم در می یابم که او فریده رؤفی مدیره لیسه سلطانه رضیه است .

برای حفظ ظاهر هم که شده ، خود را بهتر معرفی میدارم ، واز او تقاضا می کنم‌بمن فرصت دهد که بایکی دو شاگرد ویکی دو استاد در محضر او صحبت کنم . خواسته‌ام پذیرفته میشود ودر طول چند دقیقه‌ای د و استاد وچند شاگرد دعوت می شوند .

با هم دوستانه نشته ایم ومن چنین آغاز می کنم: لطفا مدیر صاحب بفرما ئیدچند نفر در لیسه شما درس می خوانند و اگر در هر صنف فرضا چهل نفر شاگرد باشد ، چندنفر آنرا شمابه شاگردان ممتاز و چند نفر آنرا به متوسط و عادی تقسیم کرده میتوا نید ؟

تعداد داخله مکتب ۷٦۰ نفر است که ٤۰ ملمه آنها را تدریس می کند تعداد داخله صنف ها خیلی زیاد نیست و اگر این کاملا درست باشد که آنها را به سه گروپ تقسیم کرد ، در حدود ۸ الی ۱۰ نفر هر صنف شاگردانی اند که از عهده درس ها بصورت کامل ، در حدود ۱۲ تا ۱۵ نفر هم بصور ت متوسط بقیه بمشکل از عهده درس ها برمی آیند .

در لیسه مایك معلم میتواند دو مضمو ن راهم درس بدهد در حالیکه بعضا دو معلم‌یك مضمون را درس میدهد کمبود معلم احساس میشود ولی روی هـمر فتـه موفقیم.

دردورن مکتب بیغیر از کنفر انس ها کانسرت ها ، نمایش لباس های دست دوزی کمیته خارندوی هم وجود دارند و عده زیادی درین کمیته شامل اند .اگر کارهای اداری مکتب را ما انجام میدهیم کار های اجتماعی را فقط شاگردان انجام میدهند کتابخانه ای داریم و جراید قلمی و ما خیلی خوب ودلچسپ اند .

از متعلمهٔ میپرسم که در طول امسال چند جلد کتاب خوانده است اگر خوانده است چند جلد آن مربوط به کتاب های کتابخانه مکتب بوده است . لبخندی میزندو میکو ید: من کتاب ها را در خانه واز کتاب های خانه می خوانم .

از معلمی که در مجلس حضور دار مـی پرسم که آیا از کتاب خانه استفاده میکند . کتابی راکه بنام (اهمیت ومنشاء این است) بمن می نمایاند و می کوید .آخرین کتا بی که از کتا بخانه گرفته این است .

فریده رؤفی اضافه میکند . بلی شاگردان ما، از کتب کتابخانه استفاده می کند ، ولی این استفاده مواقع خاصی دارد ومرسومی‌است اگر امتحان ها در پیش است ویا درس هـادر پیشس است ویا درس ها زیاداند .شاگردا ن نمی توانند مطالعه خارجی کنند و کتابخانـه دور از استفاده می ماند .

از اهل مجلسس می پرسم که به عقـیده آن ها مواد کتابخانه چه باید باشد ، همه می گویند ، آموزنده علمی ، دینی »

روز گذشته هنگا میکه در محوط روضـه مبارك گشت‌و گذار می کردم وروز چهار شنبه بود. عدهٔ پزله گویان از بغل خانم ها مـی گذشتند ، موضوع را مطرح می کنم .

دختری میگوید .هررهگذری‌که سنگ زنـد عار نداریم در مورد مود و لباس می پرسـم میگویندددرهرچیزباید اعتدال‌را مدنظر گرفت.

از ارتباط آن ها ، مجله ژوندون می پرسم می گویند ژوندون در حالیکه تازه خواند نی شده است خیلی کم به شهر میرسد .

هنگامیکه آن ها را در مقابل سوال اینکـه مجله بهتر است یا اخبار می گذارم ، یکی مفید بودن اخبار را فقط از نگاه تنظیم وتقدیم از معلمین جامع بودن مجله را بر اخبار و اوضاع و اطلاعات روزانه ها پت می کند .

زبیده روفی در حالیکه پوره حس میکنم از سـوال ها در هم وبر هم من خسته شده با لبخندی در مقابل این سوالم که مکتب چند اطـاق دارد جـواب می گـو یـد : ۳٤ اطاق وبـا آنهـم مـی گـوید: ۳٤ اطاق،و کمبود میز و چوکی هم احساس میشود .

می پرسم که‌ساعت های‌درسی چند دقیقه‌ای اند ، میگوید ٤٥ دقیقه می پرسم که معلمیـن همه داخلی اند ، میگوید نه ، دو نفر خارجی برای تدریس لسان هم داریم .

از اهل مجلس خواهش می کنم که مرابه کتابخانه ببرند .در آنجا عکس چندبر میدارم درو دیوار کتا بخانه را مزین بارسم هـاو سوانح شاعران می بینم‌کتاب‌ها، بااینکه‌تعداد شان خیلی کم می نمایند و خیلی مرتـب چیده و صنف بندی شده‌اند در دهلیز هـای مکتب جراید قلمی بنام های ساینس ، زهره روشن ، اطلاعات عمومی بند شده اند .

بعدا از عکاسی ازآن ها خدا حافظی مـی کنم .در حالیکه مدیره لیسه مرا تا درواز ه همرائی میکند ، با کمال خوشی لیسه سلطانه را ترك میگویم .



این ها اند شاگردان ساعی، زحمت‌کش‌وبا استعداد مکتب سلطان رضیه.



دختران درکتابخانه هنگام مطالعهٔ کتاب



درلابلای کتاب میتوان به هرچیزی دسترس پیدا کرد.

از ش. شاه محمدوف   ترجمه : شبتاب

تجلی هومانیسم در آثار جامی

ـقسمت سومـ



اماقوت داستان «یوسف وزلیخا» درین نکته نهفته است که شو ر و حرارت عشق قا در است تمام‌موانع را بسوزاند و بخا کستر مبدل سازد در پیشگاه عشق، تا ثیر زمان ازبین میرود ومرز پیری از میان بر داشته میشود. زلیخا که عشق یو سف را تازمان برو مندی او، با صدا قت ووفاداری در دل نگهمیدا رد، سر انجام مو فق میشود عشق او ر ا نسبت بخود بر انگیزد و سر از نو جوان میگردد.

جامی در جر یان گفتگو از عشق شگفت انگیز تریـن عواطف قـلب ومحبت که‌از پاکترین ، ز یبا ترین آدمی است. غا لبا بحیث یك شاعر بزرگ هنر مند از دایرهٔ جها ن‌بینی «مثالی» خود بیرون میرود. خـــود شاعر نیز بدین نکته ملتفت است ، چنانچه در پایان داستان «سلا ما ن وابسال» لازم می بیند تا تو صیه‌کند که‌میاید خوا نند گان تمام تمثا لها را با مفا هیم صو فیا نهٔ آنها در ك نمایند، ولی خوا نند گان، اینگو نه آثار او را بصفت منظومه های عشقی شیرین و دل انگیز میخوا نـنـــد و مطابق ذوق خود آنها را تفسیـــــر مینمایند.

عشق و محبتی که جا می مـــــی ستاید، عشق حقیقی دنیوی است. احساساتی که ازین عشق دنـیو ی سر چشمه میگیرد، در لا بـــلای سخنانی چون:

پر تو شا هد عشق ا ست جمال دل مرد
کی کند میل جمال آ نکه به دل نیست جمیل

طنین انداز میگردد. قر نها ست که چامه های مملو از شور و آهنگ عا شقا نهٔ او دهان بد هان میگر دد وبلا انقطاع سروده میشود.

یکی از عواملی که مو جب گردید جامی از دایرهٔ جهان بینی خو یش فرا تر رود، را هیا بی وسیع ایجاد های شفاهی مردم از قبیل مثل ها ومقوله ها و برخی روایات و حکایات درآثار شاعر و نیز تاثیر فیض‌بخش ایده های مردمی بود که در مغز مغز این پدیده های ارزنده جا دا شت. برای این مطلب میتوان مثالهای‌زیادی نقل کرد. مخصو صا این تاثیر د ر «سلسله الذهب» «خرد نا مـــــهٔ اسکند ری» و «بهار ستان»بوضاحت تام محسو س است.

مصلح الدین سعدی «گلســـتان» خودرا از فصل مربوط به سلا طین آغاز کرده بود، اما جامی«بهار ستان» خودرا از حکا یتهای عاید به‌مشایخ ودر و یشان شروع مینماید. شاعر در «بهار ستان» عمو ما ایده ها ی پیشرو و مردمی روز گار خود،مانند انساندو ستی ، عدم تبعیت انسا ن از انسان دیگر، تلاش برای کسب دانش و معر فت، دست بریدن ا ز طمع، قناعت به محصول د ستر نج خود، مجا هده در راه امحای بید ا د وزور گو یی، متصف بو دن به آداب نیك، را ستی و در ستی، دا شتن صفای قلب و سایر اند یشه هـای خودرا درزمینهٔ تقویهٔ خصا یل عالی انسانی، ضمن حکایه های کو چـك کوچك بیاری تمثالهای روشن ولطیف تلقین مینماید. این حکا یه ها کـــه غالبا از گنجینهٔ ایجاد مردم اقتبا س میگردد، بااشعار ی پر محتـو ا و آبدار خاتمه می‌یا بد. از همین نقطه نظر این کتاب نه تنها در شر ق،بلکه در کشور های غربی نیز شهر تی بزرگ یا فته است.

جامی که شا عران سرای رابعنوان اشخاص «بدنام» ، «طماع» و«فر و مایه» بحساب می آورد، اثر های خود را برای مردم عادی نو شت و ثمرهٔ استعداد خو یش را نه ببیك گ رو ه خاص وممتاز، بلکه به تـو ده ها ی‌وسیع مردم تقدیم داشت.

جامی ... برای مردم ار زشی‌بلند قایل است و در اطراف این کـــــه عناصر مردم آزار سر انجام مغضوب‌واقع خواهند شد و در پیشگـــــاه آفریدگار مورد باز پرس قرار خواهند گرفت، به تفصیل سخن میراند ، او خودپیوسته بامردم میزید، از رفتن به سرای سر باز میزند ودر خا رج از شهر، در میان مردم عادی حیات بسر میبرد...

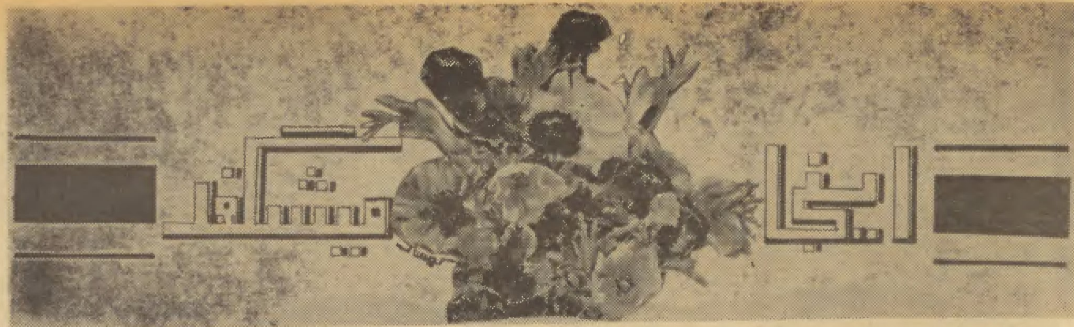
شاعر چه در آثار خود و چه د ر زندگی شخصی خود از سر فـرود آوردن در برابر لئیمان و ز یستـن‌درسایه منت آنان سخت متنفر است این‌علو همت را با مثالهای بسیا ر مبالغه آمیز، خیلی موثر و ر سافاده میکند.

به دند ا ن ر خنه در فو لا د کردن
به نا خن سنگ خا ر ا را بریدن
فر و ر فتن به آ تشدا ن نگو نساز
به پلك د ید ه آ شپا ر ه چیدن
به فر ق سر نها د ن صد شتر بار
ز مشرق جا نب مـــغر ب دویدن
بسی بر جامی آ سا نتـر نماید
کـه بار منـــت دو نـا ن کشیدن

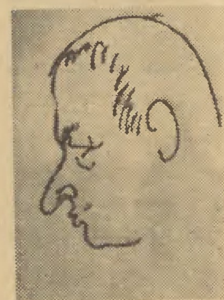
صد ها بیت از ینگو نه ، درمیان آثار جامی به نسبت اینکه متضمـن دیده های مردمی است و باز تــاب‌دهنده آر مانهای والای مردم وصدای قلب آنها میبا شد، هریك بمثا به‌مثلی پذیر فته شده و چون مقوله‌ای حکیمانه به غنای افکار بدیعی مر دم می افزاید:

باقیدارد





آشنائی بایك طنز نویس



چندی قبل سه تن ازطنز نویسان برجسته کشور دوست ما بلغاریه ضمن بازدیــد از موسسات نشراتی وزارت اطلاعات و کـلتور افغانستان سری هم به مجله ژوندون زدند و باکارکنان مجله ازنزدیك آشنا شدند . این سه نفر عبارت بودند از: گنجواوزانوف معاون روزنامه استرشل ودیمیترپتروف و یـــوردان پوپوف دوتن ازنویسندگان روز نامه مذکور نویسندگان مذکور هرکدام آثار چاپ شـــده خودرا به کارکنان ژوندون تقدیم نمودند . مابرگزیده‌ای از داستانهای این نویسندگـان راتوسط همکاران خویش ترجمه ودرین صفحه نشر خواهیم کرد، چون فعلا فانتیزی کوچکی ازدیمتیرپتروف تقدیم میکنیم ، بهتر است درهمین صفحه جملاتی چند درباره اوازربان خودش بخوانید ، اونـوشته است: (درسال ۱۹۲۵ دردهکده‌ای بنام پرنیك تولد شـــدم ، بدنیاآمدن من باعث‌آن شدکه دهکده افتخارکند ومغرور شود ، چنانچه دهکده مذکور اکنون به شهری مبدل شده . در۱۹٤٤ فاشتیست ها جسد هفت نفر پارتیزان رادر ملاء عام‌گذاشتند تامردم رابترسانند، این مطلب مرا بقـــدری ترساند که نزدپارتیزان هافرار کرده پارتیزان شدم، شامل شدن من درگروه پارتیزان هـا همان ومنکوب شدن فاشیست ها همــان . بهرحال بعدازآن مبارزه قلمی راآغاز کردم ، بادروغگویان، شارلتان ها مختلسین واستفاده جویان طرف بودم، امازشتماچه‌پنهان‌که بیشتر وختم درنوشتن تردید نوشته های قبلی ام صرف میشود . راستی تحصیلاتم رادر رشته فلسفه بپایان رسانیده ام .

از: دیمیتر پتروف

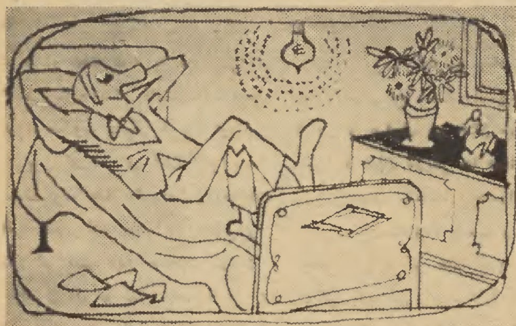
ترجمهٔ : ندیالکو ندیالکوف

عشق نافرجام

مردآن یکی راازدست داده بود. اوراکـــه روشنی بخش شب های تاریکش بود، مدتی به‌او اندیشد. میدانست که بدون اودرتاریکی خواهدبود ازهمین سبب«دیگرش»رابدست‌آورد دیگری راکه بتواند جای آن روشنی بخش از دست رفته‌اش رابگیرد. اولی راخیلی ناگهانی وغیرمترقبه ازدست داده بود، بخاطر ازدست دادن (اولی) قلبش فشرده شده بود، ولـی بزودی (دومی) اورا غرق درسرور وشادمانی کرد، موجی ازیك عشق‌گرم دردلش خروشیدن گرفت، دومی رامورد لطف ونوازش قرار داد، میدانست که بعدازین شبهای تاریکش رااین (یکی) روشنی خواهد بخشید ، واضح است که هرانسان درباره صفات موجودیکه محبوبش است مبالغه میکند ، اوهم ازین‌قاعده‌مستثنی نبود. اومحبوبش را (ستاره من) (آفتاب من) (مهتاب من) وحتی ازمحبت زیاد، مهتابکم و آفتابکم خطاب میکرد. مانند هر عاشق دیگـر زیباترین کلمات راجستجو مینمود تابـــا آن محبوبش راوصف کند. اماهمانطور که‌میگویند سعادت هرگز تنها نمی آید یك ترس دایمی سایه خودرا براوپهن کرده بود، باخودمیگفت: (آیااینراهم ازدست نخواهم داد؟... آیادلربایی وتابش اودیرپا خواهد بود یا اینکه بـزودی بازهم درتلخکامی وتاریکی غرق خواهم شد). این سوالات ذهنش را فرا گرفته آشفته اش کرده بود، ازدست دادن (دومی) مسلمابرایش ناگوار وتحمل ناپذیر بود. همینکه شام شد مردکوشك رابرداشت وبه چنـدتن ازرفقـــا و دوستان صمیمی خود تیلفون کرد وآنها را بخانه خویش دعوت نمود، میخواست ایـــن حادثه شادیبخش راجشن بگیرد. میخواسـت دوستانش هم ازنوراین موجود قشنگ (یعنی آفتابکش) مستفید شوند. میخواست محبوبش شمع محفل شان باشد. قبل ازینکه رفقایش بخانه اوبیایند ازمنزل برآمد تا مقـــداری مشروبات وخوردنی تهیه کند. اووقتی کـــه بخانه برگشت باحادثه الم انگیزی مصـادف شد، تاریکی اتاقش رافراگرفته بود، محبوبش دیگر درخشش نداشت ، تاریکی غم انگیـــز خلقش راتنگ ساخت ، گوگردی روشن کرد تا(محبوبش) ببیند .

آن روشنی بخش راکه اکنون خاموش شده بود، گروپ درهولدر بودولی سوخته بـود ، این دومین گروپ برق بود که‌درظرف‌دوشبانه روز ازدست داده بوداز خشم فریـــاد زد ، آخ ... لعنت براین گروپهای ضعیف، صرف ٤٥ دقیقه روشنی کردوسوخت ، حالاکه اینرا هم ازدست داده ام باید دنبال (سومی) بروم وگرنه چگونه میتوان درتاریکی بسربرد .

(پایان)



از شوخی های‌گابروا

دخترزرنگ

یك دختر جوان شهر گابرووا باپسری‌ازهمان شهر روابط عاشقانه داشت. آنهاتصمیم گرفتند تا دوراز چشم دیگران ساعتی باهم بنشینند ودرد دل کنند. روزی دختر بوی اطلاع دادکه:

«امشب پدر ومادرم بخانه نیست تومیتوانی بیایی» بعد برای اینکه بیشتر اورا مطمئن ساخته باشد گفت: شام سکه‌ای رااز پنجره به کوچه می‌اندازم وقتی که صدای‌آنراشنیدی فورا بیا...

شب دختر سکه رااز پنجره انداختولی پسر نیم ساعت بعد آمد، وقتیکه دختر علت رااز وپرسید گفت: نیم ساعت کامل جستجو کردم ولی سکه رانیافتم، دختر خندیده‌گفت: من سکه رابا تار بسته بودم آنرا انداختم ودوباره کشی نمودم.

نامهایکه جاودان مانده است

امیر علیشیر نوایی

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

جندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرامیخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت از کف رفته را دوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام درعین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان رابرمی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

به‌تصور اینکه شاید (یکی از وزیرزادگان وبیك زادگان آنرا فراموش کرده باشد)بدون آنکه به احدی نشان دهد ، آنرا مخفیانه‌باخود نگهمیداشت.

درحالیکه دلدار محتاطانه به دروازه‌نزدیك میشد، ناگهان مثل اینکه قلبش ازجاکنده شود متوقف ماند وبه دیوار خزید، اواکنون ازدوستان عزیزی که عمری باآنان یکجازیسته ویکجا گریسته بود، جدا میگردید :تمام‌صفحات حیاتی‌که‌باآنها گذ رانده بود، یکایك‌ازبرابر نظرش‌گذشتن گرفت. این صفحات درست مثل‌اینکه باخون دل نوشته شده باشد، به وی نزدیك بودند،برای دلدار ممکن بودازراز خویش تقریبا تمام دوستانش را واقف ـ سازد. بر آنها اعتماد داشت . اما تردیدی وجودنداشت که دوستانش‌اورااززفتن دراین راه‌پرمخاطره باز میداشتند . باآنهم تاسف کردکه: (لااقل چرایك نفر شان را ازموضوع مطلع نساختم) چه خوبست حالا شمع روشن کند واز روی یکایك آنان ببوسد‌با بغضی که گلویش را میفشرد . آهسته زیر لب‌گفت :(پدرود، دوستان همدردم هرگاه کشته شوم، گاه گاه مرابخاطر بیاورید او اگر زنده مانم هرگز شمارا فراموش نخواهم کرد. آفریده گارم شما راعمر درازببخشیدو روزهای روشن نصیب کند !)

دلدار قطرات اشکی را که دور چشمانش حلقه بسته بود، بنوك آستین پاك‌کرده‌بیرون برآمد.

شب، تیره و تاربود وباد سرد میوزید،از روی گلهای یخ بسته راه پیموده ، بامتداد خیابان و صفوف درختان جلو رفت .تصور میکرد از میان تاریکی ها دستانوحشتناکی‌به سویش دراز میشوند ، چشمانش‌میدرخشید. قلبش بشدت‌میزد، دست وپایش میلرزید. چون‌به دروازه کوچك نزدیك شد، صدای باریکی بگوشش رسید : (کیستی؟)اینصدا، ازیك برده بسیار ظالم و سگ صفت‌بودکه کنیزکان او رامیان خود (سگ هار) یادمی کردند . دلدار سراسیمه بعقب بر گشت،بعدا خود رااستوار نگاهداشت . خنجر رادرآستین پنهان کرد وجسورانه حرف زد:

ـمنم ، منم .. الله‌یار اـو دویده‌نزدبرده رفت.

ـدرین نیمه شب : بسوی من نگاه کن!ـ الله یارفانوس خیره را بروی دختر نزدیك ساخت.

دلدار عمدا به هیجان خود افزوده، وارخطا حرفزد:

ـدراوزه راباز کن ، فورا از پی طبیب مولانا عبدالحی کسی بفرست !

ـهه! این چه میگوید ؟ مطلب را واضح بساز.

خدیجه بیگم ناگهان مریض شدند. خاکم بسرشد.حال شان بسیار خرابست . زبان شان از حرکت باز مانده ...

الله یار با لهجه ای زننده پرسید :

ـدولت بخت کجاست ؟ او چرانیامد .

ـآه، چرا نمیتوانی وضع رادرك کنی؟ دولت بخت بیچاره مصروف‌وارسی بیماراست. آیاپشت دروازه پاسبان وجود دارد؟بوی‌امر کن!

الله یار چیزی باخود غم‌غم کرده طرف دروازه روان شد. کلید را از کمر گشوده‌به قفل بزرگ دستبرد انداخت ،یك پله دروازرا نیمه‌باز کرده باعصبانیت صدازد :

ـمضراب، های مضراب !

برده ازاستانه دوروازه یك گام بیرون گذاشت. باز هم مضراب راصدا کرد.

دلدار بر آستانه در بر آمد و دست‌خودرا بعقب برده بدیوار خزید .

الله یار با خشم و کین گفت:

ـمرگ به پاسبانی مانند تو ، هر شب مست است...

انتظار دلدار نیز همین بود .

دلدار عمدا اصرار کرد :

ـزود تر او راپیدا کن وبفرست .چرا اینقدر بی پروایی .

ـدرون بیا، خود راگم کن:ـالله‌یارخواست دختر راداخل آورده دروازه رابندد .

دلدار بدون اینکه فرصت رااز دست بدهد دفعتا توسط خنجر بر الله یار حمله کرد.با اینکه سینه او را نشانی گرفته‌بود، اماخنجر به نسبت هیجان شدید وبی تجربگی دختر بشانه برده اصابت کرد .

الله یارفانونس رایکطرف انداخته فریاد کشید. دلدار باتمام قوت گریخت. الله‌یار فریادکنان از پشت سر او را تعقیب کرد.به فاصله‌ای در حدود پنجاه قدم از موی‌سردختر محکم گرفت . دختر بعقب بر گشته ،وارخطاو غضب آلود به حصص مختلف بدن برده۳ـ٤ خنجر حواله‌کرد. الله یار با فریادی خشم آلود روی زمین افتاد . دلدار خنجررادردست محکم گرفته چون تیر پرید . صدا های کوتاه وقاطعی چون(نگذارید اورا بگیرید!) ازهر طرف بلندشد. دلدار که گلویش‌خشکیده بود، بیهوش و غضب آلود باتمام نیروی خوددوید. پس از طی یکمقدار مسافه، ناگهان در تاریکی به دیوار پست بر خورد نموده بچابکی از دیوار جهید . در حالیکه میخواست میان انبوه درختان داخل شود،



شخصی‌مانده و کوفته، نفسك زنان ازراه ـ رسیدواز دیوار گذشته او را تعقیب کرد. دلدار فهمید که دیگر راهی برای نجات وجود ندارد. خشمش فزونی یافت .خنجر را ـ برداشته به تعقیب کننده هجوم برد. امااز ضربه مشتی به سنگینی گرز نقش زمین شد.

فصل نزدهم

دریکی از خانه های زرحل(باغ‌زاغان) توغان بیك پیچیده در پوستین با شهزاده کوچك خود مظفر میرزا مصروف تناول ـ ناشتا بود. درسایه تقرب به شهزاده هرروز به‌اعتبارش افزوده میشد .

حسین بایقرا اورا بسویه بیك‌های‌خودمورد التفات ونوازش قرار میداد . حالا حتی ماموران عالیرتبه دولت نیز ناگزیر بودندبا وی محاسبه نمایند. توغان بیك ، زمین‌های بزرگی به‌شیوه سویورغال (زمینی که‌توسط خوانین بخشیده میشد) از شهزاده دریافت داشته است، بادختر زیبای ابوضیاء، یکی‌از ثروتمندان معروف هرات ازدواج نموده . جوره جوره نوکران به دروازه اش‌ووده‌هاتن ازکنیزکان در منزلش مصروف خدمتند.او بنام مظفر میرزا به هر خیانتی دست‌میزندو هر جنایتی راتبریه میکند . توغان بیك، شب و روز بیك ها وملا زمان با اصل و نسبی راکه درخدمت مظفر میرزا قرار دارند ، در گوشه ها فرا خوانده خاطر نشان میسازد تا روحیه ـ مایل به‌حماکمیت بی پایان وپلانهای محیلا نه‌وزیر کانه‌رابه‌وی تلقین نمایند. از آنجا که اومی توانست افکار و نقشه های خود را باکلمات ساحره ،بیاری مثالهای بسیط و روشن به‌اسلوبی قابل فهم برای خردسالان تفهیم نماید ،مظفر میرزابا علاقمندی سخنانش‌رامی شنید .خدیجه بیگم که به نقش حیله و ـ نیرنگ در هر کاری باور داشت ،درنخستین ملاقات‌خودباتوغان بیك‌اظهار توقع کرده‌بود



• • •

تابخاطر آینده پسر ش خد مات مفیدی‌انجام دهد.

توغان بیك نشسته بر خوا ن پراز انواع حلو یات، میوه های خشك ، کبا ب مرغ و کبك، و قیما قهای لذیذ به شهزاده (عقل بادمیداد). اودر باره نقشه ها ی پنها نی‌و خزینه های خصو صی روز افزو ن بدیع الزمان ، فریدو ن حسین، ابوا لحسن‌میرزا، محمدحسین میرزا ، ابو معصو م میرزا وسایر شهزادگان - برادرا ن ناتنی مظفر میرزاسخن گفت وبوی خا طرنشا ن سا خت که چـون او فرزند سو گلی سلطان میباشد ،لذا باید بکوشد تا ازهر جهت نسبت بانها بر تری داشته باشد . بالاخره پیشنهاد کرد تابخاطر پی‌بردن به اسرار هر یك از برادران خویش جا سوسانی میان آنها بفرستد ،این فکر خیلی موردپسند مظفر میرزا قرار گرفت. پسرك به کارهای اسرار آمیز بسیار علاقه داشت .او قدح زرین زیبا وکوچکی راکه در دست‌داشت بشیوه بزرگان باذوق و غرور سر کشیده. چشمان مست و مخمور خو یش رابه توغان بیك دوخت وباو ضعی بچگانه گفت:(مـن آرزو دارم باشما جناب تو غان بیك ،چنان کار هایی راانجام دهم که در جهان به هیچ یك ازتا جداران میسر نشده باشد...)

توغان بیك با تبسمی زیر کانه گفت:

-آری ، شهزاده من، میباید برای رسیدن به‌آرزو های بزر گ، دا من همت را محکمتر ببندید.

آنها باز هم روی مسله اعزام جوا سیس حرف‌زدند. (سازما ن داد ن این امر دقیق) راتوغان بیك بدوش گرفت .

پس ازآنکه خدمتگذاردستر خوان راجمع کرد، یکی از نزدگان شهزاده وارد گردید . اوجوانی سراینده ، رقاص ،بذله گو، نیمه شاعر ونیمه جنگجو بود. تمام امور مربوطبه ضیافت و بزمها را اکثر اوقات انجام میداد.

جوان‌راجع به اینکه در دعو ت عمو می آنروز چه‌کسانی دعو ت گردند و چه‌غذاهایی تهیه دیده شود، هدایت خواست ، تو غان‌بیـك دریك‌لحظه تمام مهمانا ن، نوازندگا ن‌ورقاصان وانواع‌ماکو لات و مشرو با ت لازم‌رایکایك برای اوبر شمرد . جوان از جا جنبید،امادو باره نشسته بر سبیل های خود دست کشیدو باوضعی تبسم نما گفت :

-امشب در سرای خد یجه بیگم حادثـه سگفتی روی داد ، آیاشنیده اند ؟

توفان بیك و شهزاده همصدا پرسیدند:

-چطور ؟

- نیمه شب ، کینز کی گریخته وبرده‌ای‌را باخنجر شدیدا مجرو ح ساخته است.

مظفر میرزا گفت :

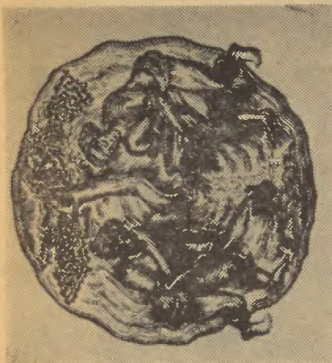
-چقدر جسور بوده است ! خو ب .. آیا دستگیر ش کرده اند ؟

-دستگیر ش کرده اند .

-حالا در کجاست ؟

جوان پاسخداد :

-در آلا قور غان (۱) است .



توغان بیك که پیشانی خود را میخارید پرسید:

-نا مش راندا نستی ؟

-به‌گما ن غالب ، دلدار میگویند ...

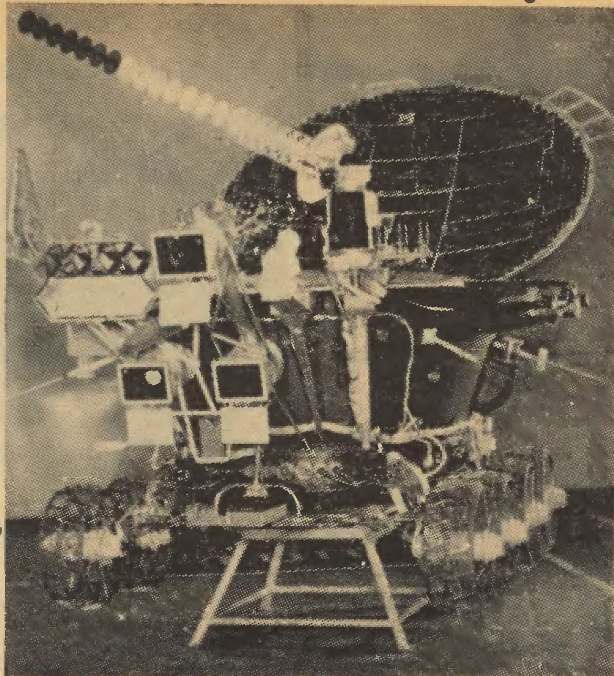
(ادامه دارد)

(۱) (قلعه اختیار الدین) هرا ت بنـام (آلاقورغان) نیز نامیده شده است .





چهار کیهان نورد امریکایی که قرار استعنقریب به مسافرت چار روزه شان توسط جمینی ۱۲ آغاز نمایند



لو ناخود ۲ که فعلا در کـره ماه فعالیت دارد

همکاری در فضا

عملیه اتصال در پروازهای کیهانی آینده

ترجمه : ازدیپلوم انجینر سروری

برای اینکه سفاین کیهانی درموارد ضروری با هرقسم سفاین ویا دستگاه های مداری وصل شده بتواند اجرای سه شرط حتمی است درآینده نزدیکی دقتآن فراخواهد رسید که پرواز سفاین کیهانی پیلو ت دار و دستگا های مدار بیك اقدام وعمل عادی جامعه بشری تبدیل گردد .

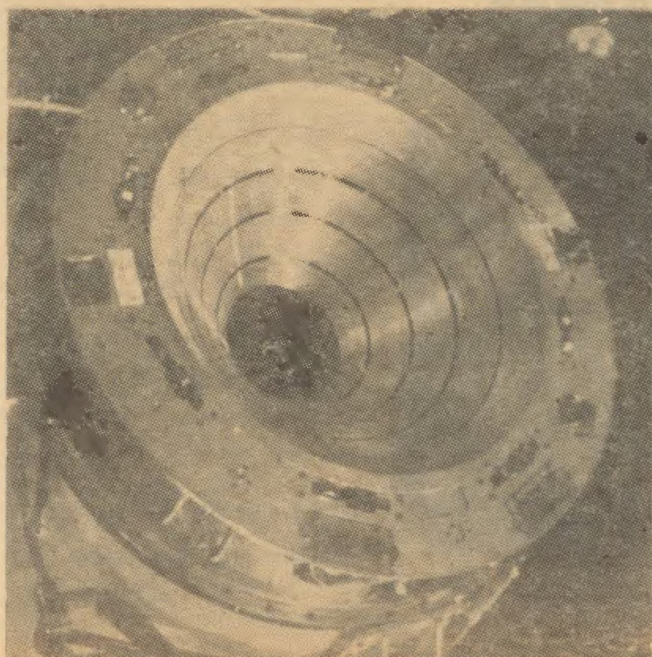
در پانزده جولای ۱۹۷۵ مطابـق ۲٤ اسد سال جاری پرواز آزمایشی مشترك سفاین کیهانی اتحاد شوروی وایالات متحده امریکا «سایوز ـ اپولو» تعین گردیده است. این پروازمشترك با اساس موا فقت نامه که بین دولتین ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی درباره همکاری وتحقیقات واستفاده از فضای کیهانی بمقا صد صـلـح جو یـانـه بـه تصو یـب رسیده است صورت می گیرد. این اولیـن پرواز مشترك سفاین کیهانی کشور های مختلف می باشد .

یکی از مهم ترین موفقیت هـای تخنیك کیها نـی در سالهای اخیر عبارت ازحل پرابلم اتصال سفاین کیهانی است. دربالای این پرا بلم دانشمندان وانجینران اتحاد شوروی وایالات متحده باجد وجهد زیاد کار کرده وادامه میدهند فعـلا سفا ین کیهانی عمـل اتصال را در مـدار کیهانی نزدیك زمین وکیهان دوردر نزدیکی مدار مهتابی انجام مید هند. در نتیجه اتصال سفاین کیها نـی سایوز ٥ وسایوز ٤ جنوری ۱۹٦۹ در مدار کیهانی در اتـحاد شوروی اولین دستگاه مداری آزمایشاتی پیلوت دار ساخته شده بود. دراپریل ۱۹۷۱ در مدار قمر مصنوعی زمین اولیـن دستگاه مدار طویل المدت سالوت درجهان داخل ساخته شده بود. درجون همان سال سفینه «سایوز ـ ۱۱» با دستگاه مدار سالوت وصل گردید، وبه بدنه آن فضا نوردان را رساند. پرواز فضا نوردان بـه مهتاب هـم بدون عمل اتصال امکان نداشته است، پروگرام پر وازسفاین کیهانی اپو لو که در آن عملیات اتصال در فاصله بین زمین ومهتاب، در مدار مهتاب شامل بود میتوان بخاطر آورد .

مسایل امنیت پرواز های کیهانی از شروع طرح ایـن پـرابلم مغلق علمی و تخنیکی در مـرکز تـوجـه دا نشمندان انجینران قرار داشته است. سفاین کیهانیو سیستمهای آن تحت ازمایشات بسیار دقیق در زمین قرار مـی گیرند در کاملکپس سیستم های بدنوی نه فقط از دبل ساختن عناصر آن بلکه از سیستم آن بطور مکمل استفاده بعمل میآید حتی بعضی موارد یك سیستم دارای عناصر وبلاك های احتیاطی زیادتر از دو بوده و این قسم شمهٔ فعالیت بـا اطمینان بلاك ویا سیستم را در صورت صرف شدن یکی از شیمه تامین می نماید .

آرزوی ساختن اساسات تخنیکی برای سیستم همکاری متقابله در فضای کیهانی علت اساسی تصویب معاده ۲٤ نامی ۱۹۷۲ رابین دولتین ایالات متحده واتحاد شوروی تشکیل میدهد. درین شده اند موافقتنامه هردو طرف متحد نزدیك شدن واتصال سفاین کیهانی ودستگاهارا تحیه بدار ند. بحیـث اولین مرحله آزمایشاتی این موافقت نامه نزد یـك شدن اتصال، پرواز

بقیه درصفحه۴۲



نمونه آز مایشی اگریگات اتصالی با سفینه کیهانی «سایـوز ـ۱۱» استفاده گردیده است.

دمیرمنو تولنه

سازمان زنان

دولت جمهوری افغانستان

نوشته :راحله راسخ

نهضت زنان در کشور مادرعرصه ها مختلف حیات اجتماعی، دراوضاع واحوال مختلفه صور واشکال گونا- گون داشته ودر زمانه های مختلف و عصر های طـــی شده همیشه بـــا خوسته زمان .راه هدفمند خو یشرا طور ممتد ودوامدار در حدود امکانات اجتماعی سپرد تاریخ نموده وتاکنون که دولت جمهوری افغا نستان بـــا امیدواری ایجاد «یك محیط مثبت و واقعی نشو ونما ی مادی ومعنو ی» مردمان این سرزمین درفش جمهوری را بر افراشته ودرراه بو وجود آور دن امنیت قابل اعتباری که تحول مثبت اقتصادی واجتماعی را میسر وفرا هم خواهد نمود گام های را گذاشته که درصورت تطبیق نه تنها زنان کشور ازآن مستفید خواهند شد بلکه، همه مردم افغانستان درپرتو اهداف ترقی- خواهانه جمهوری که راه عمل را در پیش دارد فیض خواهند برد .

دولت جمهوری افغانستان که درراه ترقی عمومی جامعه، پرو گرام هـــای تحلیل شده وعلمی رامطابق به شرایط وقانون تکامل اجتماعی در آینده تطبیق خوهند نمود، درهر بخش وسکتـــور نظر وپلان اساسی وکلی را طــــرح نموده که پرو گرام های آتیه وانکشافی بعدی، همه ازآن آب خورده وبـــا رشته های محکمی به آن وابسته است وآن عبارت از بیانیه تاریخی ووثیقه ملی جمهوری جوان افغانستان «خطاب به مردم » میبا شد.

در بیانیه خطاب به مردم مقوله ها ومفاهیم اساسی رهنمونی کار های یك زمان معین درنظر گرفته شده که دولت جمهوری مکلف اجرا آن وپایه گذاری افغا نستان نوین ودمو کراتیك به اساس آن بری مردم ما میباشد که همه گام های عملی در جامعه حتما بروحیه آن گذاشته خواهد شد.زیرا بروحیه (خطاب به مردم افغانستان) گام گذاشتن وتصمیم گرفتن خـــود، ضامن پیروزی های محتوم است .

به ارتباط آنچه گفته آمد، دولـــت جمهوری افغا نستان با روحیهٔ و در چوکات خطاب بمردم بزنان کشور نیز توجه داشته که رئیس دولت جمهوری افغا نستان درهمان بیانیه، اقـــدام دولت جمهوری راچنین اظهار فرموده اند .

«دولت جمهوری برای ایجاد شرایط لازم، جهت تامین وتساوی حقـــوق زنان افغان با مردان در کلیه شئـــون حیا ت اجتماعی، اقتصادی ،سیا سی وفرهنگی اقدام خواهد نمود.»

بری قدم های بعدی با این روحیه نیك وانسانی بازهم کار های بـــه منصه عمل در آمده که همه وهمـــه ازتلاش های دولت جمهوری در راه رهایی زنان از قید زنـــجیـــر هـــای خرافات وعقب گرایـــی میتوا نـــد، نمایندگی کند .

گذشته از کار ها دربخش هـــای مختلفه ای که تاکنون صورت گر فته دولت جمهوری تحت فرما ن شماره ۹۵٦- مورخه ٤ثور ۱۳٥٤ مقام منیع صدارت عظمی، دمیرمنو تولنه راوارد مرحله نوینی نموده که بعد از یـــن بحیث تصدی غبر انتفاعی فعا لیـــت خویشرا در تعمیم نهضت دموکراتیك نسوان در چوکات آرما نهای جمهوری به پیش خواهد برد .

با این اسا سنامه جدید که دریکی ازجاسه های تاریخی مجلس وزراء منظور شده به میرمنو تولنـــه روح نوینی دمیده که وظایف آتیه زنان رادر درآزادی تحـــت تصمیمات دو لـــت جمهوری تنظیم نموده است.

با موقف جدیدی که دمیرمنو تولنه بحیث سازمان زنان از طرف دو لت جمهوری احراز نموده، سوال هـــای طرح می شود مبنـــی بـــر ضرورت سازمان زنان دولت جمهوری افغانستان که مطابق پالیسی دولت جمهوری بحیث شخصیت تصدی غیر انتفاعی فعالیت میکند .

واضح است که هر عمل اجتماعی، برای رسیدن به اهداف مربوطه بـــه سازمان نیاز دارد تا بصورت منظـــم طبق موازین واسا سات اسا سنامه های مربوط ازنیرو های انسانی برای انجام کار ومبارزه معین ونیل بـــه هدف معین استفاده شود واین یـــك حربه وسلاحی است برای انجام کار های اجتما عی.

مبارزه اجتماعی زنان از طریـــق آزادی وبرابری با مر دان ازاشکال عمده فعالیت وپراتیك اجتـــما عـــی زنان است که به اشکال ووسایـــل گو ناگون درراه از میان برداشتن موانع وهموار ساختن جاده پیروزی طبـــق اساسات طرح شده، در راه هـــدف تعین شده بمبارزه می پردازند .

کار های که ازایجاد جمهـــو ری افغانستان به ا ینطر ف یکی پـــی دیگری انجام می یابد وراه عمل مـــی پوید همه وهمه بمقصد آرامی مـــردم نخستین گام هـــاست، از آنجمـــله بمناسبت سال بین المللی زنان ضمن تجلیل رسمی این سال از طرف دولت جمهوری تاکنون تصمیمات وکارهای انجام شده وکنفرانس های ننو یری دایر گردیده که سر آغاز یك مبارزه جدی زنان را، در فضای روشن دولت جمهوری می رساند .

با قبولی وتصویب میرمنو تولنه بحیث تصدی غیر انتفاعی باز هـــم زنان بشکل درست تر، طبق خواسته های زمان با روحیه دولت جمهو ری درراه جلب وجذب زنان ونزد یکی ایشان به اساس تصمیمات دولت جمهـــو ری فعالیت خواهند نمود .

برای آزادی زنان مسلما باید حرکت طبق مراحل باتدارك منظم وقبلی شرایط وانتقال از مرحله ای بمر حله دیگر به شکلی صور ت گیرد که آرمان های دولت جمهوری با انرژی ونیـــر وی اجتماعی زنان که کوشش شده بود عاطل بماند، راه تطبیق را پیدا کند .

امروز زنان منور وروشن بین که با امید واری به د میر منو تولنه بحیث تصدی غیر انتفاعی وساز مان زنـــان دولت جمهوری نگاه دارند آرزودارند پروگرام های درپیش راه بی برگشت آزادی اجتماعی زنان قرار گیرد کـــه آواز آزادی وتساوی حقوق ازراه مراکز به اصطلاح صنعتی وشهرهای کشور راه ولایات، دهات وقریه راگر فتـــه وزنان محلات دور دست راکه تحـــت استیلای مناسبات قرون وسطی وعقب ماندگی دوران های گذشته تا هنـــوز هم باقیمانده ،امید ونویـــد آزا دی بخشیده، زیرا درپی این تصمیمات

بقیه در صفحه ٦٣

سرانگشتان گل آفرین

زن درخانه، مزرعه، کارگاه های صنعتی و...

این حقیقت مسلم است که زن بخش عظیم ازنیروی فعال بالقوه جوامع‌راتشکیل میدهد واین واقعیت رامیتوان درطول ادوار تاریخ‌ودر اوراق تاریخ کشور هاجستجوکرد• زن افغان نیز درپنهای تاریخ پرافتخار کشور خویش موجود عاطل وبیکارنبوده بلکه همیشه سازنده وموجود زندگی ساز بوده ودر امور زندگی بامردوش بدوش دربرابر ناملایمات وپسمانی هامحرومیت هاپیکار کرده ودرایجاد زندگی نوین وامرار معیشت همراه‌وهمکارمرد **بوده است واز شواهد انکار ناپذیر این** همرایی وهمکاری که اکنون به‌مشاهده‌میرسد **فعالیت خستگی ناپذیر زنانیست که علاوه بر تنظیم ورسیدگی به امور منزل ومواظبت و** سر پرستی ازکودکان درامور فلاحت کشت **کار وصنایع دستی، رشد اقتصاد وانکشاف** صنعت ملی درساحه مادی ومعنوی نقش ستر گ و عظیم خویش را ایفا ء کرده ازین جا ست که سهم زن در تعمیم وانکشا ف مداوم اجتماع در خد مات مثمر وارزنده اجتماعی یکی ازموضوعات‌مهم‌و بااهمیتی است که موقف وارزش وحقوق‌زن وابامرد مساوی ثابت میسازد واین تساوی **حقوق دربین زن مرد نهضت وسیع وهمه‌جانبه** رادرتمام ساحات اجتماعی ، اقتصادی‌صنعتی **سیاسی وفرهنگی دوبر میگیرد•**

پس اگر بادید وسیع بنگریم خواهیم‌دید که‌زنان کشورما مخصو صا زنان اطراف **واکناف دهات و قصبات گام های وسیع و استوار در جهت بهبود اقتصادوصنا یع‌ملی‌ما بر میدارند و از روز گاران باستان تا کنون** درین زمینه هابه موفقیت های مزید و عا لی نایل شده اند چنانچه درزمان حاضرمشاهده **مینمائیم که محصولات صنائع دستی کشور ما ار ز ش و ا قعی خو یش را بد ست** آورده‌که این فرآورده های زیبا و مرغوب **و د و ا م د ا ر در حو ز ه ا قتصاد و انکشاف صنعت‌کشور رول‌بس مهم وارزنده دارد و تاکنون از طریق تدویر نمایشگاه های قالین شهرت وافتخارات نصیب مردم کشور ما شده است پس ما بخاطر به کرسی** نشاندن این مطلب بایك فامیل‌بادغیسی که‌در صنعت قالین با فی مهارت بخصوص دارد مصاحبه بعمل آورده ایم !

عصر یکی از روز ها این فامیل هنر مند و مستعد را در نمایشگاه شرکت نو روزلیمتد **ملاقات کردم .**

سرپرست فامیل مردمهربان وباعاطفه‌ایست، درسال ۱۳۵۱ به‌حیث سرپرست اطفال یتیم **چخچران بکابل عودت نمود به رهنمائی وی‌در سال ۱۳۵۲ شرکت نوروز لمیتددرآغاز نظام جمهوریت به فعالیت شروع گرد واین شرکت** در اثر رهنمائی محمد عوض باد غیسی بیش **از ده نمایشگاه قالین در اروپا دائر گرده** است .

محمد عوض بادغیسی ترکیب رنگ قالین وخانمش میرمن بیرم بادغیسی در صنعت‌بافت **قالین تخصص دارند .**

ودراثر مهارت ولیاقت خویش درسال۱۳۵۲ **به ایالات متحده امریکا دعوت شدند و کارگاه** قالین رابه امریکا بردند وشاگردان زیادی درین فن تربیت نمودند و از آن دیا ر **افتخارات به مردم و کشور خویش ارمغان** آورند .

میرمن بیرم بادغیسی ۳۶ بهار زندگی را سپری کرده زنیست متین وآرام به لسان **دری بلدیت دارد وی از سن پنج سالگی بافت قالین را فرا گرفته ودراین مورد چنین** می گوید .

بافت قالین یکی‌ازنیازمندی های حیاتی‌ماست وهمان طوریکه برای ادامه زندگی به غذا آب مسکن و لباس ضرورت داریم‌و کارکردن **در کارگاه های قالین نیز جز همین ضروریات** است که به‌آن نیاز مندیم اطفال ما از کودکی بدین نیاز پی‌می‌برند وناخودآگاه‌به فراگرفتن **آن مشغول میشوند .**

چنانچه روزی طبق معمول و عادت همیشگی ام قالین می بافتم وناگهان متوجه شدم که دختری سه ساله‌ام عیدگل مرا درکارم‌همرایی می‌کند ومانند من قالین می بافت شانه میزد وقیچی می‌کند پشم را درکارگاه پیچ تاب می دهد.

واکنون عیدگل ۹ سال دارد مهارت و استعداد خویش را درین رشته تبارز داده‌و **شاگراد ان زیادی تربیه نموده وی خود استاد است‌و از بافت شاگردان خویش در** **کارگاه قالین نظارت مینماید .**

عیدگل که لباس محلی بادغیسی بتن‌داشت **ضعیف الجثه معلوم میشد وی دختر یست معصوم کمر واماذکی وهوشیار ، در صنف** سوم مکتب ابتدائی سپین مصروف **تحصیل** است وی میگوید به مضامین اجتماعی و **مخصوصا دری خیلی علاقمندم و هم میگوشم** درقالین بافی بیشتر استعدادم را پرورش **دهم تا از این ناحیه خدمت به مردم وکشور** خویش کرده بتوانم از عیدگل در مورد اینکه **چگونه به امور درس خود وسیدگی مینما نید پرسیدم وی در پاسخ چنین گفت :**

هر روز بعد از ظهر دو یا سه ساعت رابرای حفظ کردن تدریس خویش اختصاص داده‌ام ودرمتباقی اوقاتم به‌صنعت بافت قالین‌می **پردازیم و همچنان اکثر اوقات‌از کارشاگردان**

میرمن بیرم بادستگاه قالین بافی‌اش .

نظارت مینمائیم .

میرمن بیرم درمورد استعداد دخترش چنین گفت :عیدگل در بافت قالین از هما ن آوان کودکی استعداد فوق العاده داشت ومن برای تبارز دادن استعداد ش هر چه بیشتر زمینه فعالیتش را مساعد ساختم وروی‌همین منظور وی را با خود به امریکا بردم وهرجای که میرفتم عید گل بامن بود.

میرمن‌بیرم راجع به‌سوالی دیگر یعنی درمورد نقش زنان قالین باف چنین گفت:

ز نا ن قا لین با ف همدوش مردان برای تقویت صنایع ملی مبادرت می ورزند واز یك طرف صنایع ملی را به اشکال گوناگون وزیبای آن‌به‌ردم‌عرضه‌میکنندوازجانب دیگر با اجرای چنین وظایف سنگین وسترگ خویش دررشد اقتصادخانواده و جامعه‌خویش اقدام نموده و در عین حال ظریف کاری های محصول دست خودرا به‌مردم خویش تقدیم می‌کنند.

میرمن بیرم هم چنان علاوه کرد زنان کشور ما در صنائع نفیسه به خصو ص درآن رشته صنایع‌تولیدی که باکارگاه‌ماشین‌سرکار دارندمهارت و دسترسی خاصی داشته باآنکه توسط دستگاه عادی و محل قالین می بافد محصول دست وپنجه های هنر آفرین شان به نقاط دور دست به فروش میرسدکه دردوام رنگ ومرغوبیت خودبا مشهور ترین محصولات ماشین برابری ورقابت میکند و حیرت همگان رابه‌خود معطوف میدارد بناغلی محمد عوض شو هر میر من بیرم‌در مورد تائید از سخنان همسرش چنین گفت:

زنان قالین باف ازهمه بیشتر حاضرند ایثار و فداکاری و خدمت صادقانه را به مردم وکشور خویش انجام بدهند وایشان‌با عزم‌راسخ وبااراده قوی و خلل ناپذیر صادقانه اندوخته ها وفرآورد های‌زیباونفیس محصول دست خود را بمردم عرضه مینمایندو با انتظار و تلاش های پی گیر با زحما ت طاقت فرسا شب وروز برای تقویت صنایع ملی کشور خویش گام های به جلو میگذارند وی د ر حین گفتا ر خو یش به پیر زنی که مصروف و سر گرم بافتن قالین بود اشاره نمود وگفت این زن ۸۲ سال داردو ٦٤سال قالین بافته است وباوجود کبرسن هنوز هم از کار خسته نشده و به کارگاه‌خود عشق می ورزد اما باعزم راسخ وتلاش های خستگی ناپذیر به صنعت بافت قالین اشتغال دارد بناغلی‌محمد عوض که درتدویرنمایشگاه قالین افغانی در امریکا نقش فعال داشت و در مورد تدویر نمایشگاه ها چنین اظهار نظر کرد با در نظر گرفتن این که صنعت قالین یکی از حرفه های مورد علاقه مردم‌استوعده زیادی از قالین بافان ما در خارج جهت کسب شهرت در تدویر نمایشگاه قالین نقش مهم وارزنده دارند .

و آنچه بیش از همه مسلم ومبره ن است هما نا تبارز صنایع ملی افغانی درجوامع بین المللی بوده که روی همر فته ما در امریکا پیوسته هنگام تدویر نما یشگاه قالین اصل کلتور افغانی را از نظر دور نداشته ایم .

از بنا غلی محمد عوض پرسیدم امریکا ئیان قالین های افغانی را با قالین‌های ممالك‌دیگر چگونه مقایسه میکردند وی‌گفت‌من در این مورد صرف به گفته داکتر سپونر اکتفا میکنم وی کتابی درباره ارزش قالین افغانی مینویسد و موصوف قالین های افغانی را از جمله جالب ترین قالین های شرقی‌یافته

بقیه درصفحه٦٣



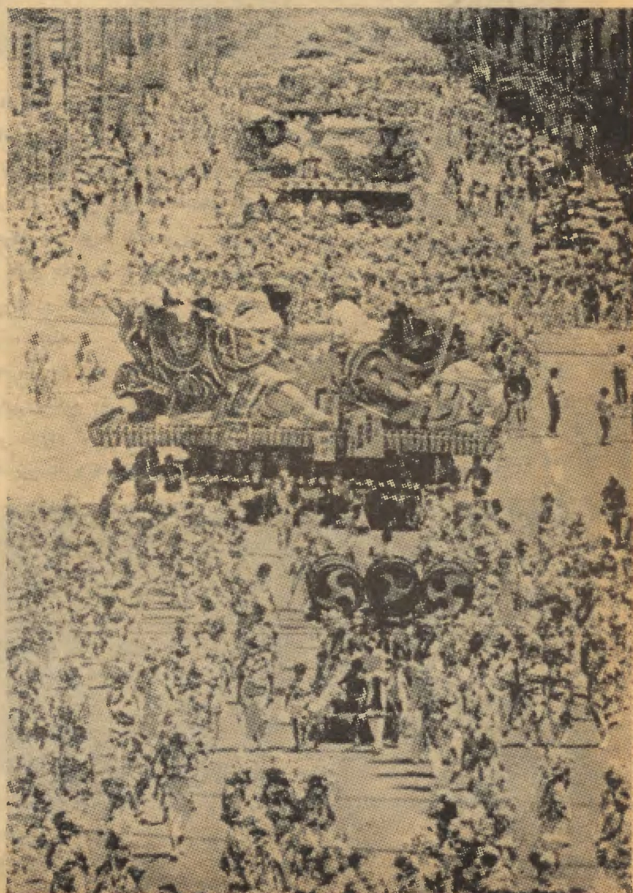
میرمن بیرم بادخترانش که مصروف بافتن‌قالین اند.

جشن های تابستانی در جاپان

ترجمه : کاوند ●



مردم باشور وشعف درجشن‌های تابستانی‌اشتراك میورزند.



در روز های جشن جاده های جاپان‌ازانبوه‌مردم که گدیهای بزرگ را اینطور حمل می نمایند تماشایی جلوه میکند

از اواخر ماه‌جوزا تاشروع‌سنبله رامیتوان فصل جشن های تابستانی در جاپان‌خواندکه درسراسر کشور باپایکوبی بر گزار شدمو موجی ازاین جشن های سرور بخش را در دهکده وشهرهای بزرگ همسان میتواند دید. این محافل در وجود جشن های سانجامتسوری درتوکیو ، تینجین متسوری در اوساکــاو کیون متسوری درکیوتو تبلورمی‌یابد.

ازرمانه ها ی قدیم برای برپاکردن‌این گونه جشن هاوقت شگرفی صوت می گرفتند گونه‌جشن هادقت شگرفی صورت می گرفت این‌هابارنگ های تند وچشم گیروآهنگ‌جرس دهل وسرنا همراه بوده درآنها سعی بعمل می آید تامردم گرمای طاقت فر سای‌تابستان رابدست فراموشی بسپارند.

درجهان خشك وبیروح تمدن صنعتی بــه اینگونه جشن‌ها ضرورت بزرگ احسا س شده ومردم هر روز بیش از پیش به‌آن‌علاقه می‌گیرند. یکی از زیبایی هااینگو نه جشن هامیکوشی می‌باشد که‌چون آرامگاه بز ر گی بر ستون ها بلند ساخته‌شده و برشانه‌جوانان حمل شده وخیابان های مختلف رازیر پــا می‌نماید. روز بروز جوانان داوطلب به بردن این آرامگاه بیشتر می‌شود .

سعی بعمل می‌آید تااین جشن ها بخارج کشور نیز معرفی شود. به‌همین دلیل‌گروهی از، جشن میکوشی که‌تعداد شان‌به ۸۰ نفر رسیده وشامل آهنگ نوازان می شوند امسال به‌فیستیوال جشن ملل‌که درو ینس‌بر گزار می‌شود، شر کت‌نماید.

فضای دوستانه جشن های جاپا نی کــه درآن مردم از طبقات مختلف اجتماعی بدون درنظرگرفتن اختلاف شان‌شرکت‌می‌نمایند.

علاقمندی زیادی در بیرو ن جلب نموده است.

معنی اصلی کلمه متسور ی که جاپانیان به‌جشن اطلاق می نمایند مفهوم (دور هــم جمع شدن افراد مقدس و خدمت بانها را افاده میکند. در مذ هب جاپان کهن این‌هانمایندگان روح‌مقدس بودند که دربین کوه ها، دریاها،و حتی‌گیاه هازندگی میکردند . برای آنهابرای حفظ زندگی مراسم مذهبی صور ت‌می گرفت درگذشته هــا این جشن هــا پیوند هــای نزدیك بازند گی اجتماعی جامعه داشت.در آنروزها، این جشن ها برای سرور برپانمــی گردید بلکه برای مشا هده عمق حیات برپامی



دوشیزه گان درجاده ها باجرای رقص می پردازند

شد.

انتقال از جشن های ساده به نمایشهای چشم خیره کن در اطراف سده های‌شانزدهم یاپانزدهم صور ت گرفت . چنین فکربعمل آمد که باید نمایندگان مقدس رابر عــلاوه نذرونیاز با سرور وخوشی راضی سا خت. به‌این‌ترتیب رقص ها و آ هنگها زاده‌شد.در مراسم ساك (شراب برنج) بحیث تحفــه نوشیده می شد. وبعد بان پایکو بی هاو - سرور آوری ها اضافه شده وبجشن هــای کنونی بدل شد.

وباتفاوت عقاید مختلف این جشن هانیز رنگهای گونه گونه بخود گرفت برخی‌ازاین جشن هابرای تمام سال بر گزار میشود.در بهار جشن هابیشتر رنگ زراعتی دارد ودر دهات بیشتر بخاطر فصل خو ب برپا میشود ودر تابستان برای درو وخر من عالی ایــن کارصور ت میگیرد .

جشن های ز مستانی پیوند نز دیك‌باآفتاب که‌گرما آفرین است و آتش که گرما بخشس، دارد. این جشن ها معمو لا در منطقه هــای کوهستانی برپا می گردد. بر عکس جشــن های تابستانی اکنو ن درشهر هابیشتربرپامی شود. در موسم باران این جشن ها بــرای حفظ از باران های زیاد وسیلاب صورت‌می گیرد.

یکی از رنگین ترین جشن های تابستانی جشن تناباتا یا ستاره می‌باشد که‌در شب۱۶ سرطان هنگا میکه داستان افسانه یی التارو ویگا در کلبه های مردم روستا زمز مه‌مــی گردد، بر پا می شود. طبق این افسانه،آنها بدوطر ف رده شیری کهکشان از هم‌جدامانده اند وفقط در سال یك‌بار در همــان شب باهم یکجا می شوند . پسران و دختران‌روی چوب های نی بلند توته های کاغذ هــای رنگه که برآن آرزو های خود رانوشته‌اند، بسوی ستارگان می فرستند .

یکی دیگر از جشن های مردم جشن(بان) می‌باشد که می‌توان آن را از بزر گترین‌جشن های‌بودایی خواند. عقده برآن است‌که‌ارواح مردگان در آن موقع از اسمان بز مین برمی



منظره‌ی از مراسم استقبال جشن های‌تابستانی درجاپان

گردند. درآن موقع مردم آتش های بزرگ‌رادر شب روشن میکند تا از این ارواح به‌خوشی پذیرا یی کنند ودر شبا های آخر چراغ های‌کوچك رنگه بر دریا ها، دریاچه هاو - حوض های آب بر می اندازند تابااین ارواح خداحافظی کنند .

درآن شب ها مردم حلقه های طولانی‌رقص راتشکیل مید هند که خیلی جالبو د یدنی است. ودر آن معرو فترین رقص بنام رقص (آوا) براه می افتد .

جشن گیون در کیو تو بخصو ص برای از بین‌بردن امراض ساری وا پید میك برامی افتاد. دراین جشن همه مردم شر کت‌میکنند. چون جشن خواهان شر کت تمام افراداجتماعی است به همین دلیل پایه های آ ن محکمتردر روان فر هنگی مردم باقی مانده و درآن‌ملیون هانفر شر کت میکنند .

برخی ازمردم متعصب ازاینکه جشن‌های بااصالت مذهبی به سر گر می های عادی‌بدل شده‌است ناراضی اند.بانهم این جشن‌هابه شدت ازطرف مردم استقبال‌وبرپا میشود.در تمام عصار، جستجو ی مردم برای خوشی‌ساده ودورهم گردآمدن بدو ن تغییر با قی می ماند .

مصاحبه کننده فا طمه صبا می

پیکر نراش پیرم وبا تیشه خیال...



مسحور جمال در نوا ختن پیانو دستر س کافی دارد

همه دو ستداران موسیقی اورا می شناسند به آواز گرم وگیرا ، غور وپر طنین وی آشنائی دارند . او نو آوری را در کار هنری بزرگ ترین رمز موفقیت یك هنرمند می پندارد .

بلی اورا میگویم هنرمند جوانی راکه به مسحور جمال شهرت دارد:

مسحور جمال (جلیل احمد) را در دیپار تمنت موسیقی ملاقات نمودم در دیپارتمنت موسیقی که جزشعبات هنری وزارت اطلاعات وکلتور بشمار میرود جوانان اماتور برای تبارز استعداد شان در فن موسیقی به اوقات معین تحت نظر استادان اهل فن به مشق وتمرین می پردازند که بخشی از فعالیتهای آنها در پایین هرهفته در پروگرام یك شاخه وچند گل از رادیو نشر می گردد. کهرهبر این ارکستر جوانان اماتوررا مسحور جمال به عهده دارد .

قبل از اینکه مصاحبهٔ خویش را باوی آغاز نمایم بی مورد نخوا هد بود اندکی در مورد خودش صحبت کنیم : آوازغور وپر طنینداردواندام چاق وگوشت آلودش قد بلند اش را متوسط جلوه میدهد . باچهره صمیمی وپرکار این هرمند محبوب نسل جوان همه دوستداران موسیقی آشنائی کامل دارند .

میگویم : از گذشته ها صحبت کنید ازآن زمانیکه هنوز با رادیو همکاری آغاز ننموده بودید ؟

میگوید :

نخستین بار در لیسه حبیبیه در یکی از کنسرت ها شرکت کردموبا تشویق دوستان با رادیو همکاری نمودم ودرپروگرامهای اماتوران سهم می گرفتم .

تابحال چند آهنگ .... حرفمرا قطع میکند ومیگوید کافیستدانستم چه میخوا هید بگویید. تا بحال هشتاد پارچه تهیه کرده ام که یك قسمت آنرا خودم سرودهام ومتباقی که مرتب موزیك آن بودم به آواز هنرمندان رادیو پخش گردیده است. واین هشتاد پارچه یادگاری استاز فعالیت سیزده سال دوران کارم .

خوانند گان ما اطلاع دارند مسحور جمال چندی قبل درجمع گروه شانزده نفری هنرمندان افغانیجهت اجراء یکسلسله کنسرت ها عازم کشور هند شدند وبه اجراء یك سلسله کنسرت ها پرداختند واز اینکه مسحور جمال در این سفر چند پارچه از طرز های «سایکل» هنرمند معروف هند را سرود بیشتر توجه کسانی را جلب کرد که به آهنگهای نسبتا سنگین علاقمند هستند .

« در دوران فعالیت های پیدرپی شاگردانی هم داشتله اید؟» .

نی : شاگردی نداشتم وشما به همین اکتفا بکنید که رهبر ارکستر هستم .

در جمعی از پارچه های تان کدام آهنگ تانرا بیشتر دوست دار ید ؟ لبخند نشاط افزا روی لبانش نقش می زند سکوت را که بعد از طرح سوال ایجاد شده درهم می شکند و میگوید .

کمتر واقع شده کمپوز ساخته و پرداخته خودم مورد پسندم قرارگیرد ولی پار چه که بیشتر با سرو د ن آرامش خاطر نموده ام آهنگی است که به افتخار نظام فرخنده جمهوری درکشورسرودم (صدای ناخدا پیچیده درشب) .



مسحور جمال باگروه هنر مندان افغانی وهندی در دهلی جدید

بقیهدرصفحه ۴۱

بیائید باهم از شهر تاریخی
بامیان دیدن کنیم

همانطوریکه در جهان دیگر عجایب‌هفتگانه **شهرت‌دارد در کشور باستانی و سر زمین تاریخی مانیز شگفتی های طبیعت وشاهکار** های هنری و تاریخی خیلی زیادی در هر گوشه و کنار آن دیده میشود که‌همه‌وهمه مسبب غنی بودن مملکت بوده وخواهدبود.

از آن جمله می توان از بامیان ،بندامیر، منارجام ، استوپه هییك،تاق‌بست، رواق‌مسجد خواجه محمد پارسا گازر گاه وغیره نام‌برد. بامیان‌که درقطار عجایب طبیعت مقام ارزنده ومهمی را دارا می باشد دره است زیباوخوش آب‌وهوا که زیبا یی های طبیعت با اعجاز- هنری بهم یکجا شده واین دره قشنگ‌رادر **آفاق مشهور ساخته است.**

بامیان بانقاط دور ونزدیك خود مانندشهر **غلغله ، شهر ضحا ك ، شهر سرخشك اژدهای سرخ دره،دره‌های فولادی ، ککرك** کالو، سو ماره، آهنگران ،اغرابات،خط ایست **بدیع که طبیعت در آن مجموعه یی از** شگفتی ها وزیبایی های خویش راگرد هم‌جمع کرده وذوق وهنر مجموعه دیگر از مظاهر **بدیع‌هنری رابدان افزوده است وخاطره های تاریخی‌را در اوراق زرین تاریخ کهنها حك** نموده است واز مجمو ع زیبا یی های **طبیعی وهنری و خاطره های تاریخی‌کتابی به** میان آمده است که اوراق آن روی صفحه‌های دامنه های پربر ف کو های بابا وهندوکش گسترده شده است.

پیکر های بلند بودایی که بزرگترین - مجسمه های جهان می باشد، رواقهاومعابدیکه سموچ های منظم و منقو ش دربدنه کوه‌کنده شده، نقاشی های ظر یف ورنگه دیواربامیان رادرقلب هندو کش بشکل نگا رستانی‌درآورده است که هنوز هم باهمه پیش آمده های روزگار اسبا ب شگفتی بینند گان رافراهم می‌سازد.

بامیان سالخورده مد تی زیادی معبر بزرگ رفت وآمد کاروانهای زوارو تجارت پیشگانی بوده که‌دایم بین هندوچین ازلابه لای دره های هندو کش عبور ومرور می نمودند همچنان این ناحیه در روز گاران **قبل التاریخ مرکز بود وباش و زندگانی** شکاریان هندو کش بوده چنانچه مغاره‌بزرگ وطولانی معرو ف (چهلستون) گواه این مدعاست.

واما باظهور آیین بودایی وانتشار آن‌در افغانستان مخصو صا درز مان، ز مامداری **کو شا نشا هان بزرگ این دره اهمیت بزرگتری راکسب نمود و در مدت بیشتر از** هشت قرن یکی از کانون های مجلل بودایی آسیای میانه محسو ب میشد .

بامیان بر علاوه داشتن سوابق تاریخی‌و طلایی ازنگاه سیاحا ن وجهان گردان نیزدر خور اهمیت بوده است ،علت این امرواضح وآشکار است و بزرگترین عا مل جلب سیاحین درین دوره مجسمه های عظیم‌وپیکر های بزرگ (۵۳) و(۳۵) متری بوده‌است‌که‌به فاصله (٤۰۰) قدم از یکدیگر درجدار بلندی تحت رواق های عظیم استاده تراشیده شده‌و قسمت عظیم بدن آنها تا امروز ازصدمه‌وآزار زمان دراما ن مانده است .

همچنان مجسمه بزر گ دیگر به بلندی‌ده متر در دره ککر ك وجود دارد که درجناح جنوب شر ق بامیان افتاده است .

آثار دیگر تاریخی این ناحیه شهرضحاك‌و شهر غلغله است که بیشتر خاطرا ت دوره **غوریان و خوارزمشاهان و خرابکاری های** چنگیز بدانها تعلق میگیرد . چنانچه وقتیکه نواسه چنگیز درشهر ضحا ك بدست‌سپاهیان **رشید جلال الدین کشته شد، شهرغلغله در** اثر مقاو مت شدید به امر چنگیز طعمه‌حریق شدوزنده جانی در آنشهر باقی نماند .

سایر نقاط زیبایی دیگر که در بامیان‌ودر **ماحول دور و نزدیك آن افتاده وبرای سیاح** دیدن آن دلچسپ است عبار ت است ازبند امیر که‌به‌فاصله ۸۰ کیلو متری غر ب‌بامیان **افتاده مجموعه از شگفتی های است که** بیننده را مسحور می کند .

همچنین در پای شهر ضحا ك دره دیگری روبه‌جانب کوه بابا پیش رفته که بنام(کالو) یادمیشود و تشکیلات عجیب طبقا ت الارضی آن‌قابل دیدن است.

همین قسم دره های (سو ماره) و - **«آهنگران»که سر راه بامیان وهر مجاوره** قریب‌آن واقع شده هر کدام به‌جای خودخیلی زیباو قشنگ بوده علاوه بر محاسن طبیعی ماهی خالدار هم دارد .

دره فولا دی در زاویه جنو ب غربی‌بامیان به‌پای‌کوه بابا منتهی میشود و قله بلند آن(شاه فولا دی) نام دارد آبهای جاری،جوی های مست، دهکده های قشنگ باغهای‌کوچك **وزیبا، چشمه سار های دامنه‌های پربرف‌کوه بابا وقله‌های بریده ،بریده سفیدکوه هر کدام به‌جای خود دیدنی و تماشایی است .**

خلاصه بامیان باآثار تاریخی ومجموعه زیبایی های طبیعی که‌دارد ازنظر جهان‌گردان شهرتی زیادی کسب نموده سالهای آینده **چون سالهای پاردرخاطره‌هاوحافظه‌ها جاخواهد** داشت وافتخارات بزرگ و بزرگتری برای نگهبانان تاریخ این دیار کما یی خوا هد نمود.

شعر...

زیر نظر: محمود فارانی

تهیه و طرح: طاهره نالان

افتاب پرست — یغما

نگه کن که نریزد دهی چو باده بدستم
فدای چشم توساقی بهو ش باش که مستم
کنم مصالحه یکسر بصالحان می کوثر
بشرط آنکه نگیرند این پیاله زدستم
زسنگ حادثه تاساغر مدرست بماند
بوجه خیر وتصدق هزار توبه شکستم
چنین که سجده برم بی حفاظ پیش جمالت
بعالمی شده روشن که آفتاب پرستم
کمند زلف بتی گردنم ببست بمویی
چنان کشید که زنجیر صدعلاقه گسستم
نه شیخ میدهدم توبه ونه پیرمغان می
زبسکه توبه نمودم زبسکه توبه شکستم
حرام گشت به یغما بهشت روی توروزی
که دل بگندم آدم فریب خال توبستم

از نامه‌های دلدادگان نامور تأریخ

ترجمه حسین هدی

دربخش نامه ها امروز نامه‌ای از ناپلیون بناپارت کشور گشای نـامدار فر انسه است.

ناپلیون مردی که‌ارو پادر زیر گامـهایش میلرزید دربرابر زنی زبون است واین‌نامه سند زبونی اواست.

فاتح بزرگ اروپا خود مسخریك زیباروی پاریسی است او درهمه جا حتی درمیدانهای جنگ دراندیشه ژوزفین است ودرحالیکه از یکطرف نقشه حمله ها ی بزرگ‌را درخیمه خویش طرح میکند ازجانب دیگر با شتاب چند سطر بسوی پاریس بسوی ژوزفین مینویسد ومیفرستد.

...این نکته درین چاشنیدنی است کـه ناپلیون هنگام جان سپردن فقط سه کلمه گفت:

فرانسه ، سپاه ،ژوزفین ...

وبااین کلمات واپسین نفس او بیر و ن آمد.

نامه عاشقانهٔ ناپولیون بوناپارت به‌ژوزفین

بوهارنه

عزیزم !

به‌میلا ن آمدم. همه چیز را رهاکردم‌وازهمه بریدم تاتو آغوش‌گر م وبازو های سیمینت‌را برایم بگشایی !

...اماتو درآنجانبودی !!

من این نامه راکه بنام توبخونجگر رقـم کرده‌ام، یکباردیگر مـیگشایم تابر رخسارهٔ گلگونت بوسه ای نثار نمایم.

آه ! ژوزفین ...ژوزفین !

ناپولیون

بید ل :

جام هلال

شب‌چشم نیم‌مستش واشد زخواب‌نیمی
دردست فتنه دادند جام شراب‌نیمی
موج خجالت سر وپیداست ازلب جو
کزسرم قامت او گردید ه آب نیمی
گیرم لبت نگردد بی پرده درتکلم
ازشوخی ای تبسم واکن نقاب‌نیمی
زان ابر خط که‌دارد طرف بهارحسنت
خورشید پنجهٔ ناز زد در خضا ب‌نیمی
سرمایهٔ یك نفس عمر انهم بباد دادیـم
درکسب حرص نیمی درخورد وخواب‌نیمی
قانع بجام وهمیم ازبزم نیستی کاش
قسمت کنند برما ازیك حباب نیمی
عمریست آهم ازدل مانند دود مجمر
درآتش است نیمی درپیـچ‌وتاب‌نیمی
آن لاله‌ام درین باغ کز دردبیدماغی
تایکقدح ستانم گردم کباب نیمی
دردعوی کمالات صدنسخه لاف فضلم
اما نیم بمعنی در هیچ باب‌نیمی
موی سفید گل کرد آمادهٔ فناباش
یعنی سواد این شهر برده است‌آب‌نیمی
بیدل نشاط این بزم ازبسکه‌ناتمامی‌است
چرخ ازهلال دارد جام شراب نیمی

قلندر

دسحرژرا

دی‌سیه زلفی پرتی دیارپه برکی
دسکندر په آئینه‌کی لیده نشی
دجنت هومره خوښی اوریدل نشی

که‌راغلی ده وریخ په‌مخ دلبرکی
چی‌یی وینم زه‌په مخ‌دخپل دلبرکی
چی مالیدلی ده دخپل یارپه درگی

دایه عشق کی خواریده کمال هنردی
لکه خوند دیار په لبوکی مونده شی

نشته دارنگه کمال په‌بل هنرکی
گله‌شی مونده هسی آب په‌حوض کوثرکی

دابلبل جدا له گله دی فریاد کا
که خسته «قلندر» ژاړی په سحرکی

چندرباعی همیشه بهار ازخیام

خشتها وگور ها

ازتن چو برفت جان پاك من‌وتو
خشتی دو نهند بر مغاك من‌وتو
وانگه زبرای خشت گوردگران
درکالبدی کشند خاك من وتو

خروش کوزه

درکارگه کوزه گری رفتم دوش
دیدم دوهزار کوزه افتاده خموش
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
کوکوزه گروکوزه خروکوزه فروش

دسته ودست

این کوزه چومن عاشق زاری بوده‌است
دربند سرزلف نگاری بوده است
این دسته که‌برگردن اومی بینی
دستی است که‌در گردن یاری بوده‌است

هفت هزار ساله ها

ایدوست بیا تاغم فردانخوریم
وین یکدم عمر راغنیمت شمریم
فردا که‌ازین دیر فنا درگذریم
باهفت هزار سالگان سر بسریم

از نذیراحمد میهن پور

رمیده

بهار دیده گشود
وجام خشك زمین
لبالب ازمی شور آفرین باران شد
وجان نازك صد هاهزار تازه در خت
بساز نرم ونوازشگر نسیم بهار
بوجد ورقص آمد

***

بهار دیده گشود
ودید قوی سپید

بمرز نیلی پرموج آبگینه باغ
سرود عشق وبهار وشناوری میخواند
وآفتاب زانسوی ابرهای کبود
به‌جوی رگ‌رگ هربته نورمی پاشید
ولی.. توای رمیده من
توبابهار نیایی اگر بخانه من
بهار بیتو نیاید به آشیانه‌من

شنه پنډوسکه

زه‌چه وویرم
وم‌مین په‌شنه پنډوسکه
شنه پنډوسکه می‌په‌لاس‌ویده‌کیلم زه
اوپه خوب کښی می لیدلی
په زرگونو شنی پنډوسکی

• • •

چه زلمی شوم
نومین شوم
سپینوتیو پر پنډوسکو
اوپنډ وسکی می‌په‌لاس ویده‌کیلم زه

• • •

اوس چه ورورو زه‌زړیږم
دپنډوسکونه مړیږم
یوه بله لویه مینه

په‌کوگل کښی می ځای نیسی
داده مینه ددی ځمکی
دبشر کودگی فضاء کی
دتقدیر دلاس پنډوسکه
شنه اوچو رلنده پنډوسکه

• • •

زه مین یم اوپداریږم
دانسان په‌غم کړیږم
داتوم د خاوندانو
داسپین ږیری کوچنیانو
دناخاپ لوبه له ویری
ویده‌کیږم لاس می‌ایښی
پر پنډوسکه
اوپه تورو شپوکښی وینم
ترسبا پریشان خوبونه

محمود فاراني

از: مریم محجوب

دختر تابلو فروش

قسمت دوم

گفت:

– تاکنون کسی آنرا نخریده...؟

جواب دادم :

– نی ..!

گفت:

– هم هم هم میخرند ،میخرند تابلوی‌زیبا‌نیست .

پرسید:

– ازکجا می آیی ...؟

جواب دادم:

–از خانه

گفتم:

– تواز کجا آمدی ...؟

جواب داد:

– من از زندان می آیم... از زندان هی هی هی ...! سرش را آهسته آهسته تکان داد وگفت :

– هم هم هم ده سال قبل من دزد بودم دزد، به خانه ها می رفتم بدو کان های‌زرگری دستبرد میزدم. ازین راه پول هنگفتی عایدم میشد قمار می زدم هی، هی، هی... عمرم‌به دزدی وقمار سپری شد.

بسوی تابلو به دقت خیره گشت آنگا ر چیزی رادران جستجو میکندناگهان‌باخودزمزمه کرد:

– جوانی گذشت وچه زود گذشت...!

پرسیدم:

– خانه‌ات کجاست ...؟

گفت:

–خانه‌ام‌کنج این درخت است‌وبعد گفت: دوسال قبل مرا بردند دستگیرم‌کردند.بزندان افتادم اکنون بعداز دوسال دنیای خارج‌زندان را می بینم‌بعداز دوسال .. صدایش‌می‌لرزید وحالت گریه داشت چند قطره‌اشک‌چشمانش رانمدار ساخت. آفتاب درحال غروب بود. شام شده بود دیدم پیرمرد دستی به موهایم کشید واز من دور شد بهت زده اورانگریستم همانقدر که حالت نگاهش گنگ ومرموز بود، حالت رفتارش هم گنگ ومرموز بود. ازجایم برخاستم بسوی خانه روان‌شدم‌تابلو بدستم فشارمی آورد وسنگینی میکرد. امروز هم خریداری برای تابلو پیدا نشده بود.

فردا باز تابلو رازیر بغلم گرفتم‌و آمدم درهمان میدان بزرگ زیر سایه درخت نشستم پیرمرد نبود رهگذران می آمدند ومیرفتند با نگاه های مرموز شان زمانی به تابلو وگاهی‌به من می نگریستند. هجوم مردم زیاد ترازروز های دیگربود. آفتاب گرم وسوزان سایه‌های طولانی ودر ازیرا برروی‌زمین میکشید. دانه‌های درشت عرق از پیشانی ام ولابلای موهای درازم می لولیدند. بسوی آدم ها دیدم،بسوی آدم های قد درازوقد کوتاه آدم چاق ولاغر زن های چادری دار وبی چادری. بعضی هامی ایستادند وبا نگاههای تند شان‌از عقب‌چشمك چادری زمانی بسوی تابلو وزمانی بسوی من مینگریستند وعده‌ای هم‌تندوشتاب زده‌میرفتند ودور میشدند، سایه های شان هم از عقب شان در حرکت بود.

ناگهان در همین اثنا دیدم همان جوان دیروزی آمد لحظه هانگاه های مرموزش رابه من دوخت بعد گفت:

– بیاکه پول تابلورابدهم...!

از عقبش بهراه افتادم این مرتبه شانه‌به شانه‌ام راه میرفت .بعضی اوقات تابلورا از دستم میگرفت تامن ماندگی ام راگرفته باشم.

هردوخاموش بودیم بعضی اوقات‌او نگاه‌های هوس آلودش‌را به‌چشمان، لب، گردن،کمر وپاهایم می افگند. مردی‌باریك اندامی بود. چشمـــان میشـــی داشـــت و موها یش حلقه حلقه به مثل جنگل بی سر و پــــا دور رخسار پیش برآمده اش رامی پوشاند. بعضی اوقات ازاو سخت می ترسیدم اماباخود می‌گفتم :

– چیزی نیست ... فقط بایـد تابلورا بفر وشـــم و پو لش را بگیر م.

باخود چرت میزدم ، فکر میکردم، درهمین اثناء رویش رابه‌من کرد وگفت :

– من نقاشم یك نقاش ... زیاد خوش‌دارم رسم بکشم .

بعد قصه های زندگی اش را پراگـنده پراگنده برایم گفت و گفت بعد باآواز نـرم وملایم چنین ادامه داد :

–زندگی ام بی سر و سامان اســـت ، بی سرو سامان ، ناگهان خنده‌ام گرفت قاه‌قاه خندیدم صدا وانعکاس آوازم به درز هـای دیوار ها فرورفت به خانه های کهنه گم شد سخنش به‌نظرم احمقانه آمد . چـون جـای دیگری هم شنیده بودم گفت :

چرا خنده میکنی ؟

– جواب دادم چیزی نیست ... وخنده هایم بلندتر گردید . دیدم نگاه هایش‌هوس آلودتر و پر شهوت تر شد .

بنزدیك خانه اش رسیدیم گفت :

– تو همین‌جا انتظار پول رابکش ..!

لحظه‌ای ایستادم بـعد از سپری شدن چند دقیقه دیدم دو باره بیرون آمد و گفت:

– امروز هم‌پول نداریم فردابیا .... چقدر از این کپ بدم آمد ، میخوا ستم با مشت هایم به‌دهنش بکوبم .

رویم راگشتاندم ازاو فاصله گرفتم‌وقتی پشتم را نگریستم دیدم هنوز مرامی بیند. میخواستم بگریم امشب هـم تابلو فـروخته نشده بود . پس چه بخوریم ؟

یادم آمدکه کتاب فروش‌هم گفته بودفردا بیا ... باید نزدش میرفتم ، ازکوچه‌ها که‌به سان خانه جولا درهم وبرهم آباد شده بودند گذشتم آدم های قد کوتاه و قد دراز آدم‌های چاق ولاغر آدم های خنده داروبی صدازن‌های چادری دار وبی چادری در حالیکه سایه های سیاه وغلیظ شان را ازعقب شان میکشیدند ازجلو رویم می رفتند ومی آمدند نگاه های شان مرموز وگنگ به‌نظر می رسید .

نزدیك دوکان کتاب فروشی ایستادم‌مردد بودم اما هرلحظه صورت پیرمادرم باتگاه‌های پیرش جلو چشمانم مجسم میشدند ، آنگار قدرت نامرئی‌مرا بسوی دوکان می‌کشیدباگام های مصمم درون دکان رفتم با تعجب دیدم بازهم یکی یکی این جا و آنجا پشت میزها آدم های سرخم نشسته وکتاب میخوانند . گویی همه راکتاب بمثل آهن ربا جلب‌کرده بود ، دلم میخواست فریاد بکشم . چیغ‌بزنم قفسچه هی دکان را پائین بسریزم دلـم میخواست باتابلوی سنکین ضرباتی‌برفرق‌یك یك آنهافرو بیاورم. دیدم همان مرد دیروزی از دور بسویم اشاره میکند . جـلو رفتم قیافه اش وحشتناك به‌نظرم رسید چهره‌اش را هوس پو شانیده بود . وقتی باأونزدیك شدم چشمان پرسشگرانه اش را بسوی آدم های سرخم پاشید و بعد نگاهش از موهایم بگردن کمر و پاهایم لغزید و گفت :

– فردا پول تابلو را آماده میسازم ... امروز ندارم .

نفرت عجیبی از او دردلم انباشته‌شد . تابلورا بر داشتم واشك آلود بسوی میدانی براه افتادم . دیدم پیر مرد سرش را خم کرده انگار چیزی را میخواند ،نزدیکش رفتم دستی به‌موهایم کشید وگفت :

– آمدی ..؟ بیابیا ..!

پرسیدم :

– دیشب کجابودی ؟

گفت :

– جایی‌نی زیر همین درخت خوابیدم.

باز نگاهی مرموز وگنگی بسوی تابـلو افگند ، انگشت سبابه اش را روی لبانش فشرد و گفت :

– هی،هی،هی جوانی گـذشت وچه زود گذشت .

ناگهان احساس کردم دیوار بزرگی بین من‌واو حایل است . دیواریکه ضخیم‌بود و دایمی انگار از حالت نگاهم فهمیده باشد دستی به موهایم کشید و مرموزانه ازمـن دورشد . آفتاب غروب کرده بـود هیچکس درسرك ها ومیدانی نمی جنبید تابلو راگرفتم وبسوی خانه براه افتادم . امشب هم کسی تابلورا نخرید .

فردا بازبسوی میدانی براه‌افتادم .آدمها خنده دار وبی خنده ، مشوش‌ونا آرام‌میرفتند ومی‌آمدند و نگاههای مرمـوز شان را بسوی تابلو وگاهی به طرف من می پاشیدند .

نگاه های شان مرموز و گنـگ به نظر می رسید به مثل نگاه پیر زن تابلو انتظار مشتری را کشید م ،نا گـــهان دیـــد م همان جوانك دو روز قبل مقابلم ایستا ده‌شد و در عقب آن‌سایه اش به تابلو افتاد ،عرق ازسر و رویش جاری بود چهره اش ازگرمی آفتاب سرخ شده‌بود چنان گویی خون به رویش دمه کرده است . دستانش رابه‌جیب کرتی‌اش فرو برد وگفت :

– بیا ... امروز پول تابلو را میدهم حتما ... بیابامن ! آهسته باخود گفتم: بروم یانی! دروغ نگویـد.. از عقبش براه افـتادم ازدحام و بیرو بار مردم زیاد بود ، هرلحظه شانه‌ام می زدند و چند قدم عقب و چنـــد چندقدم جلو تیله‌ام میدادند . ازکوچه های پرپیچ وخم گـذشتم . دیوار هـای بلنـد دوطرف کوچه را احاطه کرده بود .خانه‌های قطی مانند جفت جفت آن طر ف واین دیوار ها قرار گرفته بودند . احساس میکردم‌درون

خانه‌ها همه خالیست • احساس میکردم همه مردم از درون خانه ها گریخته اند •نمیدانم چرا امروز این خانه‌واین کوچه های پیچ‌در پیچ به شکل دیگر در نظرم جلوه کردند ؟ قلبم به شدت می طپید • در درونم اندوهی را احساس میکردم • جوانك بامن یکجا قدم برمیداشت وراه میرفت. وقتی نزدیك خانه‌ـ ایشان رسیدم لحظه‌ای درون رفت‌وبعدشتابان آمدو گفت :

- بیا . پول را مادرم برایت میدهد بیا

غصه ام زیاد شد احساس کردم کسی میخواهد من‌را خفه‌کند درون حویلی رفتیم خانه تنگ ومربع شکل بنظر رسید •خانه‌ها یکی بالای دیگر ایستاده بودند هیچ‌کس درون حویلی نبود پنداشتم درون خانه هاهم کسی نیست . غم‌گنگ ومبهمی به‌دلم‌چنگ‌زد تابلو به‌دستم می لرزید جوانك از پیش‌ومن از عقبش بودم. بالاخره گفتم:

- پس مادرت کجاست ••؟

گفت :

- درون خانه است .

مرابه اتاق برد ،اتاق پر از عکس ها و وتصویر هابود عکس های برهنه وعریان دیوار ها در پشت عکس هاپنهان شده‌بودند هیچ جا دیده نمیشد. ناگهان دیدم جوانك وحشیانه نزدیك آمد و گفت :

- من تابلو را نمی خرم فقط تراکاردارم• ترا ...یکی دو روز بامن باش.

جمله آخری به‌نظرم وحشیانه آمد :

- یکی‌دوروز بامن باش •• یکی‌دوروز بامن باش •••

احساس کردم این مرد انسان نیست• پنداشتم این مرد از سنگ است سخن او سخت دردلم کار کرد •

احساس خطر کردم ، جوانك نزدیك‌آمده، دو دستش را تنگ‌کرد میخواست بدور کمرم حلقه بزند ، از دهنش بوی تند شمیده میشد تلاش ورزید که برمن غالب آید چاره نبود ناگهان‌نرمك گلویش بدهنم آمد تمام نیرویم را بدندانم جمع کردم وآنرا گزیدم از شدت درد دستانش شل شد وبزمین افتاد •ازخانه دویدم وبیرون شدم ، بوت‌هایم‌همان‌جامانده بود میدویدم ، تابلو بدستم بود ،میدیدم که رهگذران با چشمان از حدقه برآمده‌و دهن های باز که بوی تند از آن بسویم می آمد ، بمن خیره شده‌اند .احساس میکردم از خانه‌ها کله های بیرون میشود،پندا شتم همه با هم میگو یند :

- یکی‌دوروز بامن باش •• یکی‌دوروز بامن باش •••

ازهمه بلم آمده بود ، غصه دردلم‌انباشته شد ، ناگهان احساس کردم و جودم ازدرد و غصه می ترکد .، پندا شتم سنگین شده ام. سنگین از درد واندوه ـ همان‌جاکه رسیده بودم نشستم خوب گریستم ••سخت گریستم . تابلوی فرخته نشده بود متو جه شدم که کتاب فروش با من وعده کرده که تابلو را میخرد •

بسوی کتاب فروشی روان شدم •

کنار دکان کتاب فروشی رسیدم..

میخواستم درون درایم ولی پاهایم سستی کرد واما مادرم بیادم آمد ، انتظار پول تابلورا میکشید چند قدم از دوکان فاصله گرفتم ولی باز چهره پیر مادرم مرا از رفتن مانع شد باگام های مصمم درون دوکان‌رفتم

دیدم باز به مثل دیگر روز ها یکی‌یکی به پشت میز ها نشسته اند وسر های شان خم است • همه‌ای شانرا به‌شکل‌جوانك میدیدم • دلم میخواست بروم با تابلو به فرق یکی یکی شان بزنم ••• دیدم کتاب فروش بسویم اشاره کرد ، جلو رفتم تابلو را مقابلش گذاشتم ناگهان چشمانش . حالت نگاهش شهوت آلوده وکثیف به‌نظر رسید. دستانش را پیش آورد و از رشته موهایم گرفت و گفت :

- من تابلو را نمی خرم فقط ترا یکی دو روز می خواهم ..! ترا .

پنداشتم این آدم‌هم از سنگ است • احساس درد برمن شدید تر شد • احساس کردم همه آدمها ئیکه در دکان اندمیگویند:

- فقط ترا یکی دوروز میخواهم ••،ترا• احساس کردم از دیوار ها یکی‌یکی‌صدا می آید ••• پنداشتم از کتاب هاازلابلای کلمات قطار شده ایشان صدا برمی‌آید :

- فقط ترا یکی دو روز میخوا هم •• ترا.

ناگهان دستانم بالا رفت ، قدرت رابه بازوانم جمع کردم و با شدت هرچه تمام‌تر تابلورا به‌فرق کتابفروش زدم، تابلوشکست شیشه هایش یکی پی دیگری با صدای‌درد آلودی بروی زمین افتاد وصدا داد ویاس

بقیه درصفحه ۴۱







ب،ب در فستیوال کبوتر ان درو ینیس با علاقمندی خاص اشتراک ورزید و ساعت ها را در کنار این پرندهٔ سمبول صلح و صفا خوش گذرانید

(ذکی یمانی) وزیر نفت عربستان سعودی که بعداز تحریم نفتی سر زبان ها افتاددر این عکس بادو خانم زیبا در ژنیو دیده میشوداو میگوید اینها دختران من هستند یکی مایبی (راست) ١٦ ساله و دیگر مها ١٥ ساله.

لحظات در تصویر

قسمت کلی تصاویر این شماره از زندگی خصوصی و مصرو فیت های تفر یحیو ذوقی ستارهٔ معروف جهان سینما انتخاب شده‌است که جهان تماشائی ما را تماشائی تر جلوه میدهد وضمنا با مطالعه وسر گرمی یکی از هنر مندان مشهور هنر گویا دوستان صنعت پرده بیشتر باو آشنا میشوند .



درباغ وحش برپلنگ زاده خوش وخط خالی چون مادر مهربان شده است

ب،ب بیکی از پانزده سگ تعلیمی و وفا دارش درس نومی دهد .



من با هر نوع حیوانی علاقه دارم و این علاقه برای من یکنوع احتیاج ونیاز است



در باغ وحش (فریشر وس) ظرافه هم نگاهش را از ستارهٔ طناز و لعبت حادثه ساز بر نمی داشت .



پرستاری از ارمغان (ویوا- ماریا) چوچه خوک‌مکسیکو یی نیز قسمتی ازلحظات تفریح بب را میگیرد.

بریژیت در یکی از چرا گاههای اختصا صی حیوانات اهلی ،وی درین فورم خواست‌عکسی داشته باشد وبحیث یادگار سفر برای‌دوستان‌بفرستند .کره گک ،بدون هراس ووحشت‌از دست او لقمه برمیدارد .

جنایت کاران

پنځمه برخه

پات وویل :

ــ ته ښځګه ددغه راز جریاناتو نه خبریږی .

ــ په مسخره امیزه خندا می ورته وویل: لکه چه خیال کوی چه زه هم ورسره همکاریم .

ــ نه نه مونږ حیران یوچه ته ولی دومره ژرخبریږی .

ومی ویل:

ــ ماته خپله ارواح خبر راکوی.

هغه وویل :

شوخی مه کوه دومره ووایه چه څه‌شوی دی.

ــ هیڅ یوه‌بله جاسوسه وژل‌شوی ده.

ــ چا وژلی اود څه‌شی دپاره‌وژل شوی ده؟

ــ مری می صافه کړه .

ــ نه پوهیږم خوامید می قوی دی چه‌په دی برخه کښی می ستا سی سره زیاته مرسته کړی وی. کــه چیری ماداکار وکړ نوباید ستا سی مامورین په‌دی اعتراف وکړی چــه‌د زیات غفلت څخه یی کاراخستی دی اوپه زړه پوری خوداده چه ولدا یــی هم‌دځان سره وړی ده او اوس یی‌په لته‌کښی یم پات وویل :

ــ زه درسره مرسته کولی شم؟ سملاسی می ځواب ورکړ، ته‌یــو ځل‌دامی کور ته لاړشه اود هغی مړی له‌نظر تیر کړه داځکه چه‌زه پوهیدم که‌د امی کورته لاړشم نود ولدا ژوند به‌په خطر کښی وی نوځکه په خپل موټر کښی سپور شوم اوهغه ځــای ته‌لاړم په کــوم کښی چه دغــه راز فعالیت کاران اوسیدل .

څو کیلو متره پلی رهی شوم تر څوهغه مجلل کورته ورسیدم چــه دوی دځان دپاره جوړ کړی دی. دکور په‌مخکښی ښکته پورته گرځیدم چه کوم څوك به‌را ووځی اود ولداپوښتنه به‌ترینه وکړم څوك می تر سترگو نه شول او له ناچاری نه‌دکورپه‌دروا زه کښی ودریدم .

دروازه صیقل غو ندی ښکار یده هغه مخصو صه دستگاه‌چه‌می‌دملا نه تړلی‌وه په لاس کښی‌می‌ونیو له، دا ښه والی یی داؤ چه‌یه لږ فشارباندی یی‌زیاتی مرمی دهدف په لورواړولی او ددی دپاره می دځان سره‌را وړی وه‌چه کار ترینه واخلم، چمتو شوم اوتو.کمی ته‌می زور ورکړ په‌دی‌وخت کښی یوسړی چه زاړه کالی یی یه ځان کړی‌ؤ زماپاملر نه‌ځانته‌راواړوله اوهغه دبیهوشی کپسول چه‌په جیب کښی می ؤ ورگزار کړ هغه هم در وکړ اوما سملاسی ځان په ځمکــی باندی وغور ځاوه . دکو ر د کړکی نه‌کور ته ننوتم کوټه ډیــره وړه وه یوازی یوه چوکی پکښی ایښی وه،

ددی کوټی نه‌می سالون ته لیاره پیدا کړه اوارزو می دوه چه خپله ولــدا پیدا کړم خودا کار دامکان نه وتلی‌و.

په لاسی چراغ می خپله ورکـــه لټوله، چه یوبل سړی راته په مخــه کښی ودرید. ومی نیو خودا می نــه غوښتل چه‌ژړیی ووژنم داځکه چــه فکر می کاوه چه‌دده په مرسته بــه خپله ولدا پیدا کړم، ده پما بانــدی سترگی برگی کړی‌اوپه‌یو سوك‌سره یی‌زما لاسی چراغ وغور ځاوه. غوښتل می چه ځان ترینه خلاص کړم هغه وغورید اوپه شا باندی یی څو سوکان راپیرزو کړل‌زمااو دده‌مسابقه شروع شوی وه دڅه وخلو او ټکولو نه وروسته راته تسلیم شو، تومانچه می‌دده تندی ته ونیوله او ورته مــی وویل :

ددغی تومانچی خیته باید درباندی تشه کړم ده‌نور حرکت ونه کړ اوبیا می ورته وویل :

ــ ته ددی ځای پیره دار یی ؟

هغه ورو راته وویل :

ــ هو: خوپه دی ډاډه اوسه چــه ژوندی نه پاتی کیږی لەمری نه می ونیو اوورته می وویل:

ــ چپ شه، اوزماپوښتنو ته‌ځواب راکړه اوکه نه‌نو دژوند څخــه دی لاسونه ووینځه .

بیامی ترینه پوښتنه وکړه :

ــ نن بی‌دلته کومه ښځه راو ستی ده؟

ــ نه پوهیږم چه ستا مقصد څــه شی‌دی دلته خو زیاتی ښځی ځی او راځی .

په غوسه می ورته وویل:

ــ زه مایك هامر یم ستا ملگــرو زما سکر تره دځانه سره راوستی‌ده دهغی پوښتنه کوم .

ــ نه پوهیږم .

سوك می په‌تندی ورکړ او ورته می وویل

ــ چپ شه هغه چه‌می ویلــی دی معلو مات یی غواړم‌بیائی‌په‌عذر راته وویل:

ــ ډیره ښه ده‌خو قول راکړه چه‌ما به‌هم دجنایت کارانو دظلم نه ساتی.

ــ دابه دی مخکښی راته ویلی ؤ.

ده راته وویل :

هغه یی په‌زیر زمینی کښی بندی کړی ده

لاسونه می وربانده‌ی‌وتړل او ورته می وویل :

ــ مخکښی شه اوځای بی راتــه وښییه .

تر څو قول رانه کړی زه درسره نه‌شم تللی .

ښځگ ته‌می را وړاندی کړ اوورته می وویل:

تالا زه‌تر اوسه پوری نه‌یــم پیژندلی ،زما په‌خبرو کښی دوه‌رنگی نشته.

نوری خبری‌بی ونه‌کړی اوراسره روان شو څوکوټی مو له ښنوویستلی اوبا لاخره دیوی دروازی مخی تــه ودریدو اوما ورته وویل :

ــ ښه اوس څه وکړو ؟

ده‌کینی‌خواته اشاره وکړه‌اوروان شوو. دلته زیات چراغونه لگیدلی وو خوپه یوه گوښه کښی می په ولــدا سترگی ونښتی چه‌د یوی ستنی نه تړل شوی وه، سړی ته‌می مخ راوگرځاوه او ورته می وویل:

ــ ښه ددی کلی دچا سره ده؟

ــ ددی ځای پیره دار بل څوك دی اوکلی دهغه سره ده که‌هر څو مــی وربانده‌ی سترگی برگولی نتیجه بی ښه‌نه وه مجبور شوم هغه اله چه‌په جیب کښی می‌وه له‌جیب نه مــی راویستله اود دروازی قفل ته مــی ونیوله. دروازه زما پرمخ خلاصه‌شوه دخپلی سکرتری ولدا ښښی‌او لاسونه می خلاص کړل خوزیاته بی هو شه وه، زما سره دهوش دراوړلو بوتــل همؤ. پزی ته‌می وروړاندی کړ تــر څوښه تنفس وکړی‌لږ‌په حال غوندی شوه خوزه یی لانه وم پیژ ندلــی، بوتل می‌بیا ور وړاندی اودا ځل پــه هوښ راغله دځان سره بی وویل:

ــ زه .... مایك ..... دا چیری یم.

ډاډ می ورکړ چه وارخطا کیږه‌مه زه‌دی په ښځگ کښی ناست یم.

ولدا پوښتنه وکړه چه ښځگه ددغو جنایت کارانو په لاس کښی نه یــی کیوتی ورته می وویل:

ــ تاته تر اوسه زما توان او قدرت نه‌دی معلوم ؟.

سر یی وخو ځاوه او روان شو.

دپیره دار نه‌می دسندونو دصندوق پوښتنه وکړه هغه راته په یوه زیرـ

زمینی کښی اشاره وکړه دا مخکښی شوزه او ولدا ورپسی ور روان شو.

کوټی ته درسید لـو سره سم څلورو تنو جنایت کاران چه ټوپکونه یی په لاس کښی ؤزمونږ مخه ونیوله دچالاکی نه‌می کـار واخیست اود بیهوشی درمل می ور وشیندې دوی څلور واړه په دهلیز کښی بی هوشه پریوتل اوما بیا دخپلی هماغی الی په واسطه ددروازی قفل اوبه‌کړ ورننوتم اود صندوق نه‌می ددی دجا سو سی ټول سندونه تر لاسه کړل دراوتلو سره سم دروازه په اتو ماتیکی توګه زمونږ پرمخ وتړل شوه .

به‌دی وخت کښی یو جنایت کار چه‌دخپلو ځیرنو په لومړی ورځ مـی دخیاط زی‌په سالون کښی لیدلی ؤزما په‌سر ودرید او ویی ویل :

ـستاسو دقهرمانی نوبت همدغلته خاتمه پیدا! کوی نورته نه شی‌کولی چه‌د ژوند څکه وکړی نور یی خپـل پیره‌دار مخاطب کړ. او ورته یی‌زیاته کړه .

ـته ډیر چالاکه پیره دار یی تـا زمونږ نقشه ټوله دپښو لاندی کړه‌او په‌دی وپوهیږه چه دټوپکو په وسطه به‌دی ماغزه تار په‌تار کړم دده دخبرو سره سم دټوپك ډز وشو او بیوزلی پیره دار په وینو کښی لژند پر یوت زه‌او ولدا وارخطا غوندی شو او نـه پوهیدو چه څه‌وکړو .

ولدا هم‌په ویره کښی وه او ماته به‌یی مړه مړه کتل خپل بی‌سیـم تلیفون راپه یاد شو دجیب نه مـی راویستلو اود پات سره می خبـری شروع کړې .

هغه ته‌می وویل:

ـزه دجنایتکارانو دتعمیر نه چه‌د بنمار په لویدیځه برخه کښی دیـوه غره لمنی ته پروت دی خبری کـوم ماددوی دجاسوسی ټول سندونـه لاس ته راوړی دی اود تعمیر یـه لاندینی پوړ کښی دخپلی ولدا سره بندپاتی یم که‌ر؛ ونه رسیږی نو زما اود ولدا ژوند ضرور په خطر کښی دی‌او هغه اسناد چه موتر لاسه کړی دی‌هغه به هم‌په وړیا توګه زمونږ له لاسه ووزی .

پات ډاډ راکړ دڅه شیبی نـه وروسته دڅو تنو پولیسانـو سره ټاکلی ځای ته راورسیدو زه او ولدا بی دخونی نه رابهر کړو خوپه مخه کښی بیاراته جنایت کاران ؤدر یدل زمونږ اود دوی په‌منځ کښی لویـه جګړه شروع شوه تر څو ددوی مرمی پای ته ورسیدلی اوتسلیم شول دوی که‌هر څومره دعذر او زاریو نه کار اخیست چه زمونږ دتو قیف نه‌صرف نظر وکړی ومونه‌منله‌زیاتی‌پیسی یی راته درشوت په توګه ومنلی خوداچه دغه جنایت کاران دټولنی سخـت میکروبونه وو ومونه منل داځکه چه دوظیفی پاکی مونږ ته‌له هر څه نـه ډیره مقدسه اوپاکه وه دوی مو سره وتړل اود سندونو سره مو یو ځای دپولیسو قوماندانی تـه وسپارل،د پولیسو قوماندان زما او ولدا دفداکاری څخه زیاته مننه وکړه اوزیاتی پیسی یی دبخشش په توګه زمونـږ په‌مخکښی کښیښودلی پات ته یی‌هم یوه‌رتبه ترفیع ورکړه‌او جنایت‌کاران په‌دی توګه دخپلی جاسوسی داسنادو سره سم دقانون منګولو ته وسپارل شول.

او په دی تو ګه زما اوولدا وظیفی دقانون اود ټو لنی په مقا بل کښی سرته ورسید لی .

خوکوم وخت چه ماته دخپلی ولـدا وطندوستی معلو مه شوه نود وطن دوستی دحس په‌ساتلو می ورسره ازدواج وکړ چه اوس زه او ولدا په ګډه سره درا تلونکی ژوندانه دوه‌په زړه پوری ملګری یو اود ژوندانـه ټولی چاری دیو اوبل په مشوره پـه ډیری خوشالی سرته رسوو .



جاپان سر زمین گل و زیبائی،
کشور جزایر ورسوم وعنعنات
جالب است با این ملاحظا ت

بیکی از خطرات طبیعی دایمی
مواجه است که بدنبال بحث

جشن‌های تابستانی اینـک از
نظر شما میگذرد .



ترجمه گاو شگر :

تهدیدی برای زیبایی طبیعت

طبیعت شا هکار بزرگ زیبایی است‌جاپان باوجود ساحه کوچک ، آگنده از این‌زیبایی هایی باشد.

ولی این طبیعت زیبا ، باقهر وخشم‌توفانی آتش فشان هامورد تهدید قرار می گیردو از زمانه های قدیم اندیشه مردم رابسوی خود کشانده است.

ولی گاهی این آتش فشان ها با خـطوط زیبا ، فعالیت های مداوم ، فروکش‌هاوطغیان برپرده طبیعت رنگ نو وجالب می زند ودر ترسیم زیبایی های جدید نقش نگار گـــر چیره دست رابازی می کند . برعـلاوه‌باران های مداوم نیز عامل دیگر تخریب و یـــا تجدید این زیبایی است.

جاپان برکمر بند آتش فشان ها که‌سا حه بحر اقیانوس را بمحاصره کشیده است‌قرار داشته وبیش از دوصد منطـــقه آتش فشان خیز دارد که از دوران سنئوزوئیك یادوملیون سال پیش بیاد گار مانده است. این جافقـط سرزمین آتش فشان ها نیست بلکه بر آ ن باید کلمه سر زمین زلز له هارا نیز عـلاوه کرد.

درطول ساحه مجمع الجزایر جاپان ازشمال تاجنوب شش منطقه آتش فشانی و جـــو د دارد که‌شامل چشیما ، ناسو ، فو جـــی ، نوریکورا، هاکوسان، کریشیما میگردد. واین هاتمام ساحه مجمع الجزایر را در بـــــر میگیرد.

دراینجا ۶۸ آتش فشان فعال بـه شمول زیردریا وجود داشته و گاهی ستو نـــی از دود وآتش از آنها بلند شده وباخودپرتگاه مخوفی بهمراه می آورد . به‌این ترتیب ۶۵ فیصد ساحه پارك های ملی در مناطق آتش فشانی قرار دارد. تعداد کوه های آتش‌فشانی که‌زمانی فعال بوده واکنون ردپای آنهاکشف شده‌است بی شمارمی‌باشد .

ولی معروفترین کوه های آتش فشا نـــی ازلحاظ زیبایی کوه فوجی می‌باشد. قله آن ۳۷۷۶ متر ارتفاع داشته واز مد تها پیش الهام دهنده اشعار ، پرده های‌نقاشی‌وتصاویر می‌باشد.

زندگی وسرنوشت مردمانیکه، در سا حـــه آتش فشان هاو زلزله ها زندگی می کننـــد خیلی تراژیدی ودرد آور است در طول‌تاریخ آتش فشان ها باخود مرگ ،بدبختی، ویرا نی بهمراه آورده است.

که‌بدترین آنها حادثه آتش فشانی کوه سکورا جیما می‌باشد . همچنان حوادث آتش فشانی سال های ۱۶۴۲، ۱۷۷۹و۱۹۱۴ هرگز ازذهن مردم زدوده نمی شود درحالیکه حادثه زلزله سال ۱۹۲۳ که بزرگترین زلزله بود هنـوز مردم راتکان میدهد.

ازطرف دیگر این حوادث ناگوار طبیعـــی مجمع الجزایر جاپان رابیکی ازپر منظره‌ترین ساحه های بدل کرده است . چشمه هـــای آب داغ متعدد ، زیبایی کوه هاودر با چه بر زندگی مردم جاپان رنگ دیگری ز د ه است.

دراین ساحـــه های آتش فشان، عظـمت طبیعت دست ناخورده ،مانده است . قله های شامخ کوه ها، رودخانه های باآب صاف وزلال ، دریاچه ها وآبشار هابه جسم وروح انسان نشاط می‌بخشد.

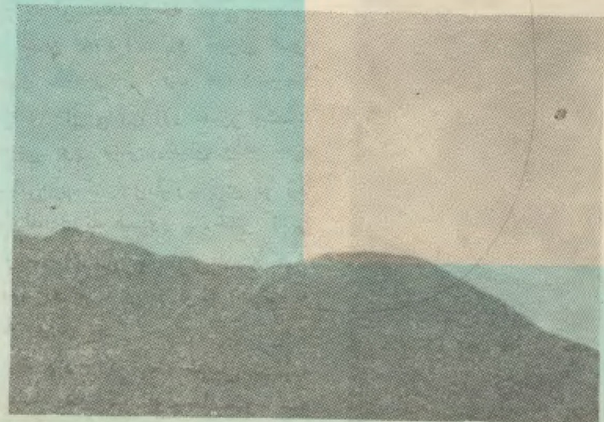
هم اکنون زیبایی کوه فوجی ثمره آ تش فشانی های متعدد است که‌کوه های کو چك رابرقله کوه‌ه‌ی بـزرگ بوجود آورده است.

کوه آسو درپارك ملی آسو بزرگتر یـــن پرتگاه که‌دهانه‌آن به ۸۰ کیلومتر می رسند، بوجود آورده است.

هم‌اکنون سالانه ۷۰۰ ملیون تن آب‌گرم از ۱۹۸۰۰ چشمه سرازیرشده ومرا کـــز صحی بزرگی رابوجود آورده‌است.

یکی از هوا دارترین تفریح مردم جـاپان اینست که رخصتی آخر هفته رابرای غسل به‌آب گرم به‌این چشمه ه‌روی می آو رند. برخی از این چشمه ها بخاطر داشتن مواد معدنی برای تداوی برخی امراض جلدی‌بکار میرود . هم‌اکنون پوهنتون کیو شوهر کـز تحقیقاتی جدیدی برپاداشته است تار وی اثرات آب های معدنی بربدن انسان مطا لعه نما ید.

تعدادی ازدریاچه های که‌بر اثر فعا لیت آتش فشان ها در گـذشته بوجود آ مـــده اند خیلی می باشند برخی از این دریاچـــه ها به اثر بند شدن راه توسط جریان لاوا بمیان آمده وبرخی بخاطر بوجود آمدن پرتگاه های بزرگ .



پیکر تراش

در جواب سوالیکه چگونه یک پارچه موسیقی به شهرت برسد . گفت :

درین بخش دوگروه اول دارد یکی آنکه ایجاد میکند و بانو آوری در کارش در دل صاحب نظران جان می گیرد .

دیگری آنکه برای شنیدن سرودی لحظهٔ در تمام فعالیت‌ها دست‌کشیده وبه آهنگی گوش می دهد که هردو دربه اوج رسا نیدن یک پارچه موسیقی رول دارند .

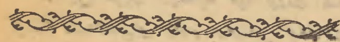
میگویم :

از آهنگهای خود انتقاد کنید ؟

میگوید از ثبت آن دلی خوش ندارم بخصوص که‌درآین اواخر قرار است آهنگهای بدون انعکا س ثبت گردد .

مسحور جمال در دوران فعا لیت هنری اش دوبار به اتحاد جماهیر شوروی یکبار به ایران ویکبار هم‌به هندو ستان مسافرت نموده است .

وی فعلا در لیسه حبیبیه بحیث معلم ایفاء وظیفه می کند .



بقیه از صفحه ۳۵

دختر تابلو فروش

باصدای آن سرخم ها شانه های شلاقوا بلند گردند ، وبانگاه های متعجب شان زمانی مراو گاهی کاغذ تابلو را که عکس پیرنش درآن بود می نگریستند از دکان بر آمدم فقط کاغذ پاره شده‌گی وسوراخ سوراخ تابلو میان مشت هایم فشرده میشد . دویدم با ز **هم دویدم موهایم را باد میزد و پریشان این‌سو و آن‌سو تیت و پاشان می ساخت.**

مردم‌بازهم باچشمان ازحدقه برآمده‌ودهن‌های بازبسویم‌خیره‌خیره میگریستند گویی‌بادیوانه‌بی **مقابل شده اند ،رفتم‌کنار درخت دیدم پیرمرد**

نیست . شام شده بود از پیر مرد خبری‌نبود دلم انباشته از درد بود . با خود گفتم:

ـ همه ازمن توقعی دارند ...!

دو باره دو یدم ، آدمهای چاق و لاغر **آدم های قدکوتاه و قد دراز آدم های‌چادری دار وبی چادری تند تند از جلو رویم رد** می‌شدند.

در همین اثنا ناگهان دیدم که از مقابلم پیرمرد را دو پولیس با خود می برد ...

پایان



شفاف ترین دریاچه های جهان در یاچه ماشوست که تا۴۱ متر عمق دیده می‌شودبعد از این دریاچه بایکال واقع سا یبر یـا باشفافیت ۴۰ متر بدرجه دوم می‌آید.

درمورد تشکیل این دریاچه هاافسانه ها وروایات زیاد مذهبی وجود دارد . یکی از معرو فترین افسانه ها آن می‌باشد که خانواده مقدس از آسمان برقله کیوشو فرود آمدند بسیاری ازقله های آتش‌فشانی‌درگذشته به اصطلاح (مقدس)بودند.

در دوران هیان (۷۹٤ـ ۱۱۹۱) کوه‌بودیسم بوجود آمد که بعداز آن راهب های جامه‌سپید برای سرسبزی ویا صحت به‌دعامی پرداختند بعد ها کوه فوجی نیز بخاطر پاکی وبلندی‌اش درجمله‌کوه‌های مقدس درآمد .

اکنون سعی بعمل می آید تاااز این آتش فشان هابحیث منبع عظیم انرژی استفاده‌بعمل آیند هم‌اکنون دو دستگاه بز رگ بر قوجود دارد که از حرارت زمین منبع می گیرد. از گذ شته های دوربین مردم این سرزمین‌و آتش فشان هاارتباط محکمی وجود دا شته است. می‌گویند که‌همین آتش فشان‌هادربرخی موارد ریخت ملی جاپان راساخته‌است.



از بالا به پائین :

در دور دست ها ستو نهای دود از کوه آتش فشانی بلند می‌شود.

کوه آتش فشان سکورا جیما.

ناگهان دراثر آتش فشان جزیره جدید در۹۲۰ کیلو متری توکیو ازآب برآمد.



رادار علیه ملخ



یك گله انبوه ملخ درحالیکه یك لکلك‌دروسط این گله قرار داردوحال پروازمیباشد.



ملخ ها در بالای صخره‌یی نشسته اند کــه آفتاب را به پیمانه زیادی جذب کنند

چون‌ملخ در برابر پودر پاشی بروی زمین مقاومت دارد میکند ،از طرفی هم پودر پاشی **درآلودگی محیط نقشی دارد. للنا محققان در تــلاش اند تاباوسایل وطرق گوناگون این حشرات مضره رادفع نمایند. از جمله طرقی که مورد نظر است تاعلیه ملخ مورد استفاده** قرار گیرد ، یکی هم متفرق ساختن وامحا **دسته های وسیع ملخ در هوا ودر ارتفاعات بلند میباشد.**

در این طریق ازوسایط هوا نوردی کــه توسط دستگاهیای رادار رهنمایی وهدایت میگردد، استفاده میشود. این وسایط مــواد کیمیاوی **راکه علیه ملخ بکار میرود برگله های انبوه آن که در اتفاعات بلند** در پرواز **است میباشد.**

فایده های که این شیوه دارد آنست که از آلودگی‌محیط جلوگر شود،مقدار کم‌موادکیمیایی به مصرف میرسد وملخ قبل از آنکه قطعه زمینی رامورد حمله قرار دهد متفرق میشود ومحو میگردد.

همکاری درفضا

مشترك سفاین کیهانی اتحاد شوروی سایوز و ایالات متحده اپولو درسال جاری مدنظر گرفته شده است . در پروگرام‌پرواز مشترك همچنان‌انتقال فضانوردان از یك سفینه به سفینه دیگر نیز در نظر گرفته شده است . تصویب این موافقیت نامه ملا قات یك‌عده دانشمندان ومتخصصین‌هردو طرف را مهیا ساخته وپرنسیپ های همکاری اتحاد شوروی وایالات‌متحده در حل پرابلم تخنیکی که مربوط به اتصال سفاین دستگا های کیهانــی میباشد طرح گردیده بود. برای کار بالای ساحات مختلف این مسا یل تخنیکی گــروپ کار گران چنــدین مراتبه باهم مــلاقا ت نموده وروی پرنسیب های لازمه را غور کردند. لازم‌استدراجرای‌عمل پالیدن‌ونزدیك شدن سیستم های رادیویی هــردو سفینه کیهانی مشترکا فعالیت‌نماید بدین لحاظ آنها باید بیك پرنسیب ساخته شوند .

درین سیستم هــا باید از میتود واحد اند ازه گیری‌پاردتر های‌حرکت نسبتی، عین عملیه مودولیشن، یکسان بودن فریکانس‌ها ودیگر پارامترهای اشارات یکسان بودن قدرت مرسله ها، حسا سیت آخذه ها، دیا گرام توجهه انتن‌ها ویك عده صفات دیگر آنها استفاده گردد .

مگر دانشمندان باین میتوداکتفاء نکرده ودر تجسس آنند که‌در آینده از میتود دیگری استفاده کنند. درین میتود امکانات پالیدن ونزدیك شدن سفینه معروض بخطر باید ازسفینه نجات دهنده بدون ارسال اشارات رادیوئی صورت بگیرد زیرا امکان‌آن موجود است کــه سیستم را دیویی بدنه سفینه از فعالیت بــاز مانــده بــاشد در اینصو رت سفینه نجات دهنده فقط با استفاده از دستگاه‌های دید رادیویی ووسایط اوپتکی پالیدن وتوجهه بطرف سفینه خراب شد ، را تامین میدارد .

برای این مقصد یکی بودن یــك عده عناصر که اندازه گیری اوپتکی را تامین می نمایند ضروری است. برای اینکه کشف بصری سفایــن وتعین محل سفایــن را در فــضای کیهانی آسان تر بسازیم لازم است که سفاین کیهانی بابرجهای رادیویی وسیستم های دهنده اشارات نعدی توجهه مشترك یکسان محضر باشند همچنان تامین ارتباط رادیویی بیــن سفاین کیهانی در جریان پالیدن و نزدیك شدن نیز حتمی میباشد .

شعر
حله‌ی تنیده ز دل

واقعی و جاندار ما هیت انسانی است، به نحوی که تأ ثرات و حالات باطنی وورواني او را با بلیا تی که از تحمل آن نا گزیر است. از برای سعادت و تعلیم نوع بشر بیان کند.

گویا بد ینصورت شعر و ظیفه دارد که مخاطب را از ما هیت انسان به شیوه یی زنده و دلپسند آگاه سازد، یعنی غایهٔ شعر اطلاع دادن‌وهدایت کردن است.

پر سیدم، ببخشید استاد، مقصود در دیدن ازین گفته چیست؟ فکر کردم از ینکه حر فش را قطع نموده‌ام بر افروخته خوا هد شد اما بر عکس پندارم اودرجوابم‌گفت: به عقیده وی باید شعر آدمی زاده را از چه چیز آگاه سازد؟ کدام قسمت از طبیعت آدمی را بر گز یند وآ ن را تقلید یا تعبیر کند.

یك شاعر و نقاد قرن نز دهم انگلیسی بنام شیلی عقیده داشت‌که شعر به مفهوم عام آن «بیان کر دن و تخیل است» همچنا نیکه ار سطو تقلید را در انسان غریزی میدا ند، شیلی نیز شعر رالازمه انسان‌دانسته معتقد است که شعر بیان را ستین وجا ودانه خیال‌زند گیست .

— استاد محترم حالا هم کمی درباره صفات و مشخصات شعر معلو مات بد هید:

— شعر هنر زبانی مو زون مکتوب ونا مکتوب است. در این تعریف مشخصات ذیل برای شعر تجو یز شده است:

— شعر هنر است.
— شعر از زبان سا خته میشود.
— شعر مو زون است.
— شعر هم نو شته و هم گفته میشود.

برای بهتر شنا ختن شعر، اکنون، هریك ازین مشخصات را شرح میکنیم.

هنر: شاید ایجاب نکند که هنررا ازنظر فلسفهٔ زیبا شنا سی بد قت وتفصیل شرح کنیم زیرا از قد یم الایام تاکنون، نظر یه های گوناگون درین باب ارائه شده وشرح هر یك ازین نظریه ها وقت‌ماو شماوصفحات زیاد مجله تانرا خوا هد گر فت . اگر مساله را ساده بسازیم، میتوانیم بگویم که هنر بیان انگیزه هاوتجربه های حسی، عا طفی و عقلا نی است باشکل دادن و سیله بیان خاص به غرض تاثیر کردن بر دیگران، یعنی تغییر دادن آنها هر نوع هنر، وسیله بیان مختصر بخود دارد، چنا نچه وسیله بیان در هنر مو سیقی، آوازها وآهنگها ،در هنر نقا شی خطها ورنگها، در هنر رقص حر کات جسمانی، در مجسمه سازی سنهگا وفلزات و غیره و در هنر شعر «زبان» انسانی است.

باید بخاطر داشت، همچنا نیکه خطها و رنگها بذات خود نقا شی نیست، سنهگا و فلزات و غیر ه، مجسمه ها و پیکره ها نیستند، و حر کات جسمانی بذات خود رقص نیست واصوات‌بذات خود مو سیقی نیست، عینا بهمان صورت «زبان» بذات خود شعر نیست، ازین‌وسایل ومواد وقتی هنر ساخته میشود که آنهارا (بشکل خاصی) در آوریم پس شعر هم وقتی سا خته‌میشو د که‌زبان‌راشکل خاص بدهیم.

— واما درباره وزن و قا فیه شعر چه نظر دارید؟

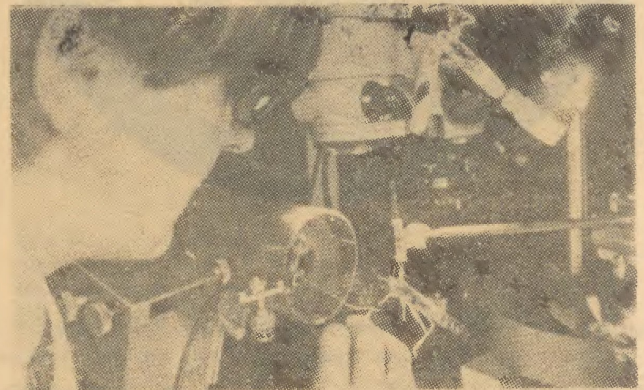
— قا فیه، هر چند در سا ختمان شعر و ظایف ولطایفی دا شته است ودارد، اما از لوازم اسا سی و ا ز اجزای ضروری سا ختمان شعر نیست، دسته یی از شا عران خو یشتن را از قید و بند و ز ن وقافیه آزاد ساخته، «شعر آزاد» میگویند.

این رسم نخست در کشور ها ی غربی، سپس در کشور های‌همسایه ما و سر انجام در کشور ما تداول یافت واکنون گروه معدودی از شاعران به گفتن اینگو نه اشعار میپر دازند. شا عران بزرگ ومقتدر به منظور شدت تاثیر کلام و ایجا د توازن و تر صیع در گفتار و بیان معانی مراد خو یشتن ، قا فیه را در شعر استخدام میکردند و میکنند،

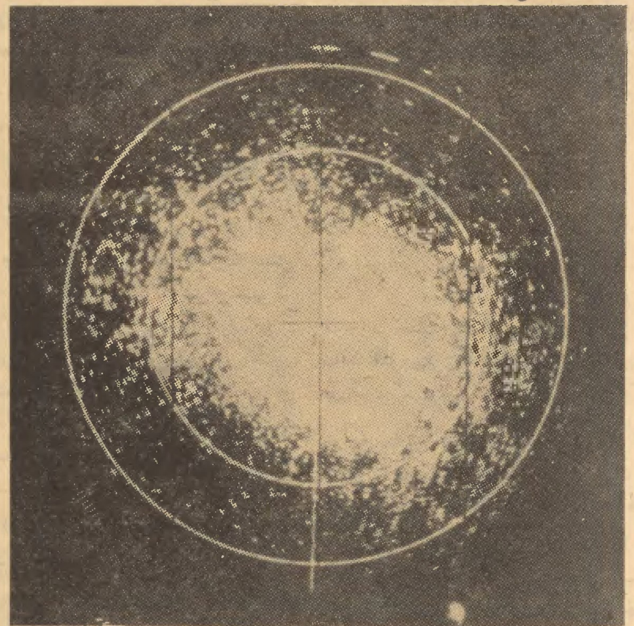
این طایفه از شا عران، کلمه ها ی قا فیه را هم، ما نند هر کلمه‌ترکیب وعبارت دیگر زبان خود در شعر خویش زیر فر مان دارند، آنها را برحسب و اراده خوا ست خودبرای منظور ها واغراض و معانی ومفا هیمیکه خود بخوا هند به کا ر ووظیفه میگما رند واما شا عر ا ن ناتوان را کلمه های قا فیه تحت فرمان می آورند. انتخاب کلمه‌قافیه در قوافی تنگ، یا در شعر شا عر تنگ مایه، آنکه زبان خودراچنانکه برای شاعر سزا وار وضرور است نمیداند و درآن تسلط و غنای لا ز م را ندارد، در ذهن شاعر باعث ایجاد مفاهیم ومعانی جبری میگردد، و مقصود یا انگیزه ایرا که قبلا قصد بیان آنرا نداشته یاحتی درذ هنش نبوده است، بروی تحمیل میکند.

(ناتمام)

رادار علیه ملخ



در موسسات تحقیقاتی دانشمندان‌مطالعات‌دامنه داری بالای ملخ انجام میدهند. دراین تصویر دستگاهی را می‌بینید که‌کنترول‌عصبی‌عضلاتی که پایهای ملخ را درحرکت‌می‌آورد درآن تحت مطالعه است



این تصویر پرواز دسته های وسیع ملخ‌را درهنگام شب باکمك رادار نشان میدهد. این دسته در ارتفاع ۱۲۰ — ۳۰۰ متردرپروازاست . از مرکز تاحاشیه این تصویریك‌میل فاصله میباشد. واین امرحکایتگر آنست که‌گله های ملخ بسیار وسیع وزیاداست‌وبه‌تعداد صدها هزار وحتی ملیونها ملغ دریك دسته‌شامل اند وهمه آنها در یك جهت پرواز مینمایند.



یاد گار (چولیما) رهبر بزر گـــ کوریای جنوبی

سرزمین‌سه هزار نوع نبات

بقیه صفحه ۱۱

شمال و اقعست از همینجا ست که جاپانی ها بو اسطه معا دن طلا ی‌آن کوریا را به تصرف خو یش‌درآوردند امریکا عقیده دارد که اگر استخراج طلا ما نند دوره اشغا لی‌جاپانی ها پیشر فت کند بز ودی ممکنه کوریا سومین کشور تو لید کننده طــلا در جهان محسوب خوا هد گردیــد در مقابل مردم آنقسمت کوریا مو اد خوراکه ندا شته بلکه مواد خور ا کی از قبیل برنج و غیره در زمین ها ی جنوبی زرع میشود.

کوریا سر زمین سه هزار نـــوع نبات مختلفه است که از نبا تا ت اقلیم معتدله تا نبا تات جنو بی را در بر میگیرد.

کوریا دا رای کلتور بسیار قدیمی و عنعنو یست که در قرن هفـــت میلادی فا کو لته ای در این سرزمین تا سیس گردید که در میان ملـــل شرقی ممتاز بود دراین فا کو لتــه ماتیماتیك، طب و اترو نو می باصول درست تدریس میشد که نظیر آ ن درنیمه قاره شر قی و جود ندا شت. او لین کتاب جهان بسال ۱۲۳٦ در کوریا بطبع ر سید که در جهان‌کتب وطبع ار زش شایانی دارد.

پول رایجه کوریا (ون) مســاوی به صد (چون) بود و قسمت اعظم نفوس این کشور پیرو دین‌بودایی ومعابد مذهبی را مقد س میشما رند. از نگاه اداری کوریای شمالی به ۱۳ ولایت وکوریای جنو بی به نه ولایت قسمت گردیده است عایــدات ملــی کوریای جنوبی فی‌نفر سالانــه بــه یکصد دالر بالغ میشود .

جزیره تو شی بین بر اعظم آسیا وجزایرجاپان‌که‌یك‌منزل‌اقوام‌وتهذیب آسیا شمرده شده از همین جزیر ه گذ شته بجــا پــان رسـیده ا ست با شند گان کوریا خیلی برده با ر، خوش خلق و در حیات قانع اند واز همین جا ست‌که بنام(قوم‌گوشه گیر) مشهوراند.

زراعت مر تب در قطارسبزیجات دراین شبه جزیره خیلی عمو میــت داشته وافر زرع میشود درهر مزرعه وکنار با غچه های منا زل تر ب د ر میان گلها و سبز یجات مقام اول را دارد و غذای یك کوریایی زما نــی کامل گفته میشود که بالای د ستر خوان او ترب مو جود با شددرپهلوی مهمان نز دیکتر ومقد متر از هـمه غذا ها باید ترب قرار داده شـــود تاعزت‌مهمان ومهمانوازی بجاگردد.

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حـرف اول باشدیادوم‌باشدیامثلا پنجم) درزیر همان‌حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثــلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکــه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت

بقیه از صفحه ۹

رازها اززندگی

پسرم «کرایگ» به تب شدیـــدی می سوخت و مجبور بود به‌بسترش بخوابد آن روز فرا مو ش کرده بو د زاغش را غذا بد هد و قتی مر غك‌از شدت گر سنگی به جان آمد رو ی شاخهٔ مقابل پنجرهٔ اتاق کرا یگــك نشست و آنچنان با شدت صدا های وحشت آور و تأثر آمیز از حنجـره می کشید که کرا یگ چشم ها یش‌را درعین تب سو زان باز کرد و متوجه زاغ شد. در این وقت که صدا ی زاغ در فضای خانه طنین انداخـت شنیده می شد که هزار ها متر دور از منزل ما زاغهای و حشی جو ا ب آنرا می گفتند و آهسته آهسته د ر حالیکه صدا می کر دند در فضا ی حویلی ما پر میزدند.

یکی از زمینداران حکا یت می‌کرد که ماسکی داشتیم به نام کــر کــی که تقریبا پانزده سال در کنار یــك سرك پر از دحام جا ییکه خطر برما موجود است زندگی میکرد، رو ز ی با سگ دیگری آ شنا شد و به‌زودی صاحب چند چو چه گردید. همینکه چوچه هابزرگتر شدند دیگر کر کی آنها را دوست نمیدا شت و بو د ن شانرا با ما در شان نمی پسند ید.

در یکی از روز ها فر زندانش را از کوه پا یین آورد و روی قطار ریــل آنها را مجبور به ایستادن سا خت وخود را عقب کشید و ر فـــت لحظه یی بعد ریل آمد و چو چه هارا هلاك کرد کر کی افسرده دل‌وغمگین شد روز بعد دو مر تبه خود را زیر ارابهٔ گادی شیر فرو شی انداخت‌اما شیرفروش نجا تش داد فر دا ی آن از گر سنگی خودش را هلاك کرد

ژوندون

فال حافظ

شنبه

۱- زلف بر باد مده تاندهی بر بادم
ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم
۲- می‌مخور باهمه‌کس تانخورم‌خون‌جگر
سر مکش تا نکشد سربفلك فر یادم
۳- شهرهٔ شهر مشو تاننهم سر درکوه
شور شیرین منما تا نکنی فر هادم
۴- گر دست دهد خاك کف پای نگارم
بر لوح بصر خط غبا ری بنگارم
۵- دیده بخت بافسانه او شد درخواب
کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم
۶- گرچه افتاد ززلفش گرهی درکارم
همچنان چشم گشاد از کرمش میدارم
۷- هرچندکه‌پیروخسته دل‌وناتوان شدم
هرگه‌که یاد روی تو کردم جوان شدم

یکشنبه

۱- کنون‌که درچمن آمدگل زعدم بوجود
بنفشه در قدم او نهاد سر بسجود
۲- از دیده‌خود دل همه بر روی ما رود
بر روی مازدیده چگویم چهارود
۳- ای سرو حسن که‌خوش میروی بناز
عشاق را بناز تو هر لحظه صد نیاز
۴- ترسم‌که اشك در غم ما پرده‌در شود
وین راز سر به مهر به‌عالم سمرشود
۵- دیدهٔ بخت بافسانه اوشد درخواب
آری شود ولیك بخو ن جگر شود
۶- خواهم شدن به‌میکده گریان‌ودادخواه
کزدست غم خلاص من آنجا مگر شود
۷- ازهر کرانه تیر دعا کرده ام روان
باشد کزآن میانه یکی کار گر شود

دوشنبه

۱- ای‌جان حد یث ما بر دلدار بازگو
لیکن چنان مگوکه صباح را خبر شود
۲- ازکیمیای مهر تو زرگشت روی من
آری بیمن لطف شما خاك زر شود
۳- در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب
یارب مباد آنکه گدا معتبر شود
۴- بس نکته غیر حسن‌بباید که‌تاکسی
مقبول طبع مر دم صاحب نظر شود
۵- این‌سرکشی‌که‌کنگره کاخ‌وصل‌راست
سرها بر آستا نهٔ اوخاك در شود
۶- حافظ چونافهٔ سرزلفش بدست‌توست
دم درکش ار نه باد صبارا خبرشود
۷- گوهر پاك بباید که‌شود قابل فیض
ورنه هرسنگ‌و گلی لؤلؤومرجان نشود

سه‌شنبه

۱- دوش میگفت‌که فردا بدهم کام‌دلت
سببی ساز خدایا که پشیمان نشود
۲- آخرای خاتم جمشید همایون آثار
گرفتد عکس تو بر نقش نگینم چه شود
۳- ازبهر بوسهٔ زلبش جان همی دهم
این همی ستاند و آنهم نمید هد
۴- نفس برآمدو کام ازتو بر نمی آید
فغان که بخت من از خواب درنمی آید
۵- زشست صدق گشادیم هزار تیر دعا
ولی چه‌سود یکی کارگر نمی آید
۶- معاشران گره‌از زلف یار بازکنند
شب خوش‌است بدین قصه‌اش درازکنید
۷- محروم اگر شدم زسرکوی اوچه‌شد
از گلشن زمانه که بوی وفا شنید

چهارشنبه

۱- ساقی بیاکه عشق ندا می‌کند بلند
کانکس‌که گفت قضهٔ ماهم زما شنید
۲- رباب وچنگ ببانگ بلند میگویند
که‌گوش و هوش به پیغام اهل رازکنید
۳- میان عاشق‌و معشوق فرق‌بسیاراست
چو یار ناز نماید شما نیاز کنید
۴- پند حکیم محض‌صوابیست وبمن‌خیر
فرخنده آنکسی‌که بسمع رضا شنید
۵- بجان دوست‌که غم پرده برشما ندرد
گر اعتماد پر الطاف کار ساز کنند
۶- ساقیا عشرت امروز بفردا مفکن
یا زدیوان قضا خط امانی بمن آ ر
۷- گربود عمر بمیخانه رسم بار دگر
به‌جز از خدمت رندان نکنم کاردگر

پنجشنبه

۱- راز سربستهٔ مابین‌که بدستان‌گفتند
هر زمان بادفو نی بر سربازار دگر
۲- دلم رفت‌و ندیدم روی دلدار
فغان از این تطا ول آه ازین زجر
۳- حافظ اندیشه کن از نازکی خاطر یار
برواز درگهش این ناله و فریاد ببر
۴- ای‌سرو ناز حسن که‌خوش میروی‌بناز
عشاق را بناز تو هر لحظه صد نیاز
۵- بیاوکشتی ما در شط شراب انداز
خروش وولوله درجان شیخ‌وشاب انداز
۶- نام‌من رفتست‌روزی برلب‌جانان‌بسهو
اهل دلرا بوی‌جان می‌آید ازنامم هنوز
۷- ایکه‌گفتی جان‌بده تاباشدت آرام‌جان
جان‌به‌غم هایش‌سپردم نیست آرامم‌هنوز

جمعه

۱- بوی خوش توهرکه زبادصبا شنید
از یار آ شنا سخن آ شنا شنید
۲- زروی ساقی مهوش گلی بچین‌امروز
که‌گرد عارض بستان خط بنفشه دمید
۳- دامنی گرچاك شد درعالم‌رندی چه‌باك
جامهٔ در نیکنامی نیز می باید درید
۴- دوش میگفت به مژگان درازت بکشم
یارب از خاطرش اندیشهٔ بیدار ببر
۵- دست ازطلب ندارم تاکام من برآید
یاتن رسد به جانان یاجان زتن براید
۶- برکش ای‌مرغ سحر نغمهٔ داؤدی‌باز
که سلیمان گل از باد هوا باز آمد
۷- چه‌جای صحبت نامحرم‌است‌مجلس‌انس
سر پیاله بپوشان که خرقه پوش آمد

آرزو ییکه گل کرد

نویسنده : ظریف صدیقی

قسمت پنجم

نجیب خیلی زود خودش‌رابد کتور رسانید. دلش‌گواهی میداد حادثه گوارایی انتظارش‌را میکشد،وگرنه اینقدر صبح و قت‌د کتـــور سراغش‌رانمیگر فت همینکه با هم‌مصا دف شدند،دکتور تبسمی کردو گفت :

-بگو به‌بینم امشب چه خواب دیدی .

-والله فکر میکنم خواب من ارتباطی بـــا خواستن شما ندارد ولی حس‌میکنم شما حامل خبر خوشی استید .

-خوب حس کردی .

وبعد ماجرای رفتن بخانه سلیمه وملاقات باپدرش راقصه کرد وافزود :

-حقیقت اینست که در غیا ب‌توچیز های صور ت گر فته وشاید سلیمه از عشق‌خودبه والدینش اعتراف نموده است بهر صور ت سلیم خان مجبور که راجع‌به تو از من - معلومات بگیرد .

-خبر خو شی است - حالا وظیفه مـــن چیست.

-وظیفه تو اینست که نامه بنو یسی‌وهمه چیز راشرح دهی تا عکس العمل سلیمه‌واضح شودشاید او هنوز باین مر حله نرسیده‌باشد ممکن است‌ترادوست بدارد ،ولی بـرای زناشوهر ی عشق و محبت کا فی نیست، بلکه باید بین‌شماچنان‌اعتماد ی بو جود آید که‌متیقین شوید میتوانید در قبال آینده - مسولیت زند گی رادر ك كنید وازعهده‌آن‌بدر آیید.

-نامه ای‌رامینو یسم‌خداکند تا ثیر بدی‌براو نکند.

-نه - مطمینم‌ازمطالعه نامه‌ات خوشحال - خواهد شد.

نجیب حاضر شد تانا مه بنو یسد وهمه چیزرااعتراف کند. شب تا سحربیدار ماندو بالاخره نامه بدین‌مضمو ن نوشت .

خدای من...نمیدانم چطور این اعتراف‌رابر زبان آورم.

اعترافیکه با جسم وروا نمن پیوندا‌ست، آیاکشنده تر ازین هست که انسان دردی‌را حس‌کند، و تشخیص دهد و لی‌نتواند بیان نماید.

بایست سوخت ، رنـج بـــرد و درد کشید، تاحرفی برزبا ن نیایدو...

بگذار بگویم که این اعتراف ازآن دردها است، در دیست که همه توانایی مراناتوان ساخته وبزانو در آورده است . رنجیست بزرگ که‌قلب واحساس مرا از من گرفته،روز هااندیشه های مرابیر حمانه میفشارد وشبها دیدگان خسته مرا ازخوا ب‌باز میدارد . هـم آرامش رااز من گرفته‌وهم ...

خدایا.. تو بمن نیرو بخش تااین راز رادر قالب الفاظ وکلمات نارسا بنویسم ورازیکه شیر ینتر ازهمه شیر ینی هاو گواراترازهمه گوارایی هاست. این راز بو جودی توســل یافته که‌فقط اوست که‌باید این حقیقت رابداند تاانعکاس آهنگ‌کلما ت بتواند سا معه‌اش - رابنوازد . او که اکنو ن‌مرابزانو درآورده‌ونا چاربدان کرده تابا تحمل درد ها و شکنجه‌ها جرات آنرا بیابم که اعتراف نمایم :

عزیزم من ترادوست میدار م.

آیامن دیوانه نیستم چطور میتوان جـــام زهر ی‌رابامید زند گی وسعاد ت سرکشید.

آیا همین را عشق میگویند یایك جنو ن ویلیام شکسپیر میگوید :

عشق آ تشیست صفا یافته در چشمان - عشاق‌دریاییست آ شفته از اشکهای‌دلدادگان ودیگر چیست . عاقلانه ترین دیوا نگیها - زهریکه‌ما رامیکشد ولطفی که نجا تمـــان میدهد.

آری عزیز م: اکنو ن فیصله کردم حقیقتی راباتو درمیان گذ ارم شاید ترا باند یشه‌من وادارد کسی چه میداند میدانم تو هم ایـــن حقیقت را درك کرده‌ای .شاید نگا ههای‌شیفته ماطی‌لحظات بر خورد توانسته باشد، ایــن آتش صفا یافته را از دیدگان مابر قلبو - احساس ما بیفر وزاند .

شاید چنان باشد اما چه میتوا ن کرداین زندگیست زند گی ایکه همه بان علاقه‌داریم. این‌شیرینترین و دیعه ایست‌که‌افر ینش در نهاد مانهاده تامهر و دلگر می ما بز ندگی بیشتر گردد.

ماجوان استیم تشنه زند گی خو بو دل خواه، روز ها میدویم می تپیم ، میفتیم، - میخیزیم ، رنج میکشیم ، میکوشیمو تلا ش میکنیم تاشبها درکنار هم‌بیاسا ییم تا آنهمه خستگی رابا لطف ومحبت یکدیگر تلافی‌نماییم اگر فقط همین نباشد دیگر مفهوم‌زیستن‌برای بشر ارزشی ندارد. چاره چیست مادر تنهایی هیچ استیم . بلکه از هیچ هم کمتریم.حاصل تلاشها و تپشها ی ماچهره رنج کشیده‌مانگاه بیفروغ خاطری ناآرام‌وافکاری آشفته میباشد که‌برای مابجای می ماند پس آیا اشتباه‌است اگرماجوانان بخاطر آرامش بخا طر د ر ك - واقعیت‌زند گی‌بجستجو ی هم براییم‌ویکدیگر را ازلابلای گیر ودار ها نمود ها وتظاهرات جامعه خودبیابیم.

اینست که من ازتو میخوا هم در صورت موافقت بامن زند گی کنی .همسر و شریك عمرمن‌گردی، تاهر دو در کنار هم زند گی سعادتمند انه از پیش ببریم. اما آیا توموافق خواهی بو د؟

خوبست حالاکه مو ضو ع بر سر واقعیات کشید به دامن رویا ها پناه نبریم‌بلکه‌باهمان واقعیتی که ارزش شخصیت ما رامینما یاند یکدیگررابجوییم تایك احساس فریبنده وزود گذرآینده روشن رابر ما تیره نگرداند .

عزیزم من ترا پسندیده ام. با خودمشورت کرده‌ام وبتو اعتماد نموده‌ام‌زیرامن ترباا‌عتماد شناختم‌واگر بتوانم این حس را در تو نیـــز بوجود بیاورم دیگر برای من توفیق عظیمی است.

آرزو مند م‌چنان شود، حالا این تواستی‌که یك کلمهٔ شیرینت میتواند باین‌بی تکلیفـــی هاخاتمه بخشد ..، تو میدانی درلحظه‌ایکه‌این نامه‌را مینویسم ،چه‌اضطراب وهیجانی مرادر میان گرفته است زیرا تو بقدرت عشق‌یقین داری ،من‌این رادرنگاه تودر حرکات توودر چهرهٔ‌تویافته‌ام، شنیده‌ام شوریدگی من‌درتو هم اثر کرده وآنرا با پدرت‌در میان‌گذاشته‌ای، اگر این خبر راست باشد افتخا ر بزرگی‌برای ما وعشق ماخواهد بود،بهرحال منتظر پاسخی ازجانب توهستم، امیدوارم هرچه زودمـــرا افتخار بخشی ......

دلداده تو ... نجیب

نامه راچندبارخواند ،بعدبا هستگی‌در پاکت گذاشت، قرارشد نامه‌را دکتور به سلیمـــه بسپارد ،عصرآنروز برای‌دیدار ومعاینه بـــه خانه سلیم خان‌رفت ،از تصادف سلیم خان‌به خانه نبود و دکتور توانست باسلیمه تنهاباشد بهتر بود شرایط رابرای سپردن نامه مساعد میساخت ازینرو پرسید :

-سلیمه جان صحت تو بکلی خوب شـد ه وتومیتوا نی مطمین باشی که‌دیگر نارا حتـی گریبان ترا خواهد گرفت .

متشکرم دکتور ،اما انسان اگر بخوا هد زندگی کند همیشه با ناراحتی دست بگریبان خواهد برد .

-خوب حالاکه گپ برسر زندگی آمد، مـی توانم بعنوان دکتور معالجت بپرسم که چطور میخواهی باستقبال زندگی بروی ؟

والله سوال مشکل کردید دوکتور! چندروز بهمین فکر استم ولی میتر سم .

-میترسی ازچه ؟ از زندگی یا از مشکلات آن:

- ...

- نه‌سلیمه جان ! بایدگذشته‌را فراموش کنی ، تو اکنون برای زندگی کفایت داری،تو بایدباشهامت ترس‌رااز خودبرانی و ...

-میدانم دکتور !اما ترس من‌اززندگی نیست ازچیزهای دیگراست .

- مثـلا از چی ؟

-.....

-شایدهم‌پای خاطرخواهی درمیان است ، اگر اینطور باشد، بایدبشما تبریك گفت : چون خوب‌راهی برای‌استقبال اززندگی‌انتخا ب کردید چطور دکتور ؟

-برای اینکه عشق‌به‌آدم‌نیرو میدهدعشق‌به‌آدم شهامت میدهد وتـرس و هراس را زایـل میسازد.

- عقیده خوبیست، بشرطیکه‌آدم بتواند به نتیجهٔ‌آن‌امیدوار باشد .

- مثـلا چه نتیجهٔ‌ای ؟

- مثـلااینکه آیااین عشق‌به ثمر میرسد یـــا ....

- مطمیئناً به ثمرمیرسد، چون‌تو دختـــر عاقلی‌استی، عشق‌تو یك‌عشق پرشگوه و بـــا نتیجهٔ‌ایست ،خوشبختانه والدین تو هم‌نظرت رازودمی‌پذیرند .

-مگر بشرطیکه آدم‌بفهمد، طرف این عشق راچطور تلقی‌میکند ؟

-خوب حالاکه تقریبارازت‌رادر میان‌گذاشتی میتوانم به‌پرسم آن‌جوان خوشبخت چه‌کسی خواهد بود؟

-از مریضهای شما دکتور کسی که طـر ف توجهٔ‌شماقرار دارد.

-اگر منظورت‌نجیب استباید بگویم‌سلیقهٔ خوبی را در انتخا ب بکار برده ای .چون‌اوهم بی تابانه در فکر تو بسر میبرد .

-از کجا میدانید دکتور !

- ازین نامه،بفرمااین‌نامه‌متعلق به تست نجیب‌همه چیزرابرایت اعتراف‌کرده مقصد من هم‌آن‌بود که‌به‌بینم میتوانم‌این‌نامه را بتـــو بسپارم یانه؟حالاسزا واراست که این نامـــه برایت برسد .بشرط آنکه جواب آنراپس‌از مشوره‌باپدرت‌هر چه‌زودتر‌بمن بسپار ی،چون میترسم بیچاره‌نجیب تاب‌انـــتظار را آورده نتواند .

سلیمه با تعجب‌نامه‌را گرفت، بعدبه‌دکتور اطمینان‌دادکه بزودی جواب آنرابوی خواهـــد داد. ضمنا ازوی‌سپاسگذاری کردکه‌چـــنا ن وظیفه‌مهمی رابدوش گرفته‌است.

-ما همیشه‌نیکی های‌شمارا بخاطر خواهیم داشت .

وظیفهٔ دکتور بحسن صورت انجام‌یافت ودر حالیکه‌راضی به نظرمیرسید از اووداع کرد.

ژوندون

نجیب شوروالتهاب عجیبی‌در خود حس می کرد.قدرت نداشت نامه‌رابکشا یداماداثر اصرار دکتور جرئت‌پیدا کردتانامه رابازکند سرنوشت اووعشق‌پرشور اوباین نامه‌وابسته بود.عاقبت دل‌بدریازدو آنرا گشود . بی‌اراده باصدای بلندآنراخواند .

آقای نجیب خان !من‌در ین موضوع با والدینم گپ‌زدم‌شماروزدوشنبه برای‌خواستگاری تشریف بیاوردید ، .

هرچند لحن‌نامه‌رسمی وبدون امضاء بودمگر برای خوشبخت ساختن اوکا فی به نظرمیرسید. دکتور خنده کنان گفت :

ـ من اولین کسی‌ام که‌برایت تبر یک میگویم .

خانم دکتور وقتی از جریان خبرشدضمن تبریك گفت:

ـمنهم کسی استم که برای اولین بار بخوا ستگاری میروم .

ـ نجیب با خورسندی از آنها تشکر کرد. او رفت تامقدمات یك خواستگاری با شکوه‌را بگیرد .حالا که‌پس از سالها به مرزخوشبختی رسیده بودوباید برآن دست‌می یافت . لازم بود جشن مفصلی بگیرد .او طی دعوت مجلل خانوادگی اقوام خود رااز تصمیم ازدواج خود بادختر سلیم خان آگاه ساخت . قرارشد روز دو شنبه چندنفر از مردان سرشناس و زنهای محترم بادکتور وخانمش بخواستگاری بروند.

پدر سلیمه خیلی زود خواستگاران را جواب مطلوب داد قرار شد مراسم نامزد ی یك هفته‌بعدصورت بگیرد .نه نجیب و نه سلیمه هیچکدا م‌آن‌هفته راقراروآرام نداشتند شبهارا تاصبح بیادهمدیگر وروز های خوش راکه باید یکجاسپری میکردند بیدار میماندند تا اینکه هفته با خررسید ودرحضور اقوا م ودوستان طرفین مراسم نامزدی شان اعلام شد. حتی فیصله‌شدتا پس ازسپری شدن تابستان ازدواج شان هم صورت بگیرد هردو دلداده درپناه‌پدیده های پسندیده مدنیت‌در سرحد آرزوهای مشترك شان‌قرار گرفتند .

دیگر برای آنها مهم نبود که‌حساب شب وروز رابگیرند .آینده‌درنظر آنها روشن تراز آفتاب معلوم میشد در حالیکه نمدانستند سیبی‌راکه به‌هوا بیاندازند تاپایان‌بیاید،چند غلت‌میخورد این مثل رافرموش کرده‌بودند که: نزدیک ترین‌راه بین‌دوکوه ازیك قله‌تاقلهٔ دیگر می باشد منتها بائیست برای گذشتن ازیکی بدیگری پاهای‌درازداشت، نجیب برای‌نامزدش یك جلد ترانه‌های بیلتیس‌را هدیه‌دادتا هنگامیکه در کنارهمند برایش بخواند .

بازوانت راچون کمر بندی برتنم حلقه‌کن. زیرانوازش انگشتان تواززمزمهٔ جویبار ونسیم نیمروزدلپذ یرتر است .

امروز نوبت‌تست که‌مرا دوست بداری .با من سخن مگوی، هنگامیکه‌یاران درکنار هم‌اند سخن گفتن چه‌سود دارد ؟

بگذاراثر گیسوان پریشان تراچون نوازشی که بابوسه هاهمراه است برگونه های خویش احساس کنم .

بگذار درزیر پردهٔ سیاه زلفان توهیچ چیز تو ازجهان نبینم با دو دست گرمت دستهای مرا بفشار. مگر نمیدانی که فشار دست‌بهتر از گرمی لب‌ازراز عشق‌خبر میدهد .

دکتور تصمیم گرفت‌بافتخار نجیب وسلیمه دعوتی درخانه اش ترتیب نماید در این‌دعوت نسیم باخانمش زهره نیز حضور داشتا ین جوان یکی از مریضهای دکتور بود که دراثر مساعی وی‌نجات یافته‌بود. نجیب وسلیمه هر دواین زن وشوهر جوان را میشنا ختند چون شبکه آنها برای باراول همدیگر رادیدند شب عروسی همین‌دو نفربود، لهذا ضرور تی بمعرفی دیده نشدچون قبلاراجع به نجیب و سلیمه بانسیم صحبت‌کرده‌بود .

دکتور عادت داشت‌که مریض هایش راغیابا یکی‌بدیگر معرفی‌کند، ازینرو اکثر بیماران‌وی همدیگر رامی شناختند. اماآنچه برای‌او مهم بود خوشبختی مریضا نش‌پس ازتداوی بود. دکتور خیلی مایل بود که بیمارا نش پس‌از بهبودی اشخاص موفق وخوشبخت باشند . ولی‌درمورد نسیم چندان توضیحی به‌دیگرا ن نداده بود چون خودش نیزدرباره آنجوا ن معلومات مفصلی نداشت .همینقدر میدا نست که مغزاو دراثر افتادن‌از بلندی صدمه‌دیده‌بود علت آنهم کوشش خانوادهٔ نسیم در اختیار موضو ع بود ،دکتور کم وبیش دریافته‌بودکه

باقیدارد





این جدول را خودتان طرح کنید

افقی :

۱ : .....

۲: یک نام هندی .

۳: زندگی نیست ـ از آن بوت میدوز ند.

٤: تکرار یک حرف ـ سنگ ـ تکرار یک حرف .

٦: عضوی از بدن ـ قطره و هم یک خوردنی ـ تکرار یک حرف .

۷: چهار راهی ـ منزه

۸ : منسوب بیک کشور اروپایی .

۹ : ...

عمودی :

۱ : ...

۲ـ از آنطرف پیدا نیست ـ رنگش سفید است .

۳ـ حیوان درنده ـ یک نام .

٤ـ در دکان عطاری بجویید ـ شمشیر .

۵ـ ..

٦ـ هنر مندی از سینمای هند .

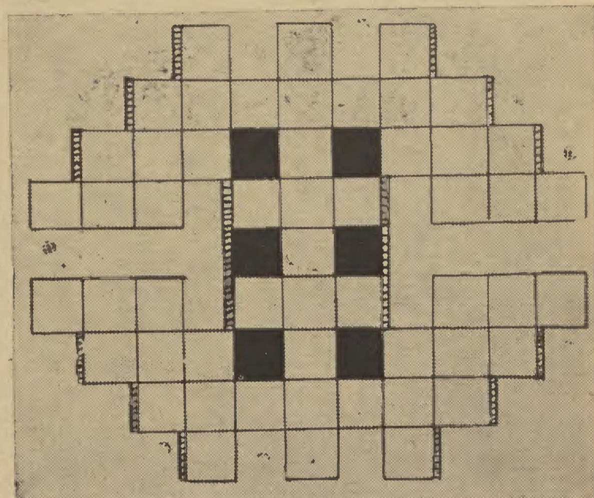
۷ـ ...

۸ـ برای دکمه لازم است ـ بیهوده .

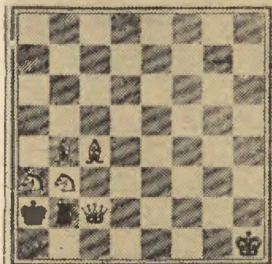
۹ـ تند است ـ با دشلمه خو بست .

۱۰ـ مگس در پښتو ـ یک لقمه سگی .

طرح کننده :محمد نبی (حلیمی)



مساله شطرنج



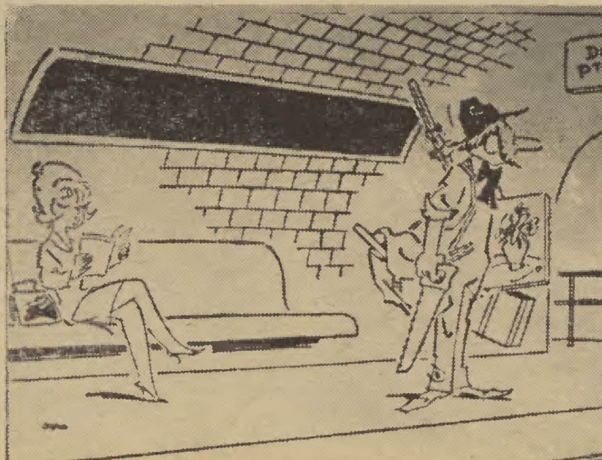
درین مساله باز هم سفید بازی را شروع نموده بعداز دو حرکت سیاه را مات می‌نماید، اکنون دانه ها را روی شطرنج منزل تان چیده راه حل آنرا دریابید .

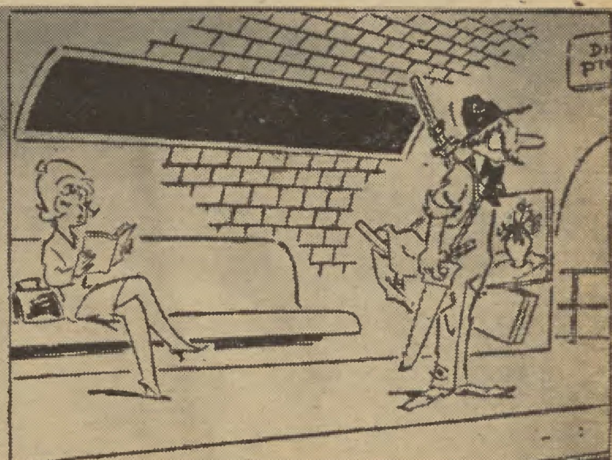
ستاره‌شناسی



چهره سه هنرمند سینمای غرب

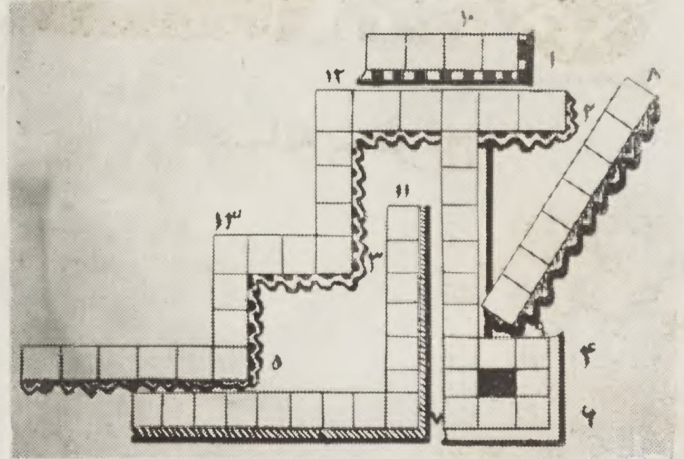
ناگفته نباید گذاشت که هرکدام ازین چهره ها در جهان سینما شهرت و محبوبیت فراوان دارد ،اگر موفق به شناختن این سه‌هنرمند شدید لطفا نام های شانرا با نام‌فلم های شان نوشته به آدرس مجله بفرستید .





در بین این دو تصویر که با هم به کلی مشابه است اگر با دقت زیادی دیده شود هفت اختلاف موجود است شما آنرا پیداکرده برای ما بنویسید .

جدول کارگر



۱ـ این شاعر در عصر همایون بن بابر شاه در کابل زندگی داشت وی در نواختن تنبور مهارت بسزا داشته این چند بیت از اوست :

غیر منظور نظر ساخته ای یعنی چه
بنده را از نظر اندا خته ای یعنی چه
کسی ندیدم بدورتو بدین حسنو جمال
قیمت حسن بر انداخته ای یعنی چه
پرده بر داشته یی ای مهٔ خورشید مثال
عالمی والهٔ خود ساخته ای یعنی چه

۲ـ یکی از ولسوالی های شرقی کشور ما
۳ـ نا امیدی .
٤ـ مادر زن .
٥ـ او خوا هرزاده رحمن بابا است تاریخ زندگی او ۱۱۰۰ هجری تخمین گردیده .
۱۱ـ از روز نامه های کشور .
٦ـ با عنبر یکجا میباشد .
۷ـ این دانشمند بزرگ در سال ۱۲۸٥ قمری در غزنی متولد گردید پدرش بهمملکت عثمانی قرار گرفت او در ترکیه تعلیم وتربیه یافت ومراقبت پدرانه متوجه حالش بود اودر عمر ١٤ سالگی با پدرش از افغا نستان سفر کرده وسه سال در کراچی بود بعد ها بـا پدرش به عراق سفر کرد وچندی در بغداد به استان حضرت شیخ عبدالقادر جیلا نی استقامت و بعداز آن به امر سلطان عبدالحمید از بغداد بهشام نقل مکان نمود .
۸ـ این ولسوالی کشور ما بر خط ۷۰ درجه ١٦ـ دقیقه و ٢٤ ثانیه عرض البلـد و خط ٣٤ درجه۲۰ دقفهو ۳۰ثانیه عرض البلد شمالی واقع است .
۹ـ این ولسوالی کشور ماهم که از سطح بحر ٤٥٤ متر ارتفاع داردو به طول البلد شرقی ٦٧ درجه ٤٠ دقیقه ٢٢ ثانیه ،٦٧درجه ٤٢ دقیقه و٤٢ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است .
۱۰ـ شاعر پشتو است دیوان وی دارا ی دو جلد میباشد که جلداول آن حاوی ۲۲۳ صفحه وجلددو مش متضمن ۱۷٤ صفحه می باشد که در جلد اول آن اشعار دری و عربی نیز میباشد .
۱۱ـ پدری که فرزند ش را قربانی کرد.
۱۲ـ آهنگساز مشهور فرانسویستدراینسالها (۱۸٦۲ ـ ۱۹۱۸) زندگی میکردوی درخانوادای بوجود آمد که تقریبا تمام افراد آن هنر مند بودند پدرش علاقه فراوانی بمو سیقی داشت واو را اغلب اوقات با خود وبمحا فل موزیك میبرد .او از نه سالگی با آموختن هنر خود شروع کرد واین موفقیتی بدست آورد او در آغاز جوانی نوازنده گمنام بود وبنوا زندگی پیانو اشتغال داشت پس از باز گشت خوداز روسیه بساختن بزرگترین اثر خود (پلـ لساس و ملی زاند) شدکه آنرا در(اپراکمیك فرانسه)اجرا کردند و انتقادات شدید مردم را بر انگیخت . در سال ۱۸۷٤ یعنی هنگامیکه او مشغول تحصیل بود بهواسطه هنر نمایی خود استادان زیادی را بخود جلب نمود وبعد از آن اهنگی بنام (کودك اعجو به) سا خت که بدر یافت جایزه عالی موفق شد .
از آثار مشهور او میتوان قطعات (دریـا (ابرها) (شبگردان) رانام برد .
۱۳ـ جها نگرد .

ماودوستان این صفحه

خواهر عزیز حلیمه هاشمی از مزار شریف
جدول شما بسیار خوب بود از همین جهت آنرا به مرتب این صفحه سپردیم بزود ی جدول تان نشر خواهد شد .

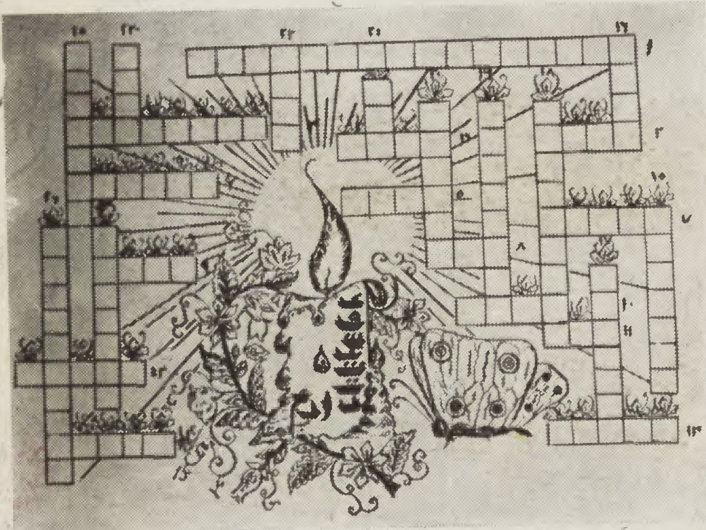
بناغلی نثار احمد نوری :
لطفا جدول را با توش رسم کنید .

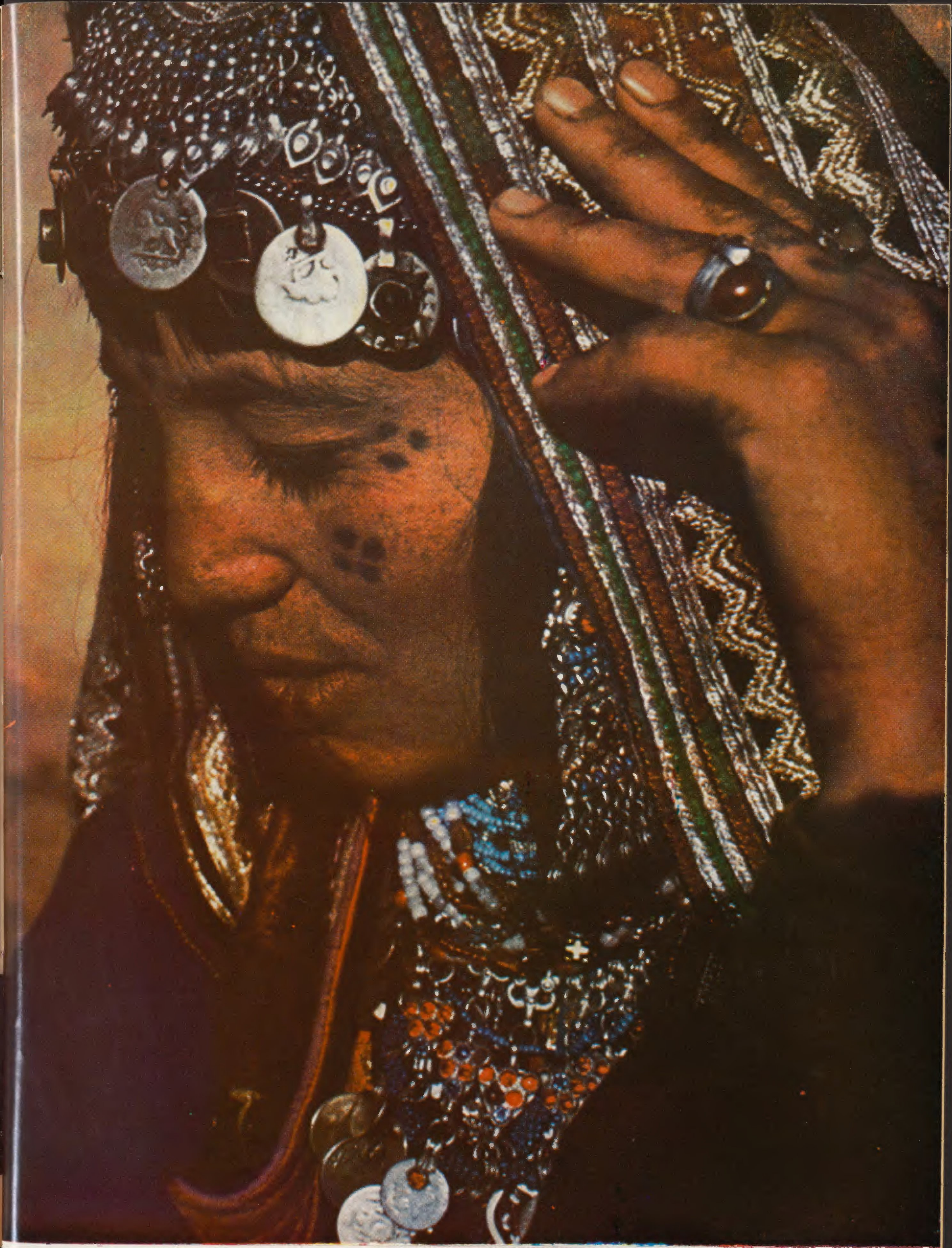
این دوستان معمای های شماره هـا ی گذشته را درست حل کرده‌اند :
بانو رضایی از لیسه ملالی، محمد نصیرعضو ریاست صنایع مستظرفه غلام یحی احمد ، عبدالوحید حکیم زاده ازلیسه انصاری ـ فداـ محمد بابری از وزارت زراعت ـحفیظ اللـه ذبیحی ـ بابه جان حسین زاده ـ محمدداؤد ـ فروزان محصل پلی تخنیك ،آقا محمد ـ(زاهر) رونا محمودی از لیسه زرغونه ـماری ازلیسه رابعه بلخی ـ غـلام نبی از حربی پوهنتـون فاطمه وملالی ازریاست انکشاف دهـات ـ احمد شاه از لیسه لشکر گاه ـمحمد ظاهـر صایم ـ نور آغا محبوب اسدالله محبوب پروین محبوب ـ ثریا محبوب .

فرزانه از کود وبرق مزارشریف ـ منوره فضلیار از دافغانستان بانك ـ غلام صدیق از کارته پروان ، محمد علی امیری و سلطان محمد حمیدی از شهرنو ،ملالی فضلیار ، و سید ناصر و گل احمد نظری .

جدول معلومات عالیه

۱ اثرش کشتی شکسته میبا شد .
۲ـاز سبز یجات بودار .
۳ـ فلم از اثر نویسنده روسی داستایو سکی .
٤ـ اثرش طاعون است .
٥ـ در بین حجرات وجود دارد .
٦ـ محترع اتو بوس برقی .
۷ـ اثری از شاتو بریان .
۸ـ دروازه ماه .
۹ـ اسم سابق این کشور اتیو پـی است .
۱۰ـ از جمله حیوانات .
۱۱ـ محترع المانی .
۱۲ از روز نامه های کشور .
۱۳ـ اثر از هومر .
١٤ـ از متحترعین امریکا ئی .
١٥ـ کشف با نتینگ .
١٦ـ اثری از ایوان تور گنیف .
۱۷ـ اثری‌ازاستوراتمیل.
۱۸ـ اثری آن امیل است .
۱۹ـ از شاعران مشهور کشور ما .
۲۰ـ اثری از ولتر .
۲۱ـ این هم اثری از گوگول .
۲۲ـ اثری از هومر .
۲۳ـ نوشته انتوان چخوف .
٢٤ فلم از اثر الکسا ندر دور .
۲٥ـ فلم از اثر توستوی .
۲٦ـ این فلم از اثر بزرگ نویسنـده امریکایی جك لندن تهیه گردیده .









اگر اول یك سوپ بعد یك استیك و بعد یك دسر بیاوری قیمتش با معکوس ایـــن ترتیب که اول یك دسر، بعد یك استیك و بعد یك سوپ بیاوری فرق میکند .

ـ خانم این مساله ایست کـه بایـدازانشتین فقید پرسید.

مردزشت

مرد بسیارزشت وپولداری خطاب بەیـــك زن زیبا گفت :

ـمنهمه چیزمرا بەتومی دهم:موترـ پـول جواهر، فقطبه شرطی کەبەمن اجازه بدهـــی ترابببوسم !آیابرای دادنیك بوسەبه منچیـز دیگریهم میخواهی ؟!

آنزن جواب داد:

ـمقدار همکلرفورم برای بی هوشی :

اعتقاد

به علت کمی، باران وخشك سالی درتکزاس کشیشی مردم را به کلیسا دعوت کرد تاضمن دعاازخداوند بخواهندکه برایآنـــــها باران بفرستند .

وقتیکه کلیساپراز جمعیت شد کشیـــش دستخود رابەسوی آنهادراز کردو گفت :

(ایزنها وای مردها کمعقل! شمابەاینجـــا میآئید کەازخداوند بخواهید برایشما بارا ن بفرستند. مهعذاهیچ یكازشما هاباخود تـــان چترینمی آورید وآنوقت توقعدارید خداونـد تقاضای شمارا اجابت کند!)



بدون شرح

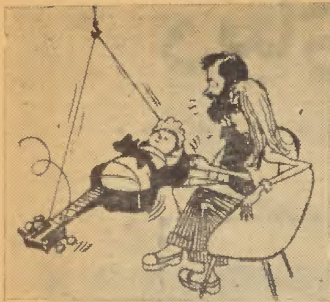
درس منطق

یکیاز طلاب میگفت: سالاولـکه بـــه خواندنفلسفه شروعکردیم ـاستاد وشا گـرد هردو مطالب رادرك میکردیم :

سال دومفقط استادمدعی بود کەمی فهمید ، ولی مانمی فهمیدیم! درسال سومنه او مـــی میفهمبد چەمی گوید ونه مامی فهمیدیم چـــه می خوانیم !



بدون شرح



بدون شرح

میدان هوایی

دریکی از مجالس شب نشینی زن جوان و زیبایی ،کردنبندی برگردن وسینهٔ لطیف خود آویخته بودکه طیاره طلاییبه سرآن بستەشده بود .

جوانیاز گوشهٔسالون ،چشمخود را بـــر طیاره دوختەبود، وچنان دراین کار مشغـــول وسرگرم شدەبود کەعاقبت خانم پیش جوا ن رفت وگفت :

ـگویا ازطیاره من خیلی خوشتان آمـــده است ؟؟

جوان جواب داد :

ـ خیرخانم میدانشرا بیشتر دوست مـــی دارم !

درتیاتر

ستاره زیبایی طبق دعوت قبلی ،به تیاتر رفت .متصدی تیاتر جایی در ردیف اول بەاو داد .فردایآن روز یكنفر ازاو پرسید .

ـ جای شما در تیاتر خوب بود یانه؟

ستاره زیبا گفت :

ـنه چون مندر ردیفاول نشسته بودم ، کسی نمی توانست مرا ببیند .



مریض به داکتر : تمام جانم درد میکند داکتر: پس شما به معاینه ضـــرورت ندارید .

دنیای ورزش

باشد یا نباشد؟

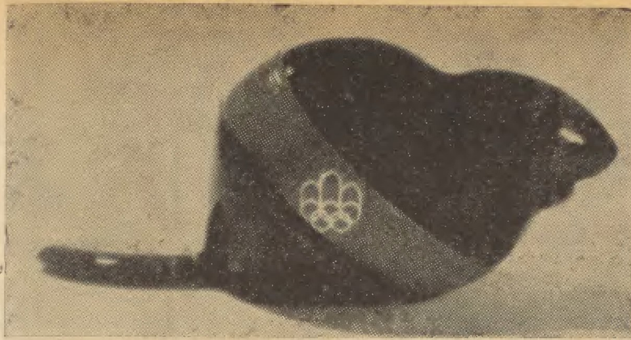
ترجمهٔ ندیالکو ندیالکوف

مشکل المپیای سال ۱۹۷۶

در تمام جهان اشخا صیکه کم و بیش به ورزش علاقه دارند بابیصبری تمام انتظار بر گزاری بیست ویکمین‌دور مسابقات اولمپیک را میکشند، **مسابقات‌المپیک دوره ۲۱قراراست در شهر مونر یان (کانادا) بر گزار شود.** ورزشکاران پنج قاره دنیا برای اشتراك در المپیای ۱۹۷۶ آمادگی میگیرند. اعضای کمیته ترتیب دهنده کانادائی هم از مدتها قبل مشغول تهیه وسایل وگرفتن آمادگی هستند تاالمپیاد بشکل درست ودر شرایط مناسب انجام یافته بتواند .

مشکلی که وجود دارد اینست که کمیته ترتیب دهنده کانادا یی بایست اعضای‌کمیته بین المللی المپیك‌را بر دایر شدن مسابقات درکانادا متقاعد ساخته دراتخاذ تصمیم‌تغیر ناپذیر مبنی بر دایر شدن مسابقات در آ ن کشور به نتیجه برسانند چه روزنامه ها و جراید ورزشی دنیا درین مورد تبصره های اضطراب آوری کرده اند ،گذشته از آن طبق پلان های ابتدایی مصارف آن ۳۱۰ میلیون دالر تخمین شده بود ولی بعدا معلوم‌گردید که‌جهت دایرشدن مسا بقات درمونریال‌بوجه احسن حد اقل ۶۰۰ میلیون دالر بکار است متخصصین عمده ترین علت‌این ازدیاد مصارف را انفلاسیون در کانادا تلقی کرده‌اند .یك سلسله عوامل دیگر نیز سرراه ترتیب دهنده‌گان قرار دارد که مشکلاتی ایجاد کرده است

که از آن جمله میتوان اعتصابات دوامدار کارگران دستگاه های ساختمانی را تذکرداد. طبیعی است که‌این اعتصابات کار ساختمانی المپیا رادچار وقفه ساخته مشکلات زیادی بار خواهد آورد. همین مشکلات است که اکنون



سمبول المپیای سال ۱۹۷۶چنین‌خواهد بود

سوال معروف بشکل ادامه «هاملت» راکه عبارت «باشد یا نباشد؟» سر زبانها‌انداخته است .با اینهم نتیجه مذاکرات ترتیب دهنده گان‌کانادائی‌و کمیته اولمپیك بین المللی قناعت بخش است و امید دایر شدن مسابقات در کانادا افزایش یافته است .

احتمالا پول مورد ضرورت از طرق مختلف جمع آوری خواهد شد ،اماآیا مدت کمی که برای دایر شدن المپیا مانده فرصت کافی برای تهیه مقدمات خواهد بود ؟

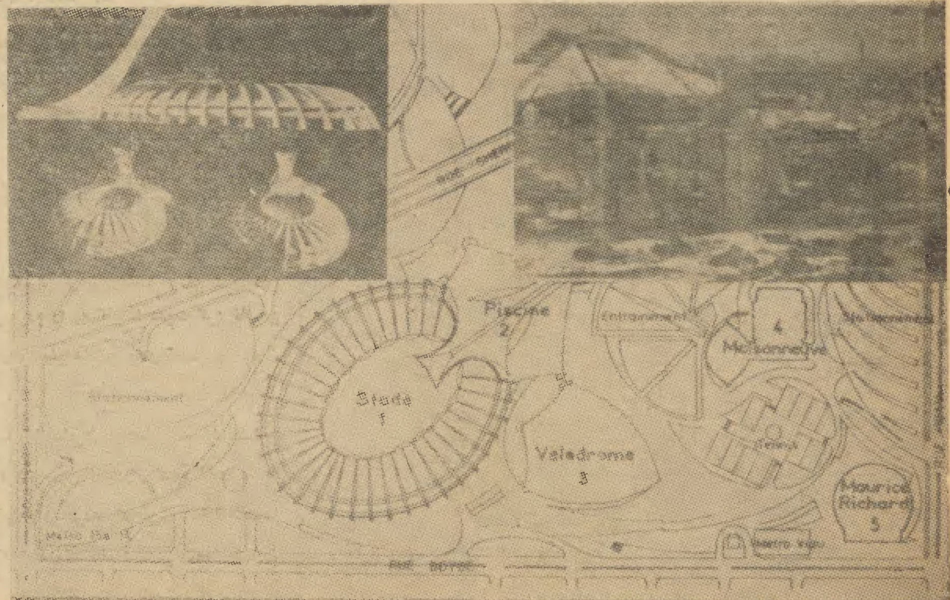
جواب این سوال رافعلا نمیدانیم همینقدر واضح است که نقشه ساختمان المپیای ۱۹۷۶ کانادا تهیه‌شده ویك سال هم وقت باقی‌مانده اما درکار اعمار آن عملا گامی بر داشته نشده است.

جوانان‌ورزشکار باید صدیق وراستگو باشند

مکتوبی را از بناروالی بنا غلی محمد اکبر دلزاد که جوان ورزشکار ودارای آگاهی کامل از امور ورزشی است بدفتر مجله آورد در مکتوب تذکر رفته بود که بناغلی دلزاد آمر کلپ ورزشی نیرومند است همچنان موصوف یکی از شماره های قبلی مجله را باخود داشت‌که درآن‌راپوری از کلپ شان نشر ودر آن هم دلزاد بحیث آمر کلپ معرفی شده بود. آنوقت جوان مذکور گله‌را آغاز و گفت با اینکه شما اطلاع هم‌داشتید چگونه در مصاحبه ایکه با بنا غلی صلاح الدین انجام دادید اورا بحیث آمر کلپ نیرومند معرفی نموده اید، در حالیکه بناغلی صلاح الدین در کلپ مذکور صرف بحیث استاد بکسنگ کار میکند وکلپ غیر از بکس ورزش های دیگری را هم‌دنبال می نماید ، چنانچه کلپ دارای‌دونیم فوتبال جوانان ویك تیم فو تبا ل



بناغلی دلزاد



نقشه حمل برگزاری المپیای ۱۹۷۶درکانادا به این شکل تهیه شده است.



کودکان است، تیم والیبال دارد که شامل تورنمنت شده است و تیم وزنه برداری که جوانان بااستعدادی به این ورزش در آن اشتغال دارند.

گفتم : اینکه خود ښاغلی‌صلا ح الدین خود را بعوض معلم بکسنگ آمر کلپ معرفی کرده تقصیر ما چیست ؟

وی گفت : او گفته است که مجله ژوندون «سهوا» او را آمر کلپ معرفی کرده وخودش چنین حرفی نزده است ...

روی این گله خواستیم با معرفی مختصر ښاغلی دلزادرفع اشتباه‌کرده موضوع را بدین شکل تصحیح نمائیم.

ښاغلی محمد اکبر دلزاد که جوان ۲۵ ساله‌ایست مکتب سپورت را بپایان رسانیده ومعلومات کا فی در امور سپورتی دارد، حتی دردوره عسکری هم ،نامبرده در قطعه کماندو (پراشوت) شامل سا خته شد زیرا افراد پراشوتی باید قلب سالم واندام ورزشی داشته باشند

ښاغلی دلزاد معتقد است که جوانان ورزشکار باید صدیق تر و راستگو تر از دیگران باشند .

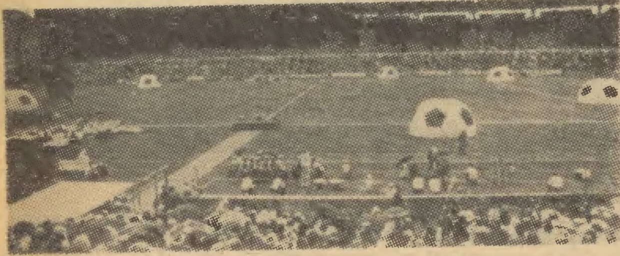
در مورد کلپ های خرد وریزه ایکه در هرگوشه وکنار شهر تاسیس شده است‌وی اظهار نمود که اکثر کلپ ها شرایط مسا عد نداشته در فضای نا مطلوب بدو ن هوای کافی یکعده نو جوانان ما به مشق وتمرین در رشته های مختلف ورزشی می پردازند که بعو ض مفیدیت صدمه ای به صحت شا ن میرسد.

ښاغلی دلزاد آمر کلپ ور زشی «نیرومند» وعده داد که بعد از ین در مورد معرفی جوانان ورزشکار به مجله ژوندون همکاری نما ید.

ف سراج حکم بین المللی گلاس الف فتبال دنیا

تاریخچه‌فوتبال

سپورت فتبال امروز در تمام دنیا عمومیت و شهرت فوق العاده دارد و هرسال ملیون ها تماشاچی را بمیدان های خود میکشد و برای خریدتکت هایی ادخال مسابقات بزرگ جهانی هفته‌ها پیشس میکوشند تاتکت بدست آورند وبزودی بازار سیاه تکت‌فروش‌هارونقی پیدا میکندتقریبا تاسده۱۲ میلادی تاریخ‌فتبال به عقب میرودعقاید مختلفی در تاریخ فتبال موجوداست بعضی ها سوابق فتبال رابه‌تمدن های باستانی رومی ها ویونان میرسانند بسا نویسند گان سپورت راعقیده بر آنست که بازاول این سپورت درچین کهن پیدا شده مگر بسیاری به‌این نظریه قائم می‌باشند که ازیونان فتبال به‌روم آمده وزمانیکه رومیان‌بر انگلستان حمله بردند فتبال راطور ارمغان به آنجا بردند اما بعداز مطالعات چندین ساله بنده که‌این سپورت را ازهشت سالگی شروع کرده وتاعمر سی‌وچهار سالگی درست ۲۶سال دوام دادم برایم معلوم شده که مانند دیگر بازی های (توپی) فتبال هم‌از یك‌نوع باز ی قدیمی رومی‌و یونانی به‌اسم (هار پستم) یا هار پستان گرفته‌شده درسال ۱۱۲ مسیحی‌در چین فتبال وجود داشت مگرتوپ آن‌یك‌کیسه پرشده چرمی یا بعضا کله حیوانات می‌بوددر انگلستان به نسبتیکه طرفداران فوق العاده فتبال وجو داشت انگلستان رابسا نویسندگان کهواره فتبال میدانند وحق‌هم دارند زیرا این بازی تاریخی به‌اندازه در انگلستان شهرت رواج ورونق پیداکرد وطرفداران بیاندازه‌پیدا نمودکه شاهان انگلیس مانند ریچارد سوم وجمیز اول قانونی برای منع فتبال رسما وضع نمود وحتی هرکس فتبال بازی میکرد جرم شده‌و شلاق به‌او میزدند (به عقیده این دوپادشاه وحشت‌در بازی فتبال آنزمان واینکه میدان فتبال تقریبا میدان جنگ وسپورت خشن بود آنرا منع کرده بودند .)



یکی از میدان های معروف فتبال‌اروپا

سپورتی که امروز آنرا فتبال یا ساکر میگویند اصلا بعداز سال ۱۸۶۳ میلادی بوجود آمددر آنزمان مقررات صحیح امروزی وجود نداشت یك‌تیم یك‌گول کیپر یك‌فل بیك یك هاف‌بك و۸ فارورد داشت .

سیستم بازی (دری بل) بعد یاس دادن رواج نداشت همه‌تقریبا گله‌واربالای‌توپ حمله میکردند گول کیپر رااگر توپ بدست داشت‌به شانه وتبله به گول باتوپ داخل می نمودند فول‌ها رواج داشت در سال ۱۸۸۳ میلادی فتبال قدری خوبتر شدو مقررات دیگر جدیدا دربازی پیداشد مگردر اساس بعداز سال۱۹۰٤ میلادی که‌فیدرا سیون بین‌المللی فتبال بنام « فی فا» بو جود آمد که امروز یکصدو ده‌عضو دارد سپورت فتبال یك سپورت اساسی واز جمله معروف ترین رشته سپورت هاشد ودر حدود یك ونیم ملیون فتبال باز از تمام دنیا همه عضویت فارا ذریعه فیدرا سیو ن های خود دارند .

فیدراسیون بین المللی فتبال تشکیلات بزرگ جداگانه دارد که مهمترین آن کمیته ریفری ها است که رئیس کمیته وجنرال سکرتر واعضای دارند اهمیت بزرگ هم امروز درهمه‌کلپ‌هاخاصتا درفتبال‌به‌ریفری ولیی‌مین میدهند که‌البته‌بعداز گذشتاندن‌یك‌دوره کورس

بقیه درصفحه ۵۵



صحنه مهیجی ازیك مسابقه جهانی‌فتبال

در شهر کابل

تشکیل مؤسسه جدیدی درجهت رفاه مردم

اوضاع آشفتهٔ امور بسرانی بهبود می یابد

عکس ها از: صبری ـ آژانس باختر

آشفتگی وبی نظمی‌بس های شهری درطول سالها ازعمده‌ترین پروبلم های شهرمابحساب میرفت، یك نگاه دقیق به‌مجلات‌وروز نامه های کشور نشان‌میدهد که‌چقدراین اوضاع آشفته مورد انتقاد قرارگرفته وچه مقدار انتقا دات مردم منعکس گردیده است. بارها شاهداین صحنه بوده ایم که‌چگونه نگران یك‌سرویس شخصی که‌دریکی ازخطوط شهری فعالیت‌میکند بی‌اعتنا به‌پروگرام مرتبه‌موترش‌رادرایستگاهی توقف میدهد بعدبرای اینکه مفاد بیشترکسب نماید چندین بار از دروازه پیشرو بالاشده مردم راچون خشت یکی عقب دیگر جابجانموده **در دروازه عقبی فرو دآمده‌است، چه بسا که اوباکرتی آلوده به‌مبلایل وتیل ازمیان‌راکبین** گذشته لباس همه راآلوده ساخته است تا پول خودرا جمع نماید. وایکا ش آشفتگی اوضاع بسرانی به‌همین یکی دوموضوع‌خلاصه میشد، رویه زشت استعمال کلمات ر کیك برخورد خشن بااطفال مکتب ازخصوصیات‌عمده اکثر نگران ها بحساب میرفت.

وقتی که‌خبر تشکیل یك تصدی‌دولتی‌بنام (ملی‌بس) پخش‌شد چشم همشهریان به‌روزنهٔ امیدی بازگردید وبه‌تعقیب نشر خبر چندبس جدید عملا درلین پوهنتون بکار افتادکه خصوصیات بارز آن این امیدواری را تقویت نمود ومابرای اینکه این خصو صیات ر ا خوبتر تشریح کرده‌باشیم ومژده نیکی رابه خوانندگان خویش بشکل مؤثق آن‌انتقال‌بدهیم بامراجع مربوط تماس‌گرفتیم .

دکتور عبدالباقی سمندری رئیس تصدی ملی بس معلوماتی رادر مورد تشکیل‌موسسه **وتعداد بس هادر اختیار ماگذاشت بقو ل** رئیس‌این تصدی قرار داد تورید ۱۷۵عراده بس باکمپنی (تاتا) هند به‌امضاء رسیده‌است **که‌ازآن جمله ۲٤ عراده آن‌بکابل‌رسیده یك تعداد دریوران جهت آوردن ۲۱ عـــر ا ده** دیگر به خرمشهر ایران‌که آنها نیز رسیده درلین شهرنوبکار افتاد فرستاده شدند باقی بس هانیز بکابل مـــو ا صلت‌خواهد نمـود .

ترافیك کابل درخطوط مختلف و جو د چهارصد عراده بس را مکفی میداند .ازینجهت می‌پرسم آیااین ۱۷۵ عراده بس می‌تواندبرای **شهر کافی باشد ؟**

دکتور سمندری پاسخ میدهد:

ـقرار دادبس های‌برقی‌باکشورچکوسلواکیا نیز عقد شده که‌درآینده بکار خواهد افتـاد **البته دولت توسعه این‌شرکت‌را مدنظر دارد فعلا این شر کت با سر مایه پنجصد** ملیون افغانی تاسیس گردیده است، بـرای بکار افتادن این تعداد بس‌هادر تشکیل‌خودما ۱۰۲ نفر مامور و٦٦۰ اجیر مدنظر گرفته‌ایم. اجیران مادریورها وکارکنان داخل بس هـا ومفتشین می‌باشند که‌غیر ازدریور ها باقی اشخاص ازصنف ۸وفارغان صنف ۱۲تشکیل شده‌است ،برای آنها خـودموسسه سال دو دست دریشی (زمستا نی وبهاری) تهیـه می‌کند.

وقتی که‌در مورد ورکشاپی برای‌ترمیم این موترها می‌پرسم، بشاغلی سمندری‌پاسخ میدهد:

ـموضوع ورکشاپ هم شامل قراردادا‌ست وسامان وآلات‌مربوط به‌ورکشاپ قسماباهمین موترها رسیده وباقی آن هم خواهدرسید.

ازدکتور سمندری درمورد اینکه آیافارغان صنف دوازده چانس شمول درکدرمامو ریت دولت را دارند یانه، سوال می‌کنم. وی‌پاسخ میدهد:

ـدریك مصاحبه رادیویی نیز من به‌این **سوال پاسخ داده ام‌وتکرارمی کنم‌که‌درنظراست** تافارغان صنف دوازده که‌فعلا بحیث‌اجیر **استخدام شده اند، درصورت نشان دادن** لیاقت واهلیت ورویه وسلوك نیکو، بحیث مامور رسمی احراز موقعیت بنمایند.

می‌پرسم:

ـچون شکل کار درین موسسه طـو ری است که‌استخدام دختران را اندکی دشوار میسازد ،درین مورد نظر شما چگونه‌خواهد بود .

پاسخ‌میدهد:

ـبرای استخدام دختران بکلوریا پاس‌درین موسسه کدام مانعی وجود ندارد، به نیروی کار دختران وزنان همانقدر ارزش قایلیم‌که برای مردان‌هستیم ، درنظراست شکل توزیع تکت تغییرنماید وغرفه‌هایی در ایستگاه ها بوجود آیدکه استفاده کنندگان بس‌ها تکت‌ها را ازغرفه خریده به‌بس سوار شوند،درآنوقت دختران سهم فعال ترمی توانند داشته باشند درضمن کارهای این‌موسسه به‌توزیع تکت وتفتیش تکت راکبین محدود نمی مـا نـد درشعبات خود نیز مابه‌کارکنان (اجیرومامور) احتیاج‌داریم.

ناگفته نماند که‌برای ایجاد نظم در داخل سرویس هاوحفظ صفایی آن وفراهم آو ری راحت راکبین موسسه اقداماتی بعمل آورده‌که ازآن جمله جریمه نمودن اشخاص که به کشیدن سگرت استعمال‌یانصوارمیپردازند ویا ازخریدن تکت سرباز می‌زنند ،ویك تعداد تدابیر دیگر رامی‌توان‌نام‌برد.



بس های جدیدبکار افتاده است حالاوظیفه‌شهریان ماست که دربالاشدن به‌بس نوبت‌را رعایت بنمایند.

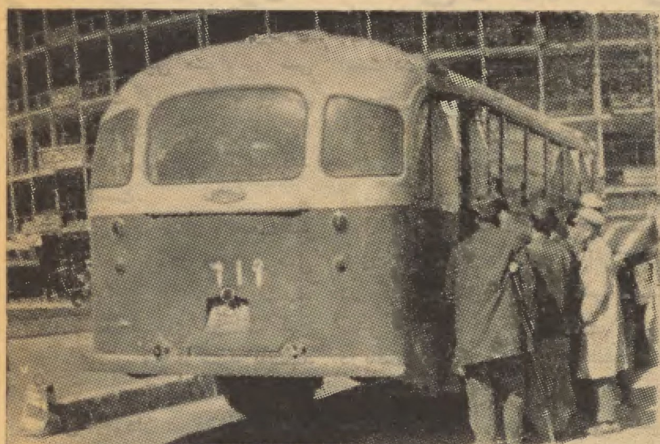


کارکنان «ملی بس» که فعلا دردوخط شهری‌فعا لیت میکند لباس های متحدالشکل‌ومقبول دارند.

لباس کارکنان بس ها مقبول وازتکه های ساخت وطن تهیه‌شده دارای رنگ تیره وراه راه می‌باشد.

چون کارکنان بس هارا یك‌عده جوانـــان باسواد وتعلیم یافته تشکیل میدهد طبعـــا می‌توان انتظار داشت که برخورد شان‌بامردم خوب وپسندیده بوده اثرات خوبی ببـــا ر خواهد آورد. اکنون وظیفه همشهریان‌است تادرایجاد نظم بیشتر بکوشند ،هنگام بالاشدن بسرویس وفرودآمدن نزاکت های معمول‌واصل نوبت را رعایت نمایند.

توقع موسسه بس‌های ملی ومطبوعـــات اینست تاهمشهریان گرامی مادر مــــو رد حفظ ونگهداری بس‌های جدید که بپول‌دو لت خریداری شده ودر خدمت مردم قراردارددودر حقیقت مال‌خودشان است از هیچگونه‌همکاری دریغ نورزند به‌اطفال خود توصیه نمایندتـــا ازپاره کردن سیت های‌آن خود داری‌بنمایند. این اقدام مفیدوثمربخش دولت جمهوری که شعارش خدمت به‌اکثریت مردم کشور است، به‌وضع ناهنجار بس رانی شهر کابل خا تـمه داده دامنه این فعالیت هابتمام کشورگسترش خواهد یافت. حال که هرروز یك گام‌جدید برای اعمار کشور ورفاه مردم برداشته میشود وپـلان های مفید ی درساحه عمل پیـــا ده می‌گردد ، وظیفه ماست تابا این گام های‌مفید ترقی همگام شده ازهیچگونه سعی مفید کـــه می‌تواند درتطبیق این‌پلان های مثمر کمــك نماید دریغ‌نورزیم حفظ ثروت های ملی کـه همیشه مدنظر ومورد احترام افرادوطنپرست است درشرایط فعلی که مشکلات‌عمدهٔاقتصادی داریم بایست بیشتر ازهر وقت دیگر مـورد نظر ماباشد .



بس های جدید درتمام خط ها جای بس های فرسوده را خواهد گرفت.

بقیه صفحهٔ۵۳

تاریخچه‌فوتبال

بین‌المللی وامتحان تحریری وعملی بیك‌نظر کاندید دیپلوم حکمیت بین المللی میدهـند که آنهم درجات اول دوم وسوم دارد تازمانیکه اسم ریفری دربورد مخصوص‌کتاب فی‌فانباشد واز طرف کمیته ریفری هابنام انتخاب نه‌شود نمی‌تواند یك مسابقه صحیح رادر ممالـــك پیشرفته اداره کند البته کنفد راسیون فتبال ممالك آسیائی ،افریقا ئی، امریکای لاتین هم جداگانه موجود است که‌همه تحت اثـر فی‌قا می باشند و هر کدام تشکیلات منظمی دارند در افغانستان سپورت فتبال مانند دیگرسپورت های‌اجتماعی دنیادردوره حبیب‌الله‌خان‌سال‌های ۱۹۱۱و۱۹۱۲ع‌رونما گردیدکه‌ذریعه‌معلمین‌هندی مکتب حبیبیه و بعضی متخصصین هارجی وبعضی مهاجرین درکابل این ورزش پا بعرصه وجود گذاشت یکی‌دو نفر معلمین فرانسوی مکتب استقلال و بعضی معلمین‌المانی مکتب امانی‌هم در سال های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ ع به طلاب‌فتبال میاموختند پروفیسر مرحوم محمدعلی ومولوی محمد صدیق ماهر هر دو درسال های ۱۹۲۳و ۱۹۲٤ وبعدا هم به فتبال کابل خدمت نموده اند درسال های ۱۹۲٤ و۱۹۲۵ عیسوی مـچ تیم خوب فتبال بکابل بود تیم لیسه استقلال تیم لیسه حبیبیه تیم مهاجرین هندی تیم‌تفریح تیم لیسه امانی .

اولین مرتبه در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی تیم فتبال هند برطانوی بکابل آمده و در چمن حضوری اولین مسابقه فتبال کابل با تیم‌هند شروع شد نویسنده کپتان آنزمان تیم ملـی فتبال دراین مسابقه بودم یعنی ۳٦سال‌قبل در تاریخ فتبال افغا نستان اولین سفر تیـم افغانی همان سفر کلپ محمودیه است‌بسال ۱۳۱٤ هجری شمسی به هندو ستان کـــه جمله بیست مسابقه باتیم های‌هندی وتیـم های اوربا یان وعسکری برطانیا نمودند در مسابقات المپیکی سال ۱۹٤۸ ع اســـت که تیم افغانستان به المپیك لندن شامل شد بعدا در مسابقات ممالك شرقی دیلی ۱۹۵۰ع و مانیلا ۱۹۵٤ هم تیم های افغانی اشتـراك نمود حساب مسابقات دوستانه اتحاد شوروی وایران وهندوستان. وچین را نمیگیریم زیرا جنبه بین‌المللی ندارند .

در سپورت فتبال امروز ۱۸ قانون بزرگـــ حکومت میکند که‌بنام قوانین بازی یاد می می‌شوند اول آن بنام زمین فتبال و آخریـن آن‌قانون‌زدن کارنراست یکفتبالباز بایدنرمش عضلات تعادل بدن جهش عضلات تعادل‌فیز- یولوزیکی تعادل روانی تعادل اخلا قی تسلط به‌بدن تعادل‌تخنیکی تعادل اجتماعی‌داشته‌باشد



یك عکس دسته جمعی از اعضای تیم‌فتبال کلپ خاور



روان شناسی جوانان

موفقیت در امور تحصیلی و در زندگی

ارزش های آموزش و پرورش را تنها از راه تحصیل مواد درسی نمی توان بدست آورد بلکه پا بپای یاد گرفتن مواد درسی شرکت در فعالیتهای که مکمل این مواد هستند بسیار لازم است.

علم و عمل باید توام باشد. علم را از طریق تحصیل در مواد درسی باید بدست آورد و عمل را از راه شرکت در فعالیتهای مختلف که مکمل مواد درسی می باشند باید دریافت.

بسیاری ازمردان موفق، در زمان های پیش فقط از طریق شرکت در کارهای عملی توفیق خودرا بدست آورده‌اند بطور کلی شخصیکه در دوران مکتب موفق و سر آمد بوده است در دورهٔ تحصیل در فاکولته نیز موفق خواهد بود.

وظیفه مراکز آموزش آنست‌که محصلان را رهنمایی کند تا عادات لازمی که موجب موفقیت آنان در طول عمرمیشوند فرا گیرند.احصایه های‌اخیر نشان داده است افرادیکه در مکتب موفق بوده اند مشاغل بهتر بدست آورده و حقوق زیادتر دریافت داشته اند. البته استثناء هم دیده شده‌است.

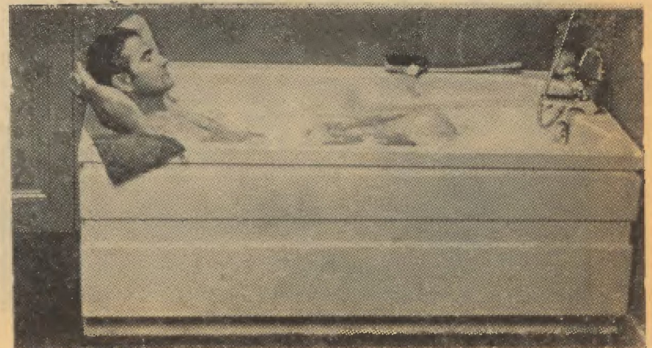
محصل خوب آنست که برای تحصیل خود روش داشته باشد ووقت خود را برای تحصیل‌دانستنی‌های مختلف بطور مناسب تقسیم کند.

شستن تن نیاز است، نه تفنن

داشتن صحت‌خوب وکامل آرزوی همه گان است. واین آرزو زمانی برآورده میشود که‌خودرا باشستشو در آب سرد عادت دهیم خستگی های ناشی ازکار های جسمی و دماغی کم کردن وزن اضافی بدن، از بین بردن لکه های وجود را میتوان با غسل نمودن در آب ازبین برد.

عده از دوکتوران بدین عقیده اند که‌هیچ دارویی دربعضی مواقع ازغسل ومؤثریت آن‌بیشتر نخواهدبود.

اگر میخواهید که از صحت کامل برخوردار باشید، باگرفتن یك‌پروگرام منظم مخصوصا در ایام تابستان که بیشتر به آب سرد نیاز داریم خودرا از بسیاری امراض وقایه نمایید.

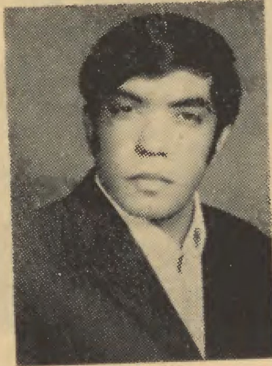


نظریات و اندیشه‌های جوانان

جوانان در هر اجتماع قشربزرگ وعضو فعال یك جامعه را تشکیل میدهند، همچنین وظایف جوانان در برابر مردم و میهن شان خیلی بزرگ و مسوولیت های فراوانی رابدوش دارند. جوانان امروز را میتوان تاریخ سازان قرن گفت:

اگر جوانان ما براستی امروز به‌کاروعمل‌نیك بگرایند، درسی‌برای آیندگان داده‌اند.

ژوندون: تخلص ناهض از یك نویسنده وهمکار سابقه دارمطبوعات است اگر نباغلی ناصر با ایشان قرابتی نداشته باشند موقع‌نخواهند داد بحقی احترام نشود.



ناصر ناهض

نظرم در بارهٔ مود و آرایش جوانانیکه هنوز دورهٔ تحصیل‌راتمام نکرده چنین است.

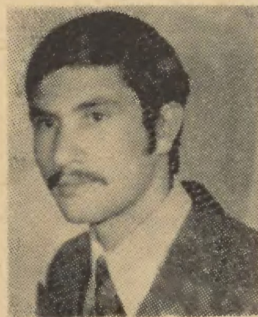
جوانان باید بیشتر وقت‌خودرا صرف تحصیل و دروس خویش نمایند و هر چه ساده باشند بهتر خواهد بود.

واما در قسمت آرایش دختران: آنعده دخترانیکه سن وسال شان هنوز اقتضای آرایش و مود پسندی رانمی نمایند نباید آرایش غلیظ نمایند که نه تنها زیبایی شانرا تحت الشعاع قرار داده بلکه به‌ضرر اقتصاد شان نیز میباشد.



پیغله اقلیما متعلم صنف ۱۲ آریانا

جوانان‌علاوه‌ازوظایف ومصروفیت های رسمی که دارند میتوانند آنعده کسانی را که ازنعمت سواد ودانش بی‌بهره اند رهنمایی نموده وآنهارا تشویق به فرا گرفتن تعلیم نمایند. اگر هر جوان بدون در نظر گرفتن حق‌الزحمه و معاشی یك‌یك نفر از اشخاصی را که بی سواد اند تحت تعلیم و رهنمایی خویش بگیرند بعد ازمدت کم یك عده اشخاصی راکه بی سواد بودند صاحب سواد وتعلیم خواهند ساخت واین خودبزرگترین خدمتی است برای کشور ما.



سید یونس (سید زاده)

من عقیده دارم که مطالعه برای روشن نگهداشتن ذهن جوانان خیلی مفید است و مخصوصا که جوانان از کتب استفاده نمایند که واقعا در پیشبرد سویهٔ دانش آنها نیز تأثیر مستقیم داشته باشد بخصوص کتابهای که موازی‌بدروس ونصاب تعلیمی مروج در لیسه ها و پوهنتونها بجوانان مفید ثابت گردد. ومؤثریت‌آن بیشتر خواهدبود.



پیغله ملالی متعلم صنف دهم لیسه زرغونه

مترجم: ع «غیور»

ژوندی تیاترونه‌او ځوانانو هنری فعالیتونه



د ۱۹۷۵ کال د ژوندیو تیاترونو یوه غوره نمونه چې دهغې په وړاندې کولو کښې دځوانانو نقش مهم بلل شوېدې .

که چیرې د ژوندی تیاترونو نقش دعامه افکارو له نظره و څیړل شي، څرګندیږي چه دغه راز تیاترونه د ریالستیکی پدیدو به دړ...ولوسره‌تل دطبیعت څخه الهام اخلي اودننداره کوونکو په ذهنونو کښې دژوندی تیاترونو خاطرات د اوږدو ساعتونو دپاره په خپل ...دی ډول پاتې کیږي .

دتیرو پنځه ویشتو کلونو په موده کښې دارت او هنر دنړۍ آفاقي تحولاتو او انکشافونو تر څنګ د ژوندی تیاترونو به کمیت او کیفیت کښې دوه ډوله تحولات را منځ ته شول چه دهغو به جمله کښې دبشری چاپیریال به اصلاح کولو او د ځوانو هنرمندنو دابتکاری قواوو به‌پیاوړی کولو باندی د ژوندی تیاترونو نقش او آغیزه تر ټولو څخه مهمه بلل شو .

اوس اوس په عمومی‌توګه دژوندیو تیاترونو څخه دارت‌اوهنر په‌چارو کی دځوانانو د استعدادونو د روزلو په برخه کښې زیاتې او څو اړخیځې استفادې کیږي او لکه چه په دغه برخه کښې معلومات لرو د ۱۹۷۲ کال دشروع څخه‌راپه دیخوا دموسیقي اوتمثیل دماتوروهنرمندانو په‌روزلو کښې دژوندیو تیاترونو څخه زیاتې استفادې شویدي . په بلغاریا کښې څوموده دمخه د پیاسا په‌نامه دژوندیو تیاترونو یوه نوی اثر دتمثیل ستیج ته وړاندې شو چه دبالقان دحوزې د نامتو ډرام لیکو نکی ایوان با زوف پوسطه لیکل شوی اود ۱۹۷۵ کال دمارچ دمیاشتې به لومړیو ورځو کښې دصو فیی په‌ښارکی دسکو ژبوګونسی په تیاتر کښې دتمثیل ډګرته وړاندې شو. په دغه اثر کښې چه دډرام د ډایرکټر او سناریو لیکونکی په‌ګډون دټولو کار کوونکو برخه پکښې مهمه بریښي زیاتر ایستل شویدی چه د ریالیزم او رمانتیک دواړو سبکو نو څخه کار واخستل شي .

حقیقت دادی چه پیاسا د ډرام په لیکلو او دایرکټ کولو کښې‌دبشری چاپیریال ټول ابتکاررونه او هنری پدیدی پــه نــظر کښې نیولې شوی ددی له‌پاره چې لکه‌د پیاسا دهنر پارچې په څیر دژوندی تیاترونو به برخه کښې دځوانانو او به تیره د اماتورو هنرمندانو استعدادونو روزل شوی وی ښایيچی تر ټولو دمخه‌د یولړ تمریناتی او تربیوی کورسونو جوړولو ته اقدام وشی او لکه چې دارت او ژوندیو هنرونو دبین‌المللی فدراسیون د ورځنیو راپوروتو څخه معلومیږی داموضوع‌د ۱۹۷۲کال څخه راپه دیخوا دبلغاریا اود بالقان دحوزې دځینو نورو هیوادونو له‌خوا په غور سره څیړله شویده .

په ژوندیو تیاترونوکښې دځوانانو ابتکارونو ته دلومړی توب حق‌ورکول یوحتمی کار دی اود بورګاس اووارنا دځینو ماهرانو په عقیده که چیری د ژوندیو تیاترونو د سناریو ګانو په لیکلو- دایرکټ کولو او تمثیل کولو کښې په مستقیم ډول ځوانانو تــه دبرخې آخستلو چانس ور برابر کړ شي یقین دی چه له دغه کار څخه به څو اړخیځې استفادې تر ګوتو شي، تاکل شویده چې‌د ۱۹۷۵ کـال د اګست دمیاشتې په وروستیو ورځو کښې دوارنا دښار پــه شمالی برخو دتوری بحیری په سواحلو کښې د ځوانو هنرمندانو دښوونې او روزنې له‌پاره یو ورکشاپ جوړ شي .

نظاره از بام دنیا

خس وخاشه شانه خالی میکنند به‌سوی‌دامنه های سخت ومحکم وبی گیاه وحشیا نــه می‌گریزند واسارت چند دقیقه را بامستی‌های دیوانه وار پاسخ‌میگویند . پامیر ،گل‌فراوان دارد . آواز پامیر هنگامهٔ شاعرانه ایست‌که اگر آهنگسازان آنرا بیافرینند آمیخته یــی از فریاد های بلبلان ، صدای دریا و غرش درندگان خواهد بود که‌گاه گاهی نعره جوان نیرومند یاگریهٔ کودك باآن‌می‌آمیزد.

این‌مردم باندامهای متناسب ودارای خوش ترکیبی وزیبایی طبیعی بهترین نمونه های نسل آریایی اند.

جوا نا ن پامیری باعضلات نیرومند نبرد شانرا باطبیعت آشکار می سازند . ساختن نمد، کلاه، بافتن گلیم چکمن وساختن مو زه های چرمی از صنایع دستی آنجا بشمارمیرود مردمان پامیر بشاش وخندان اند وازسالها باسینهٔ صخره آساو بازوان قوی به خشم بادها وتوفان بارانها وسر گرانی بر فهای پامیر خندیده اند.

قرغز، این کلمه را مردم پامیر افغانی‌چنین روشن می‌سازند که (تی‌یت) پدر این قبیله چهل دختر داشت وقرغز نیز در اصل‌قرغ‌قز است. قرغ به‌اوزبکی نیز چهل وقز، دختر معنی میدهد.

ازتی‌یت بزرگ چهار پسر ماند که‌هریك پدر یك قوم اند این فرزندان ،قزل ایاق، قیچ قور، علفه وحنفه نام داشت که‌چهارقوم قرغز نیز به‌همین نامها نامیده میشود.

تهیهٔ نان درپامیر شیوهٔ مخصو صی دارد. درتیرگی شا مگاهان پراز آواز های ناآشنــا وشگفتی آور روبروی خرگاه ها پیره زنهاو خانواده ها آتش فراوانی می افروزند وخمیر رامیان دیگ مخصوص هموار کرده سر دیگ رامی بندند وسپس آنرا در آتش گورمی‌کنند وبدینگونه نان لذیذ وصحی بدست می آرند فرآورده های شیر بخش بزرگ غذای مردم است .

کار جسمی وغذای ساده‌باانرژی پشتیبان تندرستی شان میباشد.

عروسی مردمان پامیر چند روز وشب‌ادامه می‌یابد وبا آواز دهل وتوله بر گزارمیگردد. بزکشی باغژگاو درمیان صخره های بزرگ ، برزمین سنگی وپست وبلند آنجا تماشا یی است. مردم به‌صورت عموم ازچوب به‌شکل دمبوره آلهٔ موسیقی می سازند وبانواختن آ ن درحلقه های چندنفری یادرگوشه های تــنها نیرو ونشاط می گیرند . شمار باشندگــان پامیر کلان به ۲۸۰ واز پامیر خورد به‌۴۰۰ فامیل میرسد عموما در هردره هفت یاهشت خانواده ودر هر خانواده ازپنــج تاشش نفر زندگی میکنند.

مردم‌پامیر چون ما لدار اند سال وماه‌شان درجاهای مختلف می گذرد . به‌دره هاووادی هابه شکل‌پراگنده ازجایی‌به‌جای‌بجستجوی‌علف می روند، دربهار به طرف جنوب ودرزمستان این کو چ کشی به طرف شما ل ا نجــام می‌یابد.

دره‌های مشهوری که‌قرغز های پامیر رادر آغوش پراز سنگ وبی حاصلش جای داده اوچ‌جلغه، ارغیشل ،قره جلغه، کوك‌طــرق، مهمان یولی، چهل آب، تاش، سرتاش‌وقزل غورم‌است .

درخانواده ها زن ومرد همدست و یــار همدگر بوده، مساویانه کارمیکنند . مشعل احترام به‌پدر ومادر وبزرگان قبیله‌در آنجاهابه روشنی وگرمی میسوزد .

درپامیر پرندگان وحشی به اقسام مختلف یافت میشود قاز، مرغابی وغیره‌درجهیل های کوچك پامیر فراوان است وهمه از کمیــن شکاری وآتش گلوله درامان اند و در فضای سرد وهوای ناآرام پامیر پرمی‌افشانند.

غژ گاو هاوکراچی هاییکه باغژ گاو بر ده میشوند مسافر را ازپنجده تاپامیر میرسانند ودر برگشت نیز تاپنجده می آورند. اسپ های پر موی پامیر باجثه های خورد خودنبز حاضر به‌این خدمت گزاری اند وبعد از آن راه برای موتر هموار است.

ا فسا نه سا ز

ستاره گان

شرمیلا تاگور درمورد همبازی های خود سخن میگوید

از شکنی سا منت مدیون است ـ به دهرمندر احترام می گذرد، ـ ششی کپو ررا انسان خوب میخواند ـ راجیش کهنه راکاکا لقب داده است ، بدلیپ کمار اخلاص وارادت دارد .

شرمیلا تاگور همکاری های بی شائبهٔ را مانند ساگر که او را برای بازی در فلم ها تشویق و رهنمائی کرده در زندگی هنری خود اهم خوانده **واز شکتی سامنت که وی را** برای نخستین بار بحیث **بازیگر اول** در فلم **های هندی موقع داده است جداً متشکر است** زیرا فقط همین پرود یوسر بود که او را از بازی فلم بنگالی **بسوی هنر نمایی در فلم های** هند تشویق نمود .

شر میلا قدم اول هنری خود را با طهور در فلم های بنگالی پیش نهاد که اگر روزنهٔ بسوی فلمهای هندی برایش کشود ه نمیشد بشهرت و محبوبیت ومقام و منزلت کنونی هرگز نمیرسید .

شرمیلا عقیده دارد اگر چه در دایرهٔ صنعت فلمگیری هندو ستان مقام و حیثیت فلم های بنگالی نیز ذیدخل است و طرز وشیوه و محبوبیت آن از نگاه تشکیلات هنری تا حوزهٔ شمول در قطار **فلمهای بین المللی راه دارد** ولی در هندوستان از نگاه مارکیت و تعداد تماشا چی دریک انحداد واقع میباشد و جان مطلب در این است که شکتی سامنت چهارده سال قبل درست در فرصتیکه فروغ و جلوهٔ هنری **شرمیلا در یک نقطه محدود تلالو داشت** در کلکته اورا دیدو بعدازینکه چند قطعه فوتو از او برداشت دو روز بعد قرار داد دو فلم را با شرمیلا عقد کرد فلمهای وی (کشمیر کی **کلی وساون کی گهتار) نام داشت** که ازنگاه **پذیرش مردم نقطهٔ روشنی داشت** شر میلا بعد از چهار ده سال در مورد همباز هایش چنین صحبت مینماید .

شمی کپور :

شرمیلا تازه بطرز کار دائر کتر مشهو ر سینمای بنگال (سبیته جیت رای) آشنا ئی حاصل کرده بود که بسوی فلم های هندی کشیده شد او در مورد ستاره ها و هنرپیشه هاو طرز کار دائر کترهای سینمای هند کوچکترین اطلاعی نداشت وی برای اولین بار برای بازی در فلم (کشمیر کی کلی) با شمی کپور مقابل شد بقول خودش در برابر شمی کپور سراپا دست وپاچه بود شرمیلا میگوید در مورد شمی کپور روایات متعددی وجود دارد که از حقیقت دور نیست او مرد پرروی ودیده درای است چنانچه این حقیقت در فلم یک شب در پاریس بوضوح نمایان شد چه آنروز هاکه شمی کپور گیتا بالی را از دست داده بود در صحنه های فلم سخت مایه آزار واذیتم شده بود **چنانچه در بیروت نزاعی** بین من و شمی کپور بوجود آمد **بطوریکه اگر** فلم از (شکتی) **نبود** حتما آنرا **تکمیل نمیکردم** لذا قسمت اعظم فلم را در حالیکه مناسبا ت ما عادی نبود و درغیر از صحنه های فلم با همدیگر سخن نمیزدیم تکمیل شد و **دیگر** از بازی با او در فلم ها **جداً معذرت خوا ستم**

دهرمندر :

هنر نمایی در فلم ها بادهر مندر لطف به خصوص دارد او مرد نهایت شریف و کم صحبت است در کار هیچکس کوچکتر ین **مداخله نمیکند وهیچگونه بلند پروازی نسبت به** دیگران در نهاد وی موجود نیست او صاحب یک شخصیت اخلا قی بوده ولی مقابل هتک حرمت هیچکس قدرت تحمل ندارد .

سنیل دت :

این باز یگرهم نهایت شریف ـ نیک کردار و صاحب اخلاق خجسته ونیک است احترام فراوان بزنان دارد اما گاهگاهی شوخی هایی میکند که در مقابل آن حوصلهٔ فراخ باید از خود نشان داد .

اودریکی ازروزهای تهداب گذاری کارپوریشن «یو ـ پی » بدون مقد مه از عقب مکرو ـ فون آواز داد که به تقریب این روز نیک و مسرت آفرین شرمیلا تاگور بحاضر ین سخن میگوید .

منکه از یکطرف آمادگی نداشتم واز جانب دیگر کلمات **شایستهٔ اردو را بخوبی تلفظ** نمیتوانستم ازین شوخی سنل صاحب بی اندازه خشمگین شدم که این خشم و غیظ مدتی دوام کرد ولی سنل صاحب با ابرازاینکه از اینگونه شوخی ها کدام هدف بخصو صی ندارد وصرف بمقتضی [illegible] روا میدارد معذرت خواست در **هر حال باواحترام** زیادی قایل استم.

ششی کپور :

این هنر پیشه بکار هیچکس غرض دار



شرمیلا تا گور و دهرمندر



شرمیلا تاگور ودلیپ کمار

نبوده و کار های خود راخاموشانه بـو فت و زمانش انجام میدهد او مرد حلیم وبرد بار بوده و عشق فراوانی بوظیفهٔ معینه از خـود نشان میدهد .اگر همبازی او نا وقت حاضر ویا غلطی های او در سن فلمبر داری تکرار شود هیچگونه عکس العمل از خود نشان‌نمی دهد و فقط خنده میکند .

ششی کپور برای همکاران خود بحیث یك دوست صمیمی مشوره های مفید میدهد او در صحنه های سکسی و صحنه های رومانتیك خجالتی شده غالبا رخساره هایش ماننـــد دو شیزه ها گلگون میشود خـلا صه برای‌این بازیـگر جـوان و محجوب کـلیه ستارگـان احترام بخصو صی قایل میباشند .

راجیشس کهنه :

براجیش کهنه همه خطاب «کاکا» را میکند که من هم اورا بهمین نام میخوا نم او برای اجرای کار بوقت وزمان معین حاضر نمیشود از اینرو با طرز کار او در طول کار فلم هائی که با او همبازی بودم منهم عادت کردم زیرادر دیگر فلمها بوقت معین بالای کار حاضر می شدم اما چون میدانستم که کاکا ناوقت میاید ازینرو با قبول اینکه کاکا سر وقت حاضر نمیشود منهم وقت شناسی را ترك کردم اما اینکار فقط برای فلمها ی کاکا بودو بس ،کاکا برای نقشس های محوله بسیار زحمت میکشد و با دیگران نیز همکاری مینماید .

او بعد از ازدواج قدری متاثر مینمایدبرای اینکه فکر میکند ازدواج یك قسمت محبوبیت او را زایل خواهد کرد در حالیکه چنین‌نیست واگر باشد باید این فورمول در مورد دلیپ کمار ـدیوانند ـ دهر مندر و منو جکمار نیز صدق کند .



شر میلا تاگور وشوهرش

جای مکرجی :

این مرد بخاطر اینکه مربوط بفامیل مکرجی ها یعنی پرود یوسر هاو دائر کتر های نام دار است از خودراضی وخیلی هم مغروراست در فلم (دل اور محبت) با دلسردی و بـی میلی تمام نقش خود را ایفا میکرد و علت‌آن هم این بود که درآغاز میخوا ست نقش هیروئین فلم به اشا پار یکه تفویض شودولی ازآنجا ئیکه خواستهٔ او بمنصهٔ عمل نیـامد علاقهٔ او نسبت بکار های معینه روبکا هش نهاد . امادر فلم شخصی خود که (همسایه) نام دارد با همان نخوت و خود پسنـــدی مخصوص بکار ها بحیث هیرو ـپرود یوسرو دائر کتر نابخر دانه می پرداخت به یگا نه کسی که ابراز نظر نمیتوا نست همانا کمره مین فلم بود چونکه در کمره هیچگو نه سر رشتهٔ نداشت او در فلم همسایه با وصـف صرف مساعی و تـلاش های مذبو حانه اش باز هم موفقیتی بدست نهاورد و از آغـــاز تا انجام فلم حتی یك حرکتی به ستار گـان نیا موخت واگر هم یاد داشتی داشت صرف انتفاع نفسانی اورا خالی میکرد.

دلیپ کمار :



شرمیلا تاگوردریك ژست‌دیگر



ششی کپور وشر میلا تاگور

ازدوستان

لافونتن

یکی از شعرای قرن هفتم فرانسه که‌در سال ۱۶۲۱ درشهر ساتو نیزی‌دریك خانواده که از طبقه متوسط فرانسوی بود بدنیا آمد، لافونتن است ،لافونتن که پدرش مامور جنگلداری در شهر خو دبود خودش دریکی تحصیل پرداخت.

وقتی ۲۷ سال داشت بادخترشانزده‌ساله ازدواج نمود. بعد ازمدتی یعنی بعداز سپری شدن ده سال رشته این‌از دواج بهم‌خورد . لافونتن در سی سالگی بنوشتن آغاز نمود اشعار زیبایی میسرود درهمین موقع باطبقه اشراف فرانسه آشنای پیداکرد که‌این‌آشنایی کمك های زیادی به وضع او نمود اولین‌اثر شعری لافونتن پارچه زیبایی بنام داستان هاست که خطاب به یك دوك سروده بود و در سال ۱۶۶۶ دومین قسمت اثر خویش‌را به‌نام داستان ها تکمیل نمود ونشر کرد دو سال بعد آن یعنی در ۱۶۶۸ اثر دیگرش به نام داستان‌ها انتشار یافت وازآن بعدلافونتن به حیث شاعر چیره‌است به جامعه ادبی فرانسه معرفی گردید. وبه عضویت اکادیمی فرانسه نامزدشد. آثار این شاعر فرانسوی حتی امروزشهرت زیادی‌در جهان‌داشته‌ونامش راجاویدانی ساخته است. لافونتن در نوشتن آثارش اکثرا تحت تاثیر عادات ورسوم و افکار شرقی می بود چنانچه اثر معروف اوبه نام افسانه هادارای خصوصیات زیادترشرقی بخصوص کلیله ودمنه بود که آن را درقالب شعر درآورده بود قسمت دیگرداستان های‌او تحت تاثیر نویسنده بزرگ وشاعرآن معروف اینالوی قرار داشت.

لافونتن نویسنده وشاعر خیلی محبوب عصرش بوده وعلاوه از اینکه درادای جملات وپارچه هایش مهارت بزرگ ادبی به‌خرج سیداد ازنگاه مفکوره نیرخیلی انتباهی واخلاقی بود اواین نقدها وانتباهات راکه در اشعارش گنجانیده بود اززبان حیوانات وپرندگان به خواننده بازگومی کرد. وازاین لحاظ شهرت زیادی حاصل کرده بود.

فرستنده: ثریاعادل الیاس‌ازشورای‌فرهنگی امریکا .

آئین زندگی

بقیه از هفته گذشته

چگونه‌قبل‌از آنکه نگرانی مارااز‌پادرآورد آنراخورد کنیم

پاستور عالم معروف ازآرامش‌درلابراتوار وکتابخانه یادکرده است وبنظر شما عجیب میاید که آرامشی دراین دومکان باشداماعلت ان اینست که‌در کتابخانه و آزما یشگاهشخصی بقدری درخود مستغرق میشود که فرصت تشویش و نگرانی برایش باقی‌نمی ماند.ازین رو محققین واشخاصیکه مشغول بکار های آزمایشی هستند خیلی کم گرفتار اختلالات روحی وعصبی میگردند زیرا وقت اضافی‌برای این قبیل چیزا ندارند .شاید بنظر شما سنگین آید که‌اشتغال بکار موضوع ساده و معمولی است. ونمیتواند باعث انحراف فکر شده و نگرانی ودلهره را رفع کند در حالیکه این موضوع مربوط به یك قانون کلی و اساسی روانشا سی بوده وازمدتها پیش‌مورد تائید روانشاسان قرار گرفته است. طبق‌این قانون انسان هر قدر هم که روشن فکر باشد باز دریك لحظه نمیتواند نگرشس رامتوجه بیشتر از یکنوع احساس‌را نمی پذیرد.ورود یکی باعث خارج شدن دیگری است. مشغول ساختن ووادار کردن بکار راه معالجه‌ایست‌که امروز روان شناسان‌درباره‌بیماران‌پیکونورتیك (عارضه روحی و عصبی) اجرا میکنند . این عمل تازگی نداشته وآنرا ازخیلی‌پیش بکار میبردند ومعتقد بودند که کاروسر گرمی‌باعث شفای این چنین مریضان بوده وسبب آرامش اعصاب تحریك شده آنها میگردد هردکترروان شناس بشمارمیگویدکه‌اشغال بکاریکی‌ازبهترین دوای مسکن است که تاکنون برای اعصاب شناخته شده است.

برای بیشتر مامردم سهل‌است که درموقع کاروزمانیکه بادیگران هستیم خود راسرگرم سازیم امادروقت آسایش وراحتی ،دروقتیکه از کار آسوده شده وباید خوشحال وشادمان باشیم اهر یمن مهیب نگرانی‌و پریشانی‌روی زشت خودرا بمامی نمایدند ومارااوادار میکند که از خودبپرسیم:دراین‌زندگی‌بکجا میرسیم؟ آیاروی خوشی وسعادت راخواهیم دید؟و... زمانیکه ما مشغول نیستیم مغزما حالت خلاو فضای خالی را میابد وچون از خواص طبیعت است که‌همیشه فضاهای خالی راپرکندبنا بر آن میکوشد تامغزهای خالی را تشخیص‌داده وبه نحوی آنها راململو سازد. امابه چه‌وسیله؟ معمولا بااحساسات، زیرحس اندوه، ترس، حسد، کینه وعداوت همیشه‌بانیروی شدید و وحشیانه‌ای پیشس رفته وبقدری تندراه خود را باز میکند که افکار آرام واحساسات خوش مجبور ند در برابر فشار اندوه ازمغزبیرون آمده وجای خود را به آن بدهند .

جیمز مورسل استاد علم تربیت دراین باره میگوید: «نگرانی دروقت کار بشما رو نمی آورد، بلکه درپایان آن ظاهر میشود.در آن موقع فکرتان بی اراده متوجه چیزهایی میشود که‌بسیار زننده ومغز شماچون موتر بدون باری است که بتندی پیش رفته وبا تکان های خود درهم میشکند، علاج نگرانی وراه جلو گیری ازاین درهم شکستن عصبی این است که‌مغز تان‌کاملا اشغال شده باشد.»

ادامه دارد

فضل هادی محصل طب:

آزادی

ای موهبت دور زمان آزادی — وای لغت ممتاز جهان آزادی
ازبسکه مقام توبلند آمده سر — افگنده بپایت آسمان آزادی
محصول نبرد رزم جویان هستی — ای آمده باتیروکمان آزادی
بربیرق مانوشتی از خون شهید — جاویدی نام کشتگان آزادی
شش جوزا وروز دیگر باتست — بیست وشش ماه سرطان آزادی
دائم باشی توبرفراز سرما — چون چتر شکوه سایبان آزادی
زیباست اگربه جشن خودیاد کنیم — نام خوب وخوش «امان» آزادی
«هادی» شب وروز خواند این گفته خوشی — دایم باشی وجاودان آزادی

گرچه شعر مذکور به مناسبت جشن‌آزادی‌کشور برای ما فرستاده شده بود باآنکه‌چون دیر رسید بخاطر تقدیر ازنعمت آزادی درین‌شماره نشر نمودیم.

پاسخ‌ها

کابل پیغله ثریا عادل الیاس درمرکز فرهنگی امریکا: از سلامهای پراز لطف‌تان تشکر. خدا نخواسته باشد که امیدشمابه‌یاس مبدل گردد. برای‌این سوء تفاهم‌مطلب‌ارسالی شمارا درهمین شماره درج نمودیم:

آقای کریم شیون، شعر انتخابی تان‌را گرفتیم به‌امید همکاری‌همیشگی تان مطالب ارسالی اگر غیر از شعر باشد زودتر نشر خواهد شد.

تخار ـآقای عبدالرزاق نرس صحت عامه تخار، نامه تان رسید از سلام واحترامات مزید تان تشکر

اندخوی- آقای عزیزالله (عزیز) متعلم صنف یازده لیسه ابو مسلم ازدرود های گرم وپرشور تان خیلی متشکریم. امید است مجله ژوندون بتواند تا در زمره مشترکین همیشگی اش‌در آئید به‌امید همکاریهای بیشتر شما .

کابل- پیغاله لیلا (شعور) شعر انتخابی تان رسید .امید واریم ازین به‌بعد مطالب انتخابی غیر از شعر بفرستید .

پروان- آقای محمد نذیر (زهیر) اشعار ارسالی تان رسید امید است درآینده مطالب شرین وبامزه دیگر غیر از شعر نیز بفرستید .

عکسها و

تاریخهای برجسته جهان

سال ۱۷۸٤ :

درین‌سال پیتر گرین ازبالتیموریك بالون را باکودکی به‌هوا بلند نمود و نخستین‌پرواز انسان رابه هواعملی ساخت .

سال ۱۷۸٥ :

درین سال‌مردی بنام جان فیچ‌ازنیو جرسی امریکا نخستین کشتی بخاری را بکارانداخت ودرسال۱۷۸٦ و۱۷۸۷ کشتی های وی‌دربین تر نیتون و فلا دلفیا رفت و آمدمیکرد.

سال ۱۷۸۸ :

آسترلیا (بنام‌هالیند جدید)ازطرف‌برتانیا اشغال گردید.

سال۱۷۸۹ :

دراثر رای گیری جارج‌واشنگتن‌به حیث رئیس جمهور امریکا انتخاب گردید نتا یج رای‌گیری چنین بود ازجمله ۷۳ رای ٦۹ نفر که‌حاضر بودند به‌نفع او رای دادند ٤نفر دیگر اصولا درمجلس رای‌دهی حا ضرنشدند آدم معٔون واشنگتن هم ۳٤ رای حاصل کردو برنده شد. انقلاب بزرگ فرانسه بتاریخ ۲۰ جون آغاز یافت اعضای شورای عوام درمحکمهٔ تینس سو گند یاد کردند تا آنگاه که‌پادشاه یك قانون اساسی ومعقول نسازد دست ازمحاربه بر ندارند بتاریخ ۱٤ جو لایی به باستیل حمله کردند ودرین روز همه محبوسان سیاسی رهاگردید بالاخره مردم قدرت رابدست گرفتند.

بتاریخ۱۲ اپریل۱۷۹۱ میرابوبقتل‌رسیددر۱۹ آگست ۱۷۹۲ محکمه انقلابی دایر شد ودر ۱۷ سپتمبر همان سال جلسهٔ ملی‌بز ر گی منعقد گردید در نتیجهٔ مذاکرات این جلسه بتاریخ ۲۲ سپتمبر جمهوریت فرانسه‌تاسیس واعلام گردید.

در ۲۱جنوری ۱۷۹۳ لویی شانزدهم ر ا اعدام کردند پس ازآن مجادله وجنگ های شدیدی ادامه یافت بتار یخ ۱٥ سپتمبر ۱۷۹۳ لویی هفده درمحبس جان سپرد ودر ۸جون ۱۷۹٥ صلح مجددا درفرانسه مستقر گردیده انقلاب بزرگ پایان یافت بتاریخ۲٤ دسمبر ۱۷۹۹ ناپلیون به‌حیث اولین قنسل انتخاب گردید بعدا در آگست ۱۸۰۲ دورهٔ قیادت اوبرای همیشه تثبیت‌گردید.

سال ۱۷۹٥ :

اتحاد مثلث بین روسیه، اتریش وبرتانیه روی کارآمد.

سال ۱۸۰٥ :

ناپلیون که‌به‌حیث‌امپراطور فرانسه عر ض اندام کرده بود بتاریخ ۱۷ اکتوبر اتریش را شکست داد امپراطوریت مذهبی‌رومن‌رامنهدم ساخت وبرادران خودرا بنام جوزیف و لویی پادشاه ناپل وهالیند مقرر نمود لاردنیلسون قوای بحری فرانسه را درکیپ تارا فلیگر شکست دادوبتاریخ۲۱ اکتوبر سیادت‌خویش رادرین محاربه ازدست‌داد.

سال ۱۸۰٦ :

ناپلیون پروشیایی هارا بتاریخ ۱٤ اکتوبر ۱۸۰٦ شکست داد وسزار اسکندر اول‌معاهده صلح را امضاء کرده برادر دیگر خودرا پادشاه ساخت.

سال های ۱۸۰۸-۱۸۰۹ :

فرانسویان به‌امر ناپلیون مادرید را اشغال کرده وبطرف روم‌حمله بردند ناپلیون جوزف رابه‌حیث پادشاه اسپانیا انتخاب نمود بعدا پرتگال رانیز اشغال نموده جنگ با برتانیه را اعلام‌کرد.

سال ۱۸۱۰ :

ناپلیون باملکهٔ ژوزفین ازدواج کرد مد تی بااو بسربرد اماوقتی باشاهدختی از اتریش بنام ماریا لوئیزا برخورد چنان درعشق او اسیر شد که ژوزفین رابه مالمیزون‌فرستادو بالوئیزا ازدواج کرد بتاریخ ۲۰ مارچ ۱۸۱۱ نخستین فرزند آنها بدنیاآمد .



دست وبازوی اینان پیوسته درکارودرخدمت‌تولید ورفاهیت مردم است



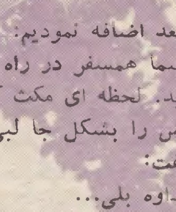
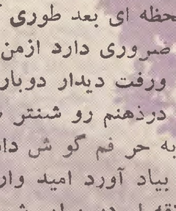
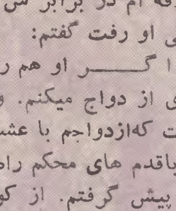
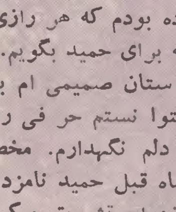
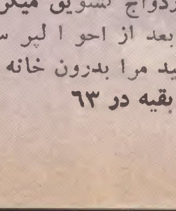
پیشه ورانیکه از پهلوی خدمت صادقانه‌بجامعه ومردم مصدر خیروعمل صالح‌میکردند عنصر سلیم وعضو مفید جامعه شناخته‌می‌شوند.

قصه‌ای از غصه‌ها

سر گذشت واقعی

تهیه وترتیب از مریم محجوب



تاوقتی که سرویس از جا تکان نخورده بود من هرگز متوجه اشخاص دیگری که با من همسفر بودند نشده بودم، اولتر ازهمه صدای مردی که دم دروازهٔ پیشروی ایستاده بود مرا متوجه موقعیتم وقیافهٔ خود او ساخت، چیزی را میجوید و در همان حال صدا نمود:

ـ یك دعای خیر...

لب های مسافران تکان خفیفی خورد، موتر به چپ و راست تکان میخورد و میخواست از سرك خاك آلود خودرا به جادهٔ اسفلت بکشند ورهسپار کابل شود.

من برای اجرای کار مهمی به‌مزار رفته بودم.

زمانیکه به پلخمری رسیدیم یکی دو ساعت موتر درآن جا توقف‌کرد برای رفع خستگی ازدر وازهٔ‌پیشروی موتر فرود آمدم از دنبالم دختری‌فرود آمد با صورت گرد موهای مواج وچشمان سیاه زاغی که نگاه‌معصومی ازآن می تراوید.

پیرهن سپید چین چین و آستین کوتاهی پوشیده بود. جلد تاریك رنگش حاکی از آن بود که زیر اشعه داغ آفتاب بزرگ شده ولی این رنگ باآن چشم های زاغی، لب های گوشت آلود بینی متناسب به چهره اش قیافه اورا چنان پر کشش ساخته بود که بادیدن او حالت بخصوص به من دست داد. خود را از سر راهش گوشه نمودم‌واو با احتیاط بدون اینکه به‌من‌نگاهی کندمعصومانه ازکنارم رد شد، اندکی بعد زن مسنی که شاید مادرش بود با بچه سیزده، چارده ساله ای به او پیوستند.

به‌خاطر تپشی که‌دردلم‌احساس‌کردم پیش خود شرمنده بودم، گرمی مطبوعی بدنم را فرا گرفت با وجودیکه میکوشیدم از نگاه بسوی او پرهیز کنم و عنان دلم را بدست هرزگی نسپارم، گاهی بدون اختیار نگاهم بسوی اوپرواز می‌نمود.

موتر دو باره براه افتاد، این بار درمیان موتر نگاه دقیق تری به مسافرین انداختم ولی این‌نگاه‌بیشتر به‌خاطر او بود. چند ساعت از ظهر گذشته بود که بکابل رسیدیم، دلم میخواست بدانم او به کجا میرود ودرکجای‌کابل منزل دارد. ولی‌هرگز بفکر تعقیب او نبودم. بکس های مسافران را ازبام موتر فرود آورده بودند تکسی ها دور موتر سرویس راگرفته بودند. پسرك همراه آن دختر به مشکل بکس را بلندمی‌کرد تانزدیك یك تکسی ببرد، پیش رفتم وکمکش نمودم تا بکس را درتکسی بگذارد. زن پیر و آن دختر هم نزدیك آمدند. زن پیر با لحن محبت آمیزی گفت:

ـ تشکر بچیم !

هوش و حواسم متوجه دختر بود تاببینم او دربرابر من چه‌عکس‌العمل دارد. اوهمان نگاه معصومش رابه‌من دوخت وبدون اینکه حرفی بزند بپهلوی مادرش در تکسی جاگرفت. من که در گوشه راه دور شدن تکسی را مشاهده میکردم کوشیدم ازنگاه او چیزی درك کنم... نگاهش بقدری عادی بی تفاوت و آرام بودکه نمی توانستم چیزی از آن استنباط کنم... بنظرم آمد که حتی موقع دیدن من هم مرا ندیده است نگاهش فقط یك چیز را نشان میدادآ ن«هیچ» بود این اولین بار بود که با چنین نگاهی مواجه شده بودم، فکرمیکردم «او» در خاطرم باقی نخواهد ماند، مانند هر تصویر دیگری از صفحه ذهنم پاك خواهد شد من حتی برخورد های وسیع‌تر و نگاه های خیلی پر معنی‌تر دختران را بعد از اندك مدتی فراموش میکردم، اما نمیدانستم چرا در برابر این دختر با آن نگاه هیچش اینقدر تاثیر پذیر بودم. روز ها گذشتند ولی‌من همچنان اسیر نگاه هائی بودم که از آن «هیچ» تراویده بود.

شاید همین ابهام، همین گنگی نگاه او روح حساس و کنجکاو مرا تصرف کرده بود...؟

دست به خیالبافی زدم وخواستم رمز نگاه های او را دریابم ولی به هر نتیجه ای که میرسیدم قانعم نمیکرد، فقط یك چیز مسلم بودوآن این بود که در نگاهش «هیچ»بود.

حق داشتم نا راحت شوم، آخر هر نگاهی معنی ای دارد، در ساده ترین برخورد ها آدم با نگاه های مختلفی مواجه میشود و آشکار معنی نگاه را درك میکند.

هنوز یکماه از این جریان نه گذشته بود که بازهم او را دیدم من که در این مدت تلاش ذهنی فراوانی به‌خاطر درك معنی نگاه اوبه خرج داده بودم و جز «هیچ» نتیجه دیگری بدست نیاورده بودم نخواستم فرصت را از دست بدهم، نزدیکش رفتم بادل‌وجرأت فراوان بدون اینکه موضوع درمیان باشد باوی در صحبت را گشودم.

ـ شما مرا به خاطر می آورید؟

ـ شما را..؟

ـ بلی

بعد اضافه نمودیم:

شما همسفر در راه مزار شریف بودید. لحظه ای مکث کرد، بعد لب هایش را بشکل جالبی جمع کرد و گفت:

ـاوه بلی...

لحظه ای بعد طوری که‌معلوم‌میشد کار ضروری دارد ازمن خدا حافظی کرد ورفت دیدار دوباره تصویر اورا درذهنم روشنتر ساخت‌از این که به حرفم گوش دادو بخصوص مرا بیاد آورد امید واریم قوی‌ترشد وعلاقه ام در برابرش دو چند شد. وقتی او رفت گفتم:

اگر او هم راضی باشد، باوی ازدواج میکنم. و چه خوب است که‌ازدواجم با عشق‌همراهست.

باقدم های محکم راه خانه حمیدرا در پیش گرفتم. از کودکی عادت کرده بودم که هر رازی را اولتر از همه برای حمید بگویم. حمید ازهمان دوستان صمیمی ام بود که نمیتوانستم حرفی را نا گفته به‌او در دلم نگهدارم. مخصوصا اینکه دوماه قبل حمید نامزد شده بودومرا به‌ازدواج تشویق میکرد.

بعد از احوالپرسی مختصری حمید مرا بدرون خانه برد گفتم:

بقیه در ٦٣

قصه‌ای از غصه

ـ میخواهم در بارهٔ مو ضوع‌مهمی همرایت گپ بزنم.

خندید و گفت:

ـ اکنون مو ضوع مهمی‌درخانهٔ ما مورد گفتگو ست بیا ببین چه حال است .

خلاصه عرو سی حمید سر بر اه بود. همه آما دگی برای شب‌عروسی میگر فتند.

سه روز بعد از آ ن روز درجادهٔ عمومی صدای بگو شم ر سید.

ـ آغا...

سرم را بر گردانیدم نگاهم درنگاه دختری که روی گرد و چشمان‌زاغی داشت‌بر خورد کرد. او که متو جه بهت زدگی و دست و پا چگی مـن شده بود خندید و گفت:

ـ بدون شك بازهم به‌من کمـــك میکنید.

آنگاه بسته یی را نشان د ا دکه درجابجا کردن به تکسی کمکشـــں کنم.

بعد از چند لحظه گفت:

ـ آخر شما رامن می شناسم . اسمتانرا میدانم. عکس های تا نرا.

ـ عکس های من را؟

و خندید و گفت:

ـ اما شما دفعه های قبل کـــه دیدمتان نخوا ستید خود را به مـن معرفی کنید سرم گیچ بود. اصـلا ندانستم از آن لحظه بعد چه چیز ی اتفاق افتاد.

آنروز هم گذ شت. مو ضوع را برای حمید نقل کردم وادامه دادم :

ـ نمیدانی حمید او چقـــــدر زیباست... چشمان سیاه زا غی... ابروان کمان. و ...

حرفم را برید و گفت:

ـ بااو ازدواج میکنی.

ـ معلو مدار ... پس خیال میکنی ز تو عقب می‌مانم.

شب عرو سی حمید فرا رسید.

مـــن مـو ظـــف شدم که یکی از خو یشا وندا ن حمیـــد را کـه آدم مسنی بود با موتر به‌خانه اش برسانم... از قرار معلوم مرضشــں شدت یافته بود. موقع که بر گشتم متوجه شدم که عروس وداماد را به سالون آورده‌اند ودر جای مخصوص قرار گرفته اند. خود را فو ر ی به عروس ودامادرساندم. در سه قد می آن ها در جایم خشك شدم. عـروس چشمان زاغی وروی گرد دا شـــت بروی مو های سیاه ومواجش تا ج سفیدی زده بودند. اندام سربـــی رنگش در میان لباس سپید عرو س زیبایی شگفت انگیزی به او داده‌بود. صدای حمید درآن حالت گیچی می شنیدم .

ـ نازی... کریم را شناختـــــی بهترین دو ست من... عکس هایش راکه برایت نشان‌داده‌بودم‌و....همه چیز تمام شد.



خرادی وشبکه کاری روی چـــو ب از هنرهای قدیم دستـی در کشو ر ماست

سر انگشتان

محمد عوض‌بادغیسی‌وخانمش‌میرمن بیرم‌بادغیسی برای نخستین مرتبه در ولایت بادغیس بافت قالین را مروج ساختند و در ایـــن فـــن شاگردان زیاد تربیت نمودند فعلا در دستگاه ها قالین بافی نو روز لمتید ۱۲۵ شاگرد از طبقه اناث مذکور جهت فرا گرفتن هنر بافت قالین در نزد شان مشغول کاراند .

میرمن بیرم متخصص در صنعت بافـــت قالین استدر مورد فراگرفتن این فرضیه‌چنین گفت :

سا ختمان قالین اساسا بوسیله اصو ل و قوانین گراف پی ریزی میشود که به مراتب وقت بیشتر، حوصله فراخ وتجربه وسیع را در بر میگرد اما اکنون برایم تجربه ثابت کرده است که زنان و دختران کابل به‌اصول و قوانین گراف‌آشنائی وبلدیت دارند میتوانند خیلی بهتر خوبتر و زودتر هنربافت قالین را فرا گیرند .

میرمن بیرم زن با احساس ژرف اندیش کابل میرود و محصلین و محصلات که علاقمند به صنعت قالین باشند ایشا نرا به هنـــر بافت قالین آشنا میسازد .

میرمن بیرم هفته یك مرتبه به پوهنتو ن و چیز فهم است وشش فرزند دارد وی در مورد تربیه ،رسید گی ومواظبت از فرندا نش چنین گفت :

باوجود مصرو فیت های پی گیر میتوانم‌در امور منزل رسیدگی ونظارت نمائیم و هـم فرزندان خویش را مطابق اقتضات وعصر و زمان تربیه و سرپر ستی کنم وفرزندا نم به هر حرفه وهنر که عـلاقه ودلچسپی دارند تادر امکان زمینه رشد استعداد شانرا مسا عد میسازم که تا از طریق دست یافتن به رشته اختصاص خود بتوانند استعداد خویـــش را بیشتر تبارز دهند و خدمت مفید وارزنده به مردم جامعه و کشور خویش انجام دهـنـد .

دمیرمنو تولنه

ویلانکذاری ها درمسیر آزادی‌همگانی مناسبات نوینی می تواند زنجیرهای فر توت گذشته رانابود سا ز نـــد که‌در «خطاب بمردم» علما تحلیل شده وکار های اولیه واقدا مات نخستین نیزراه اجرا راپیدا نموده وآن اینکه باتقسیم زمین های دولتی به فا میل های بی زمین حتما مناسبات جدیدی غیراز مناسبات قبلی حاکم برزندگی مردم خوهد شد،این منا سبات‌جدید حتما باید سازمان مربوطه خویش را درسطح سازمان های روبنا یی‌جامعه داشته باشد وتناسب مناسبات‌جدید باید درنظر گرفته شود که ساز مان زنان جمهوری افغا نستان نیز بـــا همین هدف به‌فعالیت‌خواهد پرداخت.

دمیرمنو تولنه قرار زبان‌اساسنامه مصوبه حکومت جمهوری متناسب‌به احتیاجات زنان افغان فعا لیت هـای آینده زنان رامنظم خواهد نمود .

به امید رسیدن به اهداف عالیـه دولت جمهوری‌ضمن استقبال‌قابل‌وصف ازتصمیم دولت جمهوری درسال بین‌ـ المللی زن آرزو مندی زنان منـــور اینست که‌د میرمنو تولنه در راه‌معین خدمت به زنان شاهد موفقیت هـای باشد تاعملا در کار وپیکار دفعا لیت های روز مره تساوی حقوق مردبازن فراهم شود ویقینـــا زنـان مبـارز افغا نستان با قبولی زحمات واشکال گونا گون مبارزه ووسیله های دست داشته درین راه موفق خواهند شدو جامعه آینده افغا نستان، بـــد ون تبعیض تعصب وذره ای از بدبینـی های زاده مناسبات کهنه گذشته‌با نیرو توانای زنان ومردان این خطه باستانی متحداً آباد خوا هد گردید.



با ابزار ووسایل ساده کار مثمرومحصول زیبا عرضه میکند



رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچبورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ـ افغانی

مطبعه‌دولتی


د سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پر لپسې شمېره